

سبک زندگی خاتونا

از دیدگاه قرآن کریم

علیرضا انصاری

حسین سیف اللہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با قدردانی از همکاری‌هایی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی خانی
- صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور
- کارشناس تحریریه: نصرت‌الله نیکزاد
- کارشناس اجرایی: سید محمود کریمی

سبک زندگی خانواده

از دیدگاه قرآن کریم

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

سرشناسه: انصاری، علیرضا، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: سبک زندگی خانواده از دیدگاه قرآن کریم / نویسندگان علیرضا انصاری، حسین سیف‌اللهی؛ تهیه و تدوین
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی گروه تأمین منابع.

مشخصات نشر: قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.

شابک: 6-1845-09-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابخانه

موضوع: خانواده‌ها -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: Families -- Quranic teaching

موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی

موضوع: Islam -- Missions -- Study and teaching

موضوع: خانواده‌ها -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Families -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزوده: سیف‌اللهی، حسین، ۱۳۵۰

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، گروه تأمین منابع

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۲۴ خ/ BP۱۰۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۰۱۳۳۴

سبک زندگی خانواده از دیدگاه قرآن کریم

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: علیرضا انصاری و حسین سیف‌اللهی
- ناظر علمی: علی اکبر مؤمنی
- ناشر: موسسه بوستان کتاب
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: چاپخانه موسسه بوستان کتاب

گروه تأمین منابع: ۰۲۵_۳۷۷۴۰۳۹۷ پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

این کتاب با حمایت مالی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی وزارت کشور چاپ شده است.

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان.....	۱۵
سخن آغازین.....	۱۷
آثار و برکات ازدواج.....	۲۳
اشاره.....	۲۳
تفسیر.....	۲۳
محورها.....	۲۵
۱. حفظ دین.....	۲۵
۲. آرامش.....	۲۶
۳. تکمیل و تکامل.....	۲۸
۴. افزایش پاداش عبادت.....	۳۰
۵. افزایش رزق.....	۳۰
۶. بقای نسل.....	۳۱
۷. تأمین سعادت آخرت.....	۳۳
علل کاهش ازدواج.....	۳۵
اشاره.....	۳۵

تفسیر	۳۶
محورها	۳۶
۱. ضعف باورها	۳۷
۲. مسئولیت‌گریزی	۳۸
۳. هزینه‌های سنگین	۴۱
۴. بلندپروازی	۴۳
۵. بی‌بندوباری	۴۴
۶. ازدواج‌های ناموفق	۴۵
۷. ازدواج تحمیلی	۴۷
۸. مهریه‌های سنگین	۴۷
نقش ازدواج در ایمن‌سازی جامعه	۵۱
اشاره	۵۱
تفسیر	۵۲
محورها	۵۲
۱. جایگاه ازدواج	۵۳
۲. عامل آرامش	۵۴
۳. مانع فساد	۵۶
۴. اعتماد مردمی	۵۸
۵. رفاه اقتصادی	۵۹
۶. کمال معنوی	۶۰
۷. شکوفایی استعدادها	۶۱
وظایف متقابل زن و شوهر	۶۳
اشاره	۶۳
تفسیر	۶۳
محورها	۶۴
۱. وظایف شوهر	۶۴

الف. پرداخت مهریه.....	۶۵
ب. پرداخت نفقه.....	۶۶
ج. آراستگی.....	۶۷
د. مهرورزی.....	۶۹
۲. وظایف زن.....	۷۰
الف. شوهرداری.....	۷۱
ب. آرامش بخشی.....	۷۲
ج. اظهار محبت.....	۷۴
د. حفظ عفت و پاکدامنی.....	۷۵
هـ. تمکین.....	۷۶
و. اطاعت از شوهر.....	۷۷
مدیریت خانواده.....	۷۹
اشاره.....	۷۹
تفسیر.....	۸۰
محورها.....	۸۱
۱. مدیریت اقتصادی.....	۸۱
الف. کسب حلال.....	۸۱
ب. توسعه رفاهی خانواده.....	۸۳
ج. مصلحت اندیشی در هزینه ها.....	۸۴
۲. مدیریت فرهنگی.....	۸۵
۳. مدیریت اخلاقی.....	۸۸
خانواده تقوا مدار.....	۹۱
اشاره.....	۹۱
تفسیر.....	۹۲
محورها.....	۹۳
۱. شوهر با تقوا.....	۹۳
۲. همسر با تقوا.....	۹۵

۳. فرزندان باتقوا.....	۹۸
۴. تقواگرایی در روابط جنسی همسران.....	۹۹
۵. تقواگرایی در حفظ حریم خانواده.....	۱۰۱
۶. تقواگرایی در رعایت حقوق.....	۱۰۳
۷. تقواگرایی در همکاری.....	۱۰۴
۸. تقواگرایی در معاشرت‌ها.....	۱۰۴
شادی و نشاط در خانواده.....	۱۰۷
اشاره.....	۱۰۷
تفسیر.....	۱۰۸
محورها.....	۱۰۹
۱. بایستگی شادمانی.....	۱۰۹
۲. راه‌ها و عوامل ایجاد شادمانی.....	۱۰۹
الف. مثبت‌نگری.....	۱۰۹
ب. لذت‌های حلال.....	۱۱۱
ج. اظهار دوستی.....	۱۱۳
د. آراستگی ظاهر.....	۱۱۴
هـ. هدیه‌دادن.....	۱۱۶
و. احترام.....	۱۱۷
ارتباط کلامی.....	۱۱۹
اشاره.....	۱۱۹
تفسیر.....	۱۲۰
محورها.....	۱۲۱
۱. سلام.....	۱۲۲
۲. خدا حافظی.....	۱۲۳
۳. خطاب زیبا.....	۱۲۳
۴. ابراز محبت.....	۱۲۵
۵. شکیبایی در برابر سخنان ناخوشایند.....	۱۲۶

۶. واکنش مناسب در برابر دخالت‌های دیگران.....	۱۲۷
۷. اظهار تشکر.....	۱۲۸
۸. عذرخواهی و عذرپذیری.....	۱۲۹
۹. گفت‌وگو با فرزندان.....	۱۳۰
مشورت در خانواده.....	۱۳۱
اشاره.....	۱۳۱
تفسیر.....	۱۳۲
محورها.....	۱۳۲
۱. تغذیه.....	۱۳۲
۲. تربیت.....	۱۳۴
۳. تقویت اعتمادبه‌نفس.....	۱۳۵
۴. ازدواج فرزندان.....	۱۳۷
۵. مدیریت خانواده.....	۱۳۹
رازداری.....	۱۴۱
اشاره.....	۱۴۱
تفسیر.....	۱۴۲
محورها.....	۱۴۲
۱. بایستگی رازداری.....	۱۴۲
۲. حفظ اسرار خانواده.....	۱۴۴
۳. حریم خصوصی.....	۱۴۶
۴. حفظ اسرار دیگران.....	۱۴۷
غیرت‌ورزی در خانواده.....	۱۴۹
اشاره.....	۱۴۹
تفسیر.....	۱۴۹
محورها.....	۱۵۰

۱۵۰	۱. اهمیت غیرت.....
۱۵۱	۲. اقسام غیرت.....
۱۵۳	۳. عرصه‌های غیرت.....
۱۵۳	الف. غیرت در خانواده.....
۱۵۵	ب. غیرت دینی.....
۱۵۵	۴. برکات غیرت‌ورزی.....
۱۵۵	الف. سالم‌سازی جامعه از ناهنجاری‌ها.....
۱۵۶	ب. حفظ ارزش‌های خانواده.....
۱۵۶	۵. غیرت‌زدایی.....
۱۵۸	۶. غیرت‌افزایی.....
۱۵۸	الف. تحریک احساسات.....
۱۵۹	ب. الگوسازی.....
۱۶۰	ج. برخورد با بی‌غیرتان.....

ویژگی‌های زنان موفق در قرآن..... ۱۶۳

۱۶۳	اشاره.....
۱۶۴	تفسیر.....
۱۶۴	محورها.....
۱۶۵	ویژگی‌های زن موفق.....
۱۶۵	الف. ایمان.....
۱۶۶	ب. اطاعت‌پذیری.....
۱۶۸	ج. پاک‌دامنی.....
۱۷۲	د. تسلیم و اطاعت.....
۱۷۴	ه. راست‌گویی و صداقت.....
۱۷۴	و. عبادت و نیایش.....
۱۷۵	ز. تأثیرناپذیری از محیط آلوده.....

رفتارشناسی زوجین با خویشاوندان..... ۱۷۷

۱۷۷	اشاره.....
۱۷۷	تفسیر.....

محورها.....	۱۷۸
۱. بایستگی ارتباط.....	۱۷۸
۲. شیوه‌های ارتباط با خویشاوندان.....	۱۷۹
الف. احترام.....	۱۷۹
ب. اظهار محبت.....	۱۸۱
ج. بهره‌گیری از مشاوره و راهنمایی خویشاوندان.....	۱۸۳
د. واکنش مناسب به دخالت خویشاوندان.....	۱۸۳
هـ. تشکیل جلسات اخلاق.....	۱۸۵
حقوق فرزند بر والدین.....	۱۸۷
اشاره.....	۱۸۷
تفسیر.....	۱۸۷
محورها.....	۱۸۸
۱. شناخت حقوق.....	۱۸۸
۲. حقوق فرزندان.....	۱۹۰
الف. انتخاب نام نیکو.....	۱۹۰
ب. وجوب حفظ جان فرزند.....	۱۹۲
ج. تعلیم و تربیت.....	۱۹۴
د. ازدواج.....	۱۹۶
هـ. تأمین نفقه.....	۱۹۹
و. امیدسازی.....	۲۰۰
ز. خیرخواهی.....	۲۰۱
نقش والدین در تربیت فرزندان.....	۲۰۳
اشاره.....	۲۰۳
تفسیر.....	۲۰۳
محورها.....	۲۰۴
۱. تأثیر والدین در تربیت.....	۲۰۴
۲. شیوه‌های تربیت.....	۲۰۶
الف. دعا.....	۲۰۶

ب. لقمه حلال	۲۰۷
ج. تربیت دینی	۲۰۸
د. موعظه	۲۰۹
ه. مهرورزی	۲۱۰
و. پابندی والدین به امور معنوی	۲۱۱

احسان به والدین ۲۱۳

اشاره	۲۱۳
تفسیر	۲۱۴
محورها	۲۱۴
۱. جایگاه احترام پدر و مادر	۲۱۴
۲. گفتار نیکو	۲۱۵
۳. فروتنی	۲۱۶
۴. حق شناسی	۲۱۷
۵. اطاعت از والدین	۲۱۹
۶. کمک مالی	۲۲۱
۷. دعا و استغفار	۲۲۲
۸. پرداخت بدهی و حق الناس	۲۲۴

عوامل و زمینه‌های طلاق ۲۲۷

اشاره	۲۲۷
تفسیر	۲۲۷
محورها	۲۲۸
۱. گسترش طلاق	۲۲۸
۲. عوامل و زمینه‌ها	۲۲۹
الف. دوری از معنویت و اخلاق	۲۲۹
ب. سطحی‌نگری در انتخاب همسر	۲۳۰
ج. نبود عفو و گذشت	۲۳۲
د. کوتاهی در انجام وظایف	۲۳۴
ه. خیانت	۲۳۵

و. زیاده‌خواهی	۲۳۶
ز. کم‌رنگ شدن حجاب و عفاف	۲۳۷
ح. ماهواره و اینترنت	۲۳۸
ط. تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی	۲۴۰
ی. بهانه‌های نابجا	۲۴۱
ک. عدم پذیرش مدیریت	۲۴۱

منابع	۲۴۳
الف. کتب	۲۴۳
ب. نشریات	۲۴۸
ج. پایگاه‌های اینترنتی	۲۴۸

سخنی با خوانندگان

قرآن کریم، سرشار از آموزه‌هایی است که راه زندگانی توأم با سلامت و سعادت را به پیروان خویش تعلیم می‌دهد و چشمه همیشه‌جاری است که زلال معارف و حقایقش پیوسته می‌جوشد و دل‌های مؤمنان صالح را سیراب می‌سازد. ابری بهاری است که باران رحمت الهی را برای سرزمین‌های تشنه اخلاق و معنویت به ارمغان می‌آورد و خورشیدی عالمتاب است که طریق حق را از باطل تمیز می‌دهد و به نیکوترین جایگاه هدایت می‌کند و به‌حق، بشارت مؤمنانی است که به زیور عمل صالح آراسته شده، شایسته پاداش بزرگ ربوبی گشته‌اند؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»^۱ قطعاً این قرآن، به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.»

آنچه پیش روی دارید، مجموعه‌ای ارزشمند از آموزه‌های ناب قرآنی است که هریک ترسیم‌گر بخشی از سبک زندگی اسلامی و قرآنی است و درواقع، گامی است خجسته برای ترویج معارف بلند این کتاب آسمانی و کاربردی نمودن آن در عرصه‌های گوناگون اجتماع، که بشر امروزی بیش از هر زمان دیگر، به آن نیازمند است.

به راستی، ثمرات مبارک و برکات عدیده قرآن، از آن کسانی است که بر قامت آن جامه عمل خالصانه پوشانده، غبار مهجوریت را از سیمای پُرفروغش برمی گیرند. قرآن، صحیفه مطهری است که آیات آسمانی اش، سرزمین دل ها را سلامت و طراوتی ملکوتی می بخشد و گام های آدمی را از افراط و تفریط مصونیت داده، به کمال راستین رهنمون می باشد.

از این رو، بایسته است که متولیان امر دین و فرهنگ، بیش از پیش به آموزه های کمال بخش قرآن توجه کنند و در عرصه های مختلف، آن را الگوی رشد و تعالی آحاد جامعه قرار دهند تا به توفیق رحمانی، چشم انداز روشنی را برای پیشرفت و سعادت کشور نظاره گر باشیم.

امید است اثر حاضر که در نوع خود کاری درخور توجه به شمار می رود، برای همگان، مفید و راهگشا باشد و خوانندگان محترم نیز ما را از نظرها و پیشنهادهای سازنده خود بهره مند سازند تا در آثار بعدی، مدنظر قرار گیرد.

در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان فاضل و فرهیخته این کتاب، از همه کسانی که در آماده سازی و سامان دهی آن صادقانه تلاش نمودند، به ویژه از زحمات حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، سپاسگزاری می نمایم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

سخن آغازین

بحث از آیین و روش زندگی به مفهوم عام، از دیرباز مطرح بوده است؛ اما موضوع «سبک زندگی» به عنوان یک اصطلاح، در گذشته به صورت مستقل مطرح نبوده است؛ بلکه بخشی از محتوای آن، در ضمن مسائل دیگر، مانند آیین و آداب و برنامه زندگی عنوان شده است. خاستگاه بحث «سبک زندگی» با این عنوان خاص، به جهان غرب برمی گردد^۱ که از عمر آن، یک قرن می گذرد و بیشتر ناظر به شیوه زندگی غربی و همسو با فرهنگ غربیان است؛ اما آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم، تبیین سبک زندگی خانواده قرآنی است. در این سبک زندگی، سعادت دنیا و آخرت انسان به طور توأم تأمین می شود. رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای - مد ظله العالی - می فرماید:

زندگی اسلامی - ایرانی، یعنی آنچه که در آن، هم سعادت دنیاست و هم سعادت عقبی، هم رفاه مادی هست هم تعالی معنوی. همه چیز در زندگی اسلامی و حیات طیبیه اسلامی، جمع است.^۲

مفهوم شناسی سبک زندگی

سبک زندگی، مرگب از دو واژه «سبک» و «زندگی» است. معادل واژه «سبک»

۱. مجله معارف؛ فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۲، ش ۹۶.

۲. از سخنان رهبر معظم انقلاب؛ ۶۸/۰۷/۲۶.

در زبان عربی، «اسلوب» و در زبان انگلیسی، «Style» است.^۱ طرح امروزی این موضوع، برای اولین بار توسط آلفرد آدلر (۱۹۲۲م) بود و سپس، توسط پیروان او گسترش یافت.^۲

در ادبیات اسلامی، عنوان «سبک زندگی» وجود نداشته است؛ اما عناوینی مانند: دأب، سیره، زئی اسلامی، ملکات اخلاقی و آداب و رسوم در مورد جامعه، همان حقیقت را نشان می‌دهند؛ چنان‌که گفته شده: «آداب و رسوم اجتماعی، به منزله آینه افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع است.»^۳ سبک زندگی، شیوه خاص زندگی فردی و اجتماعی است که متدینان به اسلام و گروه‌های مؤثر در جامعه اسلامی، به آن عمل می‌کنند و در رفتارشان انعکاس می‌یابد.^۴ سبک زندگی، نظام‌واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویت مستقل اختصاص دارد.^۵ رهبر معظم انقلاب - مد ظله العالی - در این زمینه می‌فرماید:

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است؛ هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. یک نقطه اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون

1. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/5211/7593/94788>

2. http://qabasat.iict.ac.ir/article_17771_60d43475097eb1497fe626a797a1b32f.pdf

۳. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۳۶۸.

۴. محمدتقی مصباح یزدی؛ مجله معرفت؛ ش ۱۸۵، ص ۶.

۵. احمد حسن شریفی؛ همیشه بهار؛ ص ۱۶. محمدسعید مهدوی کنی؛ دین و سبک زندگی؛ ص ۴۶ به بعد.

ایمان، پیشرفت در این بخش‌ها امکان‌پذیر نیست [و] کار درست انجام نمی‌گیرد؛ بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.^۱

بایستگی بحث سبک زندگی

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون، به عنوان مهم‌ترین و مقدس‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای خاستگاه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. بهادادن به این بنای مقدس، سبب اصلاح جامعه شده و غفلت از آن، موجب سقوط اجتماع گردیده است. از نگاه اسلام نیز خانواده که مقدس‌ترین نهاد محسوب می‌شود، بستری برای آرامش، تربیت و رشد نسل به شمار می‌آید. همچنین، تشکیل جامعه سالم، در گرو خانواده سالم است. از این رو، از آن به عنوان محبوب‌ترین بنای زندگی، مایه آرامش و از آیات الهی یاد شده است.^۲ رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ»^۳ هیچ چیز نزد خداوند بلندمرتبه، محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد می‌شود.

حرمت و قداست خانه، به قدری است که حفظ این حریم، به همگان توصیه شده است. به همین جهت، کسی حق ندارد بدون اجازه وارد حریم آن شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا

عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید؛ تا اجازه بگیرید و بر اهل آن

خانه سلام کنید. این، برای شما بهتر است. شاید متذکر شوید.

۱. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۲. ر.ک: روم: ۲۱.

۳. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۸.

۴. نور: ۲۷؛ ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۴۲۸.

تقدس‌زدایی از خانواده، خطر مهمی است که جامعه امروز را تهدید می‌کند. جاهلیت مدرن که قداست خانواده را مانعی در برابر خواسته‌های نامشروع خود می‌بیند، با همه توان، در جهت قداست‌زدایی از آن فرهنگ‌سازی می‌نماید. گرچه پیشینه سبک زندگی مصطلح، به جامعه غرب برمی‌گردد و غربی‌ها مدعی الگوهای رفتاری و سبک زندگی، سعادت، رفاه و خوشبختی برای بشریت شدند، ولی دیری نپایید که این سبک و الگو، نه تنها نتوانست سعادت، رفاه و کرامت را برای بشریت به ارمغان آورد، بلکه مشکلات و نابسامانی‌های بسیاری را به وجود آورد. بنابراین، سبک زندگی خانوادگی دیگر باید ارائه شود.

با استفاده از آموزه‌های قرآنی، می‌توان خانواده مقدس و آرمانی را تشکیل داد؛ زیرا قرآن، قانون زندگی همه انسان‌هاست و تعلیمات حیات‌بخش آن، فرا زمانی و فرا منطقه‌ای است. اگر جهانیان به بایدها و نبایدهای قرآنی پایبند باشند، جامعه مطلوب و زندگی سعادت‌مندی خواهند داشت. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله توانست جامعه قرآنی مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله را تشکیل دهد و در زمانی محدود بر بخشی عظیم از جهان تسلط یابد، به جهت عمل به آموزه‌های قرآنی بود. امروزه علت افزایش برخی ناهنجاری‌ها و مشکلات فردی، اجتماعی و خانوادگی را باید فاصله‌گیری از معارف بلند وحی دانست.

اگر آموزه‌های قرآنی در شکل‌گیری خانواده و دیگر مسائل مربوط به آن، مد نظر قرار گیرد، بی‌تردید، بسیاری از مشکلات خانواده، مانند طلاق به وجود نخواهد آمد. تنها راه برون‌رفت از مشکلات و آسیب‌های خانواده، عمل به معارف و مفاهیم بلند قرآن است که بر همه جوانب زندگی سایه افکنده است. قرآن نیز با معرفی خانواده الگو، به حیات طیبه اشاره می‌کند:

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ

لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱: هر کس - از مرد یا زن - کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک زنده خواهیم داشت و به چنین کسانی، بر پایه بهترین کاری که انجام می دهند، پاداش خواهیم داد.

حیات طیبه، سبک زندگی انسان‌هایی است که عمل صالح انجام می دهند؛ یعنی زندگی پاک، پیراسته و منزّه از هر پلیدی، ستم، زشتی و ناپاکی؛ خانواده مطلوب از منظر قرآن، خانواده‌ای است که همه اعضای آن، نیکوکار و برخوردار از فضایل معنوی و اخلاقی باشند.

علیرضا انصاری
حسین سیف‌اللهی

آثار و برکات ازدواج

«وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ»^۱

اشاره

ازدواج، سنگ بنای اولیه خانواده و آغازی برای همسری و همدلی دو جوان و زمینه بالندگی و پیشرفت همسران است. انسان‌ها می‌توانند در سایه اندیشه و ایمان واقعی و در پناه زندگی شایسته، بر ناکامی‌ها و فرازونشیب‌های زندگی چیره شوند و از وادی‌های شکست و ناامیدی، مصمم و استوار عبور نمایند. از این‌رو، در اسلام، خانواده به عنوان بنایی مقدس معرفی شده است و خداوند مسلمانان را به سروسامان دادن جوانان مجرّد، مکلف نموده است:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۲ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

تفسیر

در آیات مورد بحث، به یکی دیگر از مهم‌ترین طرق مبارزه با فحشا که ازدواج

۱. نور: ۳۲.

۲. نور: ۳۲.

آسان، بی‌ریا و بی‌تکلف است، اشاره شده است؛ زیرا راه درست، این است که برای بر چیدن بساط گناه، باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد؛ به تعبیر دیگر، هیچ‌گونه «مبارزه منفی» بدون «مبارزه مثبت» مؤثر نخواهد افتاد. ازاین‌رو، در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ»^۱ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید و همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را.

«ایامی»، جمع «ایم» (بر وزن قِیم)، در اصل به معنای زنی است که شوهر ندارد. سپس، به مردی که همسر ندارد نیز گفته شده است و به این ترتیب، تمام زنان و مردان مجرّد، در مفهوم این آیه داخل‌اند؛ خواه بکر باشند یا بیوه. تعبیر «أَنْكِحُوا» (آنها را همسر دهید) - با اینکه ازدواج امری اختیاری و به میل طرفین وابسته است -، مفهومش این است که مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم سازید؛ مقدماتی همچون: کمک‌های مالی در صورت نیاز، پیدا کردن همسر مناسب، تشویق به مسئله ازدواج، و بالاخره پادرمیانی برای حلّ مشکلاتی که معمولاً بدون وساطت دیگران انجام‌پذیر نیست. مفهوم آیه به قدری وسیع است که هرگونه قدمی و سخنی و درمی را در این باره شامل می‌شود.

بدون شک، اصل تعاون اسلامی ایجاب می‌کند که مسلمانان در همه زمینه‌ها به یکدیگر کمک کنند؛ ولی تصریح به این امر در مورد ازدواج، دلیل بر اهمیت ویژه آن است. اهمیت این مسئله، تا به آن پایه است که در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا^۲

بهترین شفاعت، آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری کنی

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۴۵۷.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۱.

تا این امر به سامان برسد.

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخَذَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا: 'سه طایفه‌اند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند، روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست؛ کسی که وسایل تزویج برادر مسلمانش را فراهم سازد، و کسی که به هنگام نیاز به خدمت، خدمت‌کننده‌ای برای او فراهم کند و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد.

از آن‌جا که یک عذر تقریباً عمومی و بهانه همگانی برای فرار از ازدواج و تشکیل خانواده، مسئله فقر و نداشتن امکانات مالی است، قرآن به پاسخ آن پرداخته، می‌فرماید: از فقر و تنگدستی آنان نگران نباشید و در ازدواجشان بکوشید؛ چراکه: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد.»

محورها

ازدواج، به عنوان یکی از مقدس‌ترین پدیده‌های حیات بشر، دارای آثار و برکات فراوانی است که در ذیل، به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حفظ دین

ازدواج، قلعه محکمی است که انسان را از شر شهوت و هوا و هوس نگاه می‌دارد و دین انسان را حفظ می‌کند. البته یادمان نرود که شهوت انسان در نظام آفرینش،

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۴۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۴۵۸.

دارای حکمت‌های بسیاری است؛ از جمله اینکه سبب بقا و تداوم حیات و نسل بشر است؛ اما اگر به درستی کنترل نشود و بر اساس موازین دینی مدیریت نگردد، غریزه سرکشی است که انسان را به دام گناهان کبیره بسیاری می‌اندازد. از دیدگاه اسلام، ازدواج به موقع، یکی از مهم‌ترین راه‌های کنترل دینی و عقلانی شهوت است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَقُولُ يَا وَيْلَاهُ عَصَمَ هَذَا مِنِّي تَلَثَّى دِينَهُ فَلَيْتَنِي اللَّهُ الْعَبْدُ فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي: ^۱ هیچ جوانی نیست که در اوان جوانی ازدواج کند، مگر اینکه شیطان فریاد می‌زند: "وای بر من! وای بر من! یک‌سوم دینش را از من حفظ کرد." پس، باید برای حفظ باقی مانده دینش، تقوای الهی پیشه سازد.

۲. آرامش

مهم‌ترین نیازی که در پرتو ازدواج، برآورده و تأمین می‌گردد، آرامش و امنیت خاطر است. این نیاز که در سرشت انسان ریشه دارد، چنان قابل توجه است که خداوند در قرآن کریم، ایجاد آرامش خاطر از طریق ازدواج را یکی از آیات خود معرفی کرده است. بنابراین، همسر، موجب آرامش و امنیت دل است. کسی که در اوایل جوانی با احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه عاطفی، دست‌به‌گریبان است، با ازدواج به جایگاه امن رهنمون می‌شود. این پیوند مقدس، سبب می‌شود همسران با اتکای به همدیگر، در برابر امواج سهمگین و گرفتاری‌های زندگی مقاومت کنند و با امیدبخشیدن به همدیگر، به زندگی محبت‌آمیز خود ادامه دهند. از این‌رو، خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي

۱. محمدبن محمد بن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۸۹.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا: ^۱ او خدایی است که [همه] شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از [جنس] او قرار داد تا در کنارش بیاساید.»

چون پی یسکن الیهاش آفرید کی تواند آدم از حوا برید ^۲

تأکید بر آرامش زابودن ازدواج، در سخنان اهل بیت علیهم السلام نیز چشمگیر است. امام علی علیه السلام درباره حضرت آدم و حوا فرمود: «الْفَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجِ خَلَقَتْهَا لَهُ سَكَنًا: ^۳ [خدایا!] بین آدم علیه السلام و همسری که او را برای آرامش و سکونت آفریدی، انس و الفت ایجاد کردی.» حضرت رضا علیه السلام نیز می فرماید: «مِنَ السَّنَةِ التَّزْوِيجُ بِاللَّيْلِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ النَّسَاءَ إِنَّمَا هُنَّ سَكَنٌ: ^۴ ازدواج در شب، سنت است؛ زیرا خداوند شب را سبب آرامش قرار داده و زنان هم سبب آرامش اند.»

البته در اسلام برای هریک از زن و شوهر، وظایفی تعیین شده که عمل بدان می تواند رضایت مندی، آرامش و آسایش خاطر زوجین را فراهم آورد. بدیهی است که گرم نگه داشتن محیط خانه و خانواده، تنها با حسن معاشرت زوجین امکان پذیر است و این زیبایی در رفتار، هنگامی اتفاق می افتد که مرد و زن به وظایف خود عمل نمایند و اگر در این باره کوتاهی یا اشتباهی از دیگری سرزد، گذشت و بخشش را سرلوحه زندگی قرار دهند.

بی شک، اگر عمل به وظایف شرعی و عرفی با گذشت همراه گردد، خانه و خانواده به فضایی بهشتی تبدیل می شود و همسران از زندگی خود لذت می برند و در سایه آرامش و امنیت، خود و فرزندانشان می توانند بهتر و مطمئن تر به

۱. اعراف: ۱۸۹.

۲. جلال الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ۱، بیت ۲۴۲۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۲۵، ص ۲۷.

۴. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۶۶.

اهداف خویش دست یابند.

۳. تکمیل و تکامل

ازدواج، آدمی را در بُعد مادی و معنوی به سوی کمال هدایت می‌کند. زن و مرد در سایه ازدواج، به حسّ کامل شدن دست می‌یابند؛ زیرا دختر وارد جرگه زنان، و پسر در زمره مردان وارد می‌شود. این امر، به خصوص زمانی شکل می‌گیرد که پیوند زناشویی، با معنویت همراه باشد و زن و شوهر در سایه آن، احساس آرامش کنند و به خدا نزدیک‌تر شوند؛ اما اگر ازدواج با هدف‌های مادی و خواسته‌های حقیر حیوانی صورت بگیرد، چه بسا از همان روزهای نخست، گرفتاری‌ها، ناراحتی‌ها و اضطراب‌ها شروع شده، مایه نگون‌بختی زن و شوهر را فراهم می‌نماید.

شایان ذکر است که در فرهنگ الهی و بر پایه اندیشه توحیدی، تنها خداوند است که احتیاجی به همسر و کمک‌کار ندارد و تمام مخلوقات جفت آفریده شده‌اند: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ و از هر چیزی جفت آفریدیم؛ شاید که متذکر شوید.» همچنین، حکمت الهی چنین اقتضا کرده که زوج هر موجودی باید از جنس خود او باشد تا بتوانند با یکدیگر ارتباط جسمی و روحی برقرار کنند و نیازهای غریزی، روانی، عاطفی، مادی و معنوی یکدیگر را برآورده سازند. بدین جهت، خداوند در آیات متعددی بر این نکته مهم تصریح کرده است: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»^۲ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد.»

پروردگار متعال بر اساس حکمتش، زن و شوهر را لازمه یکدیگر آفریده و یکی

۱. ذاریات: ۴۹.

۲. نحل: ۷۲.

از نیازهای بزرگ انسان‌ها را، نیاز به همسر قرار داده است؛ چنان‌که انسان‌ها چنین خواسته‌ای را به‌طور بدیهی و وجدانی، در درون خود احساس می‌کنند. احتیاج انسان به همسر، تنها برای تأمین نیاز جنسی و پاسخ‌گویی به غریزه شهوانی نیست؛ بلکه انسان، هم در سروسامان‌دادن به زندگی دنیایی خود و هم در سیر معنوی و تکامل روحی و ایمانی خویش، نیازمند همسر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَتَقَاهُ بِزَوْجَتِهِ»^۱ کسی که دوست دارد خدا را پاک و پاکیزه ملاقات نماید، پس باید [ازدواج کند] و با همسرش به ملاقات خدا برود.

آخرین پیامبر الهی در بیانی دیگر می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ»^۲ هیچ چیز نزد خداوند بلندمرتبه، محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام با ازدواج آباد می‌شود. «براین اساس، می‌توان گفت کسی که ازدواج نمی‌کند، نزد خداوند از ارزش کمتری برخوردار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رُذِّلَ مَوْتَاكُمُ الْعُزَابُ»^۳ پست‌ترین مردگان شما، کسانی هستند که ازدواج نکرده و عزب از دنیا رفته‌اند.

ازدواج، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. هرکس از سنت آن حضرت پیروی کند، نزد خدا تقرب می‌یابد و محبوب او می‌شود. بدین سبب است که مولا علی علیه السلام فرمود:

«تَرَوْجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ»^۴ ازدواج کنید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هرکس که دوست دارد، از

۱. محمد بن محمد بن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۸۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۸.

۳. همان؛ ص ۳۲۹.

۴. همان.

سنت من پیروی کند؛ به درستی که ازدواج، از سنت من است.»

۴. افزایش پاداش عبادت

ازدواج علاوه بر اینکه سبب حفظ دیانت و مایه دوری شیطان از آدمی است، عبادات وی را نیز نزد پروردگار متعال ارزشی مضاعف می بخشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا أَعْرَبُ»^۱ دو رکعت نمازی که متأهل می خواند، از هفتاد رکعت که شخص بی همسر می خواند، برتر است و نیز ابن قدام می گوید: شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد. آن حضرت فرمود: آیا همسر داری؟ عرض کرد: نه. فرمود: پدرم می فرمود دوست ندارم که دنیا مال من باشد و شبی را بدون همسر بخوابم. سپس، فرمودند: دو رکعت نماز که مرد متأهل بخواند، از شبها به نماز ایستادن و روزها روزه گرفتنِ مردی که بی همسر است، برتر می باشد و بعد پدرم هفت دینار به آن مرد داد و او را به ازدواج فرمان داد. آن گاه پدرم فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می فرمود: «اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ» زن بگیرید که برای گشایش روزی شما، بهتر است.»^۲

۵. افزایش رزق

ترس از مخارج زندگی و تنگدستی، باعث می شود بسیاری از جوانان ازدواج نمایند و یا به نوعی از آن سر باز زنند و در واقع، بیم دارند که نتوانند در آینده، زندگی خود و همسر و فرزندانشان را تأمین کنند. از این رو، بسیاری از آنها گراف بودن مخارج عقد، عروسی، تهیه منزل و لوازم زندگی را عذر می آورند. با این

۱. همان؛ ص ۳۲۸.

۲. همان؛ ص ۳۲۹.

بهانه‌ها، بهترین اوقات جوانی را در تجرد به سر می‌برند؛ حال آن‌که خداوندی که وعده‌اش صادق و قدرتش بی‌کران است، نوید داده است اگر کسی ازدواج کند، در روزی او گشایش ایجاد نماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد. «امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص فرموده است: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ»^۲ کسی که از ترس فقر و تنگدستی ازدواج نکند، به خداوند گمان بد برده است.»

بنابراین، از دیدگاه اسلام، قضیه به عکس آن چیزی است که در اذهان مردم است؛ یعنی نه تنها تشکیل خانواده سبب تنگدستی نمی‌شود، بلکه سبب گشایش در روزی نیز می‌گردد. در آیات و روایات نیز بدین امر اشاره گردیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا أَيَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحَسِّنُ لَهُنَّ فِي أَخْلَاقِهِنَّ وَ يُوسِّعُ لَهُنَّ فِي أَرْزَاقِهِنَّ»^۳ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید تا خداوند اخلاق آن‌ها را نیکو و روزی آنان را وسعت دهد. «ششمین امام همام علیه السلام نیز می‌فرماید: «أَكْثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ»^۴ بیشترین خیر و خوبی، در زنان است.»

۶. بقای نسل

یکی از ثمرات والای ازدواج که مطابق هدف آفرینش می‌باشد، بقای نسل بشریت است. همسران جوان از طریق فرزنددارشدن موجب پیوند بین نسل‌ها

۱. همان؛ ص ۳۳۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۰.

۳. محمدبن محمد بن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۹۱.

۴. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۳۸۵.

می‌گردند و با پرورش فرزندان صالح و مؤمن، در اصلاح جامعه انسانی شریک می‌شوند و روح بندگی خالق متعال را که هدف اساسی خلقت انسان است، در عرصه گیتی گسترش می‌دهند.

در تعالیم دینی دستور داده شده به هنگام انتخاب همسر، زنانِ زاینده را انتخاب کنید و از ازدواج با زنان نازا پرهیزید.^۱ پیامبر گرامی خدا ﷺ فرمود:

أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقَطِ: ^۲ آیا نمی‌دانید که به راستی من در روز قیامت به کثرت جمعیت شما امت اسلام، حتی به سقط‌شدگان از شما، بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کنم.

همچنین، آن حضرت فرمود:

مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: ^۳ چه چیز مانع آن شده است که مؤمن [ازدواج کند] و اهل [و همسری] برای خود بگیرد؛ بلکه خداوند به او فرزندان روزی نماید که زمین را با گفتن "لا اله الا الله" سنگین [و ارزشمندتر] کنند.

عبدالله بن سنان می‌گوید امام صادق عليه السلام فرمود: وقتی حضرت یوسف عليه السلام برادرش (بنیامین) را ملاقات کرد به او فرمود: برادر! بعد از من (در فراق من)، چطور توانستی ازدواج کنی! بنیامین گفت: پدرم (حضرت یعقوب عليه السلام) مرا امر کرد که ازدواج کنم و فرمود: «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلْ: ^۴ اگر می‌توانی فرزندان داشته باشی که در روی زمین تسبیح خدا بگویند، این کار را بکن.»

۱. همان؛ ص ۳۸۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱۰، ص ۵۹۶.

۳. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۳۸۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۹.

از این رو، انبیا و اولیای الهی نیز از خدای سبحان طلب فرزند می‌کردند که در قرآن برای آن، نمونه‌های فراوانی ذکر شده است؛ چنان‌که زکریا علیه السلام با این‌که پیر شده بود و همسرش هم نازا بود، از خداوند فرزندی صالح خواست: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»^۱ پروردگارا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا نما» و خداوند نیز حضرت یحیی علیه السلام را به ایشان هدیه نمود. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در زمان پیری از خداوند متعال درخواست نمود تا فرزندی به او عطا کند: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»^۲ پروردگارا! مرا فرزندی که از صالحان باشد، عطا کن.» خدای سبحان نیز دعای او را اجابت کرد و اسماعیل علیه السلام را به او بخشید.

۷. تأمین سعادت آخرت

ازدواج و انتخاب همسر، برای پسران و دختران جوان، از مهم‌ترین مسائل حیاتی است. پیوند زناشویی در زندگی انسان‌ها، نقطه عطفی است که ممکن است صدها پیروزی و کامیابی، یا شکست و ناکامی در پی داشته باشد. یک ازدواج خوب و شایسته، می‌تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان گردد، اساس سعادت و بهروزی پسران و دختران را بنیان نهد و موجبات خوشبختی و شادکامی آنان را فراهم آورد. یک ازدواج بد، ممکن است منشأ بزرگ‌ترین نگرانی و ناراحتی گردد، بنای بدبختی و تیره‌روزی جوان را پایه‌گذاری کند و در سرتاسر عمر، مایه سخت‌ترین شکنجه و عذاب گردد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ»^۳ از سعادت مرد این است که همسری صالح و شایسته داشته باشد.»

۱. آل عمران: ۳۸.

۲. صافات: ۱۰۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۷.

اسمایلز^۱ می‌گوید: «اگر زن باتقوی و خوش خلق و کدبانویی در خانه محقر و فقیری باشد، آن خانه را محل آسایش، فضیلت و خوشبختی می‌سازد.» ناپلئون نیز می‌گوید: «اگر می‌خواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید، به زنان آن ملت بنگرید.» همچنین، از بالزاک^۲ نقل شده است: «خانه بی‌زن عقیف، قبرستان است.»^۳

۱. ساموئل اسمایلز، شاعر و نویسنده بریتانیایی.

۲. اَنُوره دو بالزاک، نویسنده نامدار فرانسوی.

علل کاهش ازدواج

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً»^۱

اشاره

ازدواج، سنت مقدس الهی است که برای تأمین نیازهای طبیعی بشر تشریع گردیده و در طول تاریخ نیز، همه انسان‌ها و پیامبران از آدم عليه السلام^۲ تا خاتم الانبیاء، همگی به آن عمل کرده‌اند؛^۳ هرچند متأسفانه این امر در عصر ما روبه ضعف و کاستی نهاده است. قرآن کریم، ضمن اشاره به برکات ازدواج، ناسپاسان این نعمت بزرگ الهی را محکوم کرده است:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ؛^۴ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

۱. نحل: ۷۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ تفسیر المیزان؛ ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۲. بقره: ۳۵: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ.»

۳. رعد: ۳۸: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً.»

۴. نحل: ۷۲.

تفسیر

آیه مزبور که با کلمه «الله» شروع می‌شود، به نعمت‌های بزرگی اشاره نموده و جایگاه «همسر» را در ایجاد آرامش روحی، جسمی و بقای نسل، بسیار مهم و ارزشمند توصیف کرده است و چنین تقدیری را رزق پاکیزه و نعمت خداوندی دانسته و کسانی را که این نعمت بزرگ را ناسپاسی می‌کنند، مورد عتاب خویش قرار داده است.

علامه طباطبائی^۱ در تفسیر المیزان سنت ازدواج را از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی توصیف می‌نماید و معتقد است، مقصود از نعمت در آیه شریفه، آفریدن همسرانی از جنس بشر است و نیز فرزندان و نوهایی که از همسران پدید آمدند.^۱

واژه «حفده» جمع «حافد»، به کسی گویند که بدون پاداش، با سرعت، همکاری نماید و در این آیه به معنای «نوه‌ها» آمده است که به کمک انسان می‌شتابند.^۲ مراد از «رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»، مفهوم و سببی است که شامل امور: مادی، معنوی، فردی و اجتماعی است که البته ازدواج و ثمرات آن، از بالاترین آن‌ها محسوب می‌شود^۳ و تعبیر «بِالْبَاطِلِ» و «يَكْفُرُونَ»، شدت کیفر این موضوع را می‌رساند.

محورها

انسان‌ها به‌طور طبیعی، در سنین ازدواج و دوران بلوغ، نیازمند تأمین جنسی می‌باشند. حال، جای این پرسش است که چه عواملی باعث شده جوانان رغبت

۱. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۲. فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۶، ص ۳۷۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۳۱۶.

چندانی به ازدواج نداشته باشند و تأخیر در ازدواج و کاهش آن، به امتیاز تبدیل شود؟ در ادامه، عوامل مهم این پدیده را بررسی می‌کنیم.

۱. ضعف باورها

خانواده‌های امروزی، در اثر عوامل گوناگون از جمله رسانه‌ها و تبلیغات گسترده جهانی، تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته‌اند. از این‌رو، متأسفانه، ازدواج در جامعه ما کم‌رنگ شده است و حال این‌که باید بر اساس فرهنگ و آموزه قرآنی، عمل نمایم. در غیر این صورت، نتیجه‌ای جز فساد و تباهی عاید جامعه نخواهد شد.^۱

دین مبین اسلام می‌گوید ایمان و پاکی جوانان، در گرو ازدواج است و اگر جوانان ازدواج کنند، نیم یا تمام ایمانشان را حفظ کرده‌اند.^۲ بنابراین، باید مطابق فرهنگ اسلامی، در وقت مقرر و به موقع اقدام به ازدواج نمود تا برکات آن، شامل حال فرد و جامعه گردد.

در عصر پیامبر ﷺ گروهی به اشتباه، ازدواج و امور جنسی را منافی قداست می‌پنداشتند و از این امر مهم غفلت می‌کردند. به همین سبب، جبرئیل نازل شده و این آیه را قرائت کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرُّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا: ^۳ ای اهل

ایمان! چیزهای پاکیزه را که خداوند برایتان حلال کرده، حرام نپندارید! [و با

این فرهنگ ناصحیح،] از حد تجاوز نکنید؛ زیرا خداوند متجاوزان را

۱. مؤمنون: ۷۱: «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ.»

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۲۹. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۳،

ص ۲۲۱.

۳. مانند: ۸۷.

دوست ندارد.

قابل توجه است که ترک یا کم‌رنگ کردن ازدواج، به منزله تجاوز به احکام خدا تلقی شده است!^۱

زنی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و گفت: من برای رسیدن به فضیلت جهاد با نفس، از ازدواج خودداری کرده‌ام! حضرت فرمود: از این فکر دور باش؛ اگر این رویه مطلوب بود، فاطمه زهرا علیها السلام که برترین زنان است، آن را برمی‌گزید.^۲ با وجود چنین دستورات صریحی در سیره و کلام معصومان علیهم السلام، گروهی از افراد به ویژه جوانان، به فرامین و توصیه‌های دین در مورد ازدواج توجه ندارند و از پیامدهای زیانبار ترک ازدواج غفلت می‌کنند و در برابر آسیب‌های آن، بی‌تفاوت هستند.

۲. مسئولیت‌گریزی

در این‌جا مخاطبان ما چهار گروه‌اند؛ جوانان مجرد، مسئولان اجرایی کشور، خانواده‌های جوانان و توده‌های توانمند. بدیهی است، هریک از این گروه‌ها، در سامان‌دهی امر ازدواج و تشکیل خانواده، مسئولیت سنگینی دارند.

جوانان باید بدانند بار اصلی و مسئولیت سنگین ازدواج، در وهله نخست بر عهده خود آنان است و به‌شخصه در برنامه‌ریزی و تلاش مداوم و آمادگی برای پذیرش مسئولیت زندگی مشترک، مسئولیت دارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر شخصی که در تشکیل خانواده کوتاهی کند، جزء خطاکاران، نصارا و

۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۸.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۱۹.

برادران شیطان به حساب می‌آید.^۱ طبق آیه اول بحث، چنین کسی به انحراف گرایش پیدا کرده، در صف منکران و ناسپاسان قرار می‌گیرد.

مسئولیت دوم در این باره، متوجه خانواده جوان مجرد، به‌ویژه والدین و مخصوصاً پدر است که هم از نظر تربیتی فرزندان را خودکفا، مسئولیت‌پذیر و متدین بار بیاورند و هم در مورد ازدواجشان پا پیش بگذارند و بدانند طبق کلام پیامبر ﷺ کوتاهی در این امر، نتیجه‌اش آتش جهنم خواهد بود و نیز آن‌ها مسئول انحراف‌های اخلاقی فرزند و آسیب‌های فردی و اجتماعی اویند.^۲ از این‌رو، حضرت شعیب علیه السلام در تزویج دخترش، گام نخست را برمی‌دارد و به موسی علیه السلام پیشنهاد ازدواج با وی را مطرح می‌کند.^۳ بدین وسیله، قرآن مجید آموزش می‌دهد که والدین می‌توانند به طور روشمند و محترمانه در این امر مقدس پیشگام باشند.

ویل دورانت درباره شرایط اخلاقی جامعه غرب می‌گوید:

تأخیر ازدواج، شهرهای ما را پُر از مردان و زنانی کرده است که تنوع در تحریکات شهوانی را بر وظایف پدری و مادری و خانه‌داری ترجیح می‌دهند. مشتریان کلوپ‌های شبانه، غالباً از این دسته‌اند... عادت این دسته از مردم، به‌سرعت طبقات دیگر را نیز فرا می‌گیرد و هرزگی، رسم روز می‌شود. منشأ تغییرات اخلاقی ما، همان تأخیر ازدواج در اجتماعات کنونی است. اگر بخواهیم علل شخصی را نیز ذکر کنیم، پدران و مادران بیشتر از فرزندان در این باره گناهکارند. غرایز جوانان، سالم است و زود

۱. همان؛ ص ۲۲۱.

۲. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۲: «مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَ عِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا تُنْمُ عَلَيْهِ». فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۱۴۰.

۳. قصص: ۲۷.

می‌تواند تحت قید و بند درآمد؛ ولی پدران محتاط و مادران حسود برای زن‌دادن به فرزندان‌شان، نخست از درآمد او می‌پرسند. خرسندی پدران در سنین متوسط عمر، در پول است. این بزرگسالان‌اند که مصلحت جامعه را در نظر نمی‌گیرند، به غرایز طبیعی جوانان اعتنایی نمی‌نمایند و در حقیقت، خود مشوق سال‌های هرزه‌گردی و عیاشی جوانان می‌شوند؛ اما پدران و مادرانی که آینده‌نگر هستند، مسائل مالی را در برابر سلامت و سعادت افراد اجتماع در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند. آنان با طبیعت همکاری می‌کنند و برای تسریع ازدواج نوردیدگان خود، فداکاری می‌نمایند.^۱

همچنین، مسئولیت بزرگی به دوش دولت‌مردان و مسئولان اجرایی حکومت اسلامی است؛ زیرا طبق آموزه‌های قرآن، اگر صالحان به حکومت برسند، موظف هستند که در راستای ازدواج جوانان، گام‌های اساسی بردارند و معضلات آنان را در خصوص مسائلی چون مسکن و اشتغال در حد امکان برطرف سازند:

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۲ همان کسانی که هرگاه

در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه کارها، از آن خداست.

گروه چهارم، توده مردم هستند که در این خصوص مسئولیت خطیری دارند؛ یعنی در جامعه دینی و بر اساس ایدئولوژی اسلامی، همه انسان‌ها نفس واحد به

۱. محمد تقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات؛ ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۲. حج: ۴۱.

حساب می‌آیند^۱ و برادران و خواهران یک خانواده شمرده می‌شوند^۲ و ازدواج و آرامش جوانان، در سلامت و آرامش کلّ اجتماع تأثیر مثبت دارد. از این رو، همه آنان وظیفه دارند در ازدواج افراد مجرد احساس مسئولیت کنند و در آسان‌سازی ازدواج و فرهنگ‌سازی آن، نقش داشته باشند:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا

فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: ^۳ مردان و زنان بی‌همسر

خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را. اگر

فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

خداوند، گشایش‌دهنده و آگاه است.

روزی جوانی فقیر به حضور رسول گرامی اسلام ﷺ رسید و از فقر شکوه کرد

رسول خدا ﷺ فرمودند: برو ازدواج کن! بار دیگر جوان به حضور ایشان رسید و

همان جواب را شنید و به فکر رفت و در عالم خیال می‌گفت: چه کنم؟ در این

حال، یکی از مؤمنان او را دید و به دلجویی از او پرداخت و چون از مشکل او

آگاه شد، محبت‌آمیز به او چنین گفت: من دختر زیبایی دارم؛ او را به ازدواج تو

در می‌آورم و از نظر مالی نیز کمکت می‌کنم و... بدین طریق، نیاز مالی و

جنسی جوان نیازمندی برطرف شد و فرمان پیامبر به اجرا درآمد و وظیفه‌ای

اجتماعی به نیکوترین شکل محقق شد.^۴

۳. هزینه‌های سنگین

رواج تجملات در مراسم ازدواج، مانع دیگری است که به پدیده کاهش ازدواج

۱. نساء: ۱. اعراف: ۱۸۹.

۲. نساء: ۱.

۳. نور: ۳۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۰. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۲۵.

منجر می‌شود. در حال حاضر، در جامعه ما شرایط سختی برای جوانان پدید آمده که ازدواج‌های آسان را به آرزویی دست‌نیافتنی تبدیل کرده است. برخی جوان‌ها مدت‌هاست عقد کرده‌اند؛ اما توان برگزاری مراسم عروسی خود را ندارند؛ به‌خصوص که حتی برپایی یک مراسم ساده عروسی نیز هزینه سنگینی در پی دارد و به همین دلیل، سال‌ها ازدواج این دسته از جوانان به تأخیر می‌افتد. ازسوی دیگر، رسانه‌های گروهی با نمایش عروسی‌های پُر هزینه که به صورت تشریفاتی برگزار می‌شوند، نسل جوان را به نومیدی کشانده، باعث کاهش آمار ازدواج می‌شوند. همچنین، تهیه جهیزیه سنگین و چشم‌وهم‌چشمی درباره هزینه‌های بی‌مورد آرایشی، تالار، فیلمبرداری، آوردن عروس در خیابان‌ها از یک سو، و مهریه‌های نجومی و شرایط تحمیلی به داماد جوان ازسوی دیگر، ازدواج آسان را منتفی می‌سازد.

در برابر این رویکرد باید گفت اگر ازدواج غریزه‌ای طبیعی و همگانی است، فرهنگ عروسی نیز باید طبیعی و همگانی باشد تا جوانان بتوانند بدون تکلف و زحمت به زندگی و آرامش مطلوب دست یابند و یک عمر دغدغه پرداخت اقساط وام را نداشته باشند. نگاه‌های مادی و چشم‌وهم‌چشمی‌ها را باید کنار بگذاریم و با منطق و عقل، دستور قرآن و سیره پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را بپذیریم. بایسته است که مراسم زیبای عروسی دانشجویان و افراد تأثیرگذار را که به صورت ساده و کم‌هزینه برپا می‌شود، توسعه دهیم و نتیجه آرامش‌بخش آن را در استحکام زندگی مشترک نشان دهیم.

قرآن کریم دستور می‌دهد فرهنگ اسراف‌گران را نپذیرید؛^۱ زیرا آنان بر راه شیطان گام می‌نهند.^۲ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز چنین فرهنگ‌هایی را معلول کمبود شخصیت

۱. شعراء: ۱۵۱.

۲. اسراء: ۲۷.

افراد دانسته و می‌فرماید: «بهترین و برترین زنان، زنی است که کم‌هزینه باشد^۱ و شوم‌ترین زنان، آن‌هایی هستند که با تکلف و پرهزینه باشند»^۲

گویند دختری به محضر پیامبر ﷺ آمد و گفت دوست دارم با دست شما به خوشبختی برسم! آن حضرت خواسته او را در جمع صحابه مطرح نمود و با مراسمی ساده و آموزش قرآن، او را شوهر داد.^۳

۴. بلندپروازی

یکی از عوامل مهم کاهش ازدواج، بلندپروازی و پُرتوقعی دختران و پسران است؛ گاهی دخترخانم‌ها برای خود شخصیتی کاذب می‌سازند و خواستگاران مختلف را نمی‌پذیرند و در نهایت، فرصت ازدواج را از دست می‌دهند. همچنین، آقا پسرها گاهی صرفاً به عناوین اعتباری یا معیارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توجه می‌کنند و هرگز به زندگی واقعی نمی‌رسند.

قرآن کریم زن و شوهر را به لباس تشبیه می‌کند^۴ و راحتی و آرامش هر دورا می‌طلبد. گاهی لباس ارزان‌قیمت، بیشتر از لباس مدل‌دار و بازاری گران‌قیمت راحتی می‌آورد. بنابراین، در ازدواج باید به اصالت، اخلاق، دیانت و سازگاری نگریست؛ چنان‌که اسلام با ملاک قراردادن عناوین اعتباری، مخالف است و حتی به فکر بردگان و کنیزان نیز هست تا آنان هم از ازدواج محروم نمانند.^۵

پیامبر خدا ﷺ بالاترین شخصیت جهان، با کنیزی به نام صَفِیَّه، بِنْتُ حُیِّ بْنِ أَخْطَبِ ازدواج کرد تا به امت اسلام مسیر ازدواج را بیاموزد. اهل بیت علیهم‌السلام آن

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۲۹۱.

۲. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۱۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۸۰.

۴. ر.ک: بقره: ۱۸۷.

۵. ر.ک: نور: ۳۲.

حضرت نیز همواره از سیره ایشان پیروی می‌کردند.^۱ همچنین، آن حضرت در مقام راهنمایی فرمود: چنانچه خواستگار از نظر دین و اخلاق مطلوب باشد، او را بپذیرید؛ زیرا این دو شرط، اساس است. در این جا مولا علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِنْ كَانَ ذَنْبِي فِي نَسَبِهِ؟ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرَضَّوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُوهُ إِنَّكُمْ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ: ^۲ ای رسول خدا! اگر شخصیت اجتماعی و خانوادگی‌اش پایین بود، چه طور؟ آن حضرت فرمود: خواستگار دارای اخلاق و دین را رد نکنید؛ وگرنه فساد جامعه را فرا می‌گیرد.

شخصی به نام علی بن اسباط در انتظار داماد جامع شرایط بود و دوست داشت دامادی مانند خود پیدا کند؛ ولی پیدا نمی‌شد. از امام باقر علیه السلام کسب تکلیف کرد. حضرت دستور داد: «تو مثل خود پیدا نمی‌کنی. در مورد دخترانت سخت‌گیری نکن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است در انتخاب داماد، به اخلاق و دیانت او بسنده نمایید؛ وگرنه فساد و فحشا جامعه را فرا می‌گیرد.»^۳

۵. بی‌بندوباری

بی‌بندوباری جنسی و فراهم بودن کامجویی‌های جنسی برای مردان و زنان، یکی از نابهنجاری‌های هر جامعه‌ای است که نابودی خانواده‌ها را هدف گرفته است. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد روابط آزاد دختر و پسر، نیاز به ازدواج را در

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۵۰.

۲. همان؛ ج ۲۰، ص ۷۸.

۳. همان؛ ص ۷۶: «وَ أَنْتَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ فَلَا تَنْتَظِرْ فِي ذَلِكَ رَجْمَكَ اللَّهُ.»

جوانان کم‌رنگ کرده است؛ زیرا برخی جوانان برای ارضای غرایز جنسی خود، به ارتباط با جنس مخالف بسنده می‌کنند. در نتیجه، روابط آزاد دختر و پسر، یکی از عوامل کاهش و افزایش سن ازدواج می‌باشد؛^۱ چراکه ازدواج را نوعی محدودیت و پایان آزادی و کامجویی‌های خود می‌دانند؛ درحالی‌که در زمان مجردشان، بی‌هیچ تعهد و محدودیتی می‌توانند به هوسرانی پرداخته، با هر شخص یا اشخاصی که بخواهند، رابطه برقرار کنند.

ازدواج، انسان‌ها را محدود می‌کند؛ ولی این محدودیت در واقع، پیوندی نسبی است که خداوند به انسان هدیه داده است؛ مثل این‌که فوتبالیستی که وارد زمین چمن می‌شود، به تبع، محدودیت‌هایی از قبیل خطارهای داور و خطانکردن را باید تحمل کند؛ اما این محدودیت، غیرمنطقی نیست؛ بلکه لازمه هر بازی سالمی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند ازدواج را مایه پیوند نسبی و یک تکلیف قرار داد و با آن، ارحام را به هم پیوست.»^۲

از طرفی، ساده‌انگاری است که درباره ازدواج این‌گونه فکر کنیم و در همه مسائل، فقط نیمه خالی لیوان را ببینیم. از همه مهم‌تر این‌که نگاه بیشتر جوانان به ازدواج، نگاهی جنسی است و چون دسترسی به روابط نامشروع گسترش یافته، در نهایت، این فرهنگ انحرافی باعث کاهش ازدواج شده است.

۶. ازدواج‌های ناموفق

شکست در زندگی، همواره برای آدمی دغدغه‌آفرین است. ازاین‌رو، برخی ترجیح می‌دهند کمتر تجربه کنند و کسانی که خویش را شکست‌خورده می‌پندارند، سعی می‌کنند کمتر خویشان را درگیر مشکلات نمایند. بعضی افراد نیز

۱. غلامحسین سفیدگران؛ بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ ص ۶۳۲.

۲. سید مرتضی فیروزآبادی؛ فضائل الخمسة؛ ج ۲، ص ۱۳۴.

در زندگی خود و یا اطرافیان، تجربه شکست ازدواج را داشته یا دیده‌اند. همین امر، نگرشی منفی به ازدواج در آن‌ها ایجاد کرده است و در نتیجه، به بهانه‌های مختلف، از ازدواج طفره می‌روند. ازسوی دیگر، آمارهای طلاق این نگرانی را افزایش داده است؛ حتی برخی از این گروه، به سیره حضرت عیسی علیه السلام و یا حضرت یحیی علیه السلام تمسک می‌جویند و می‌گویند: آنان هم ازدواج نکرده‌اند.

با توجه به بحث‌هایی که در این کتاب آمده است، روشن می‌شود که ازدواج، امری طبیعی است که مردم به آن عمل کرده‌اند و آیات و احادیث بر آن تأکید کرده‌اند. حضرت یحیی علیه السلام نیز ازدواج کرده بود؛ ولی پیش از عروسی، آن حضرت را شهید کردند.^۱ حضرت عیسی علیه السلام به دلایل دیگری نتوانست ازدواج کند؛ ولی پس از ظهور مهدی علیه السلام ازدواج خواهد کرد.^۲ بنابراین، دلیل قاطعی بر ازدواج نکردن آن دو پیامبر نداریم و قرآن مجید از ازدواج همه پیامبران خبر می‌دهد.^۳ از همه مهم‌تر این که اگر چند نفر ازدواج ناموفق داشته‌اند، به معنای آن نیست که دیگران هم در آن دچار شکست خواهند شد. جهت‌رهایی از این ترس، باید به کسانی فکر نمود که انتخاب درست و خوبی داشته، زندگی بسیار موفق و شادابی دارند.

امروزه، شاهد صدها ازدواج موفق هستیم که می‌توانند الگوی خوبی برای ما باشند. البته اقدام به ازدواج، به معنای عدم دقت و احتیاط نیست؛ زیرا تأمل و آینده‌نگری، از جمله لوازم ازدواج موفق به شمار می‌رود، اما صرف شکست فرد خاصی در زندگی مشترک، نباید سبب به تأخیر انداختن ازدواج شود.

۱. محمد جواد نجفی؛ تفسیر آسان؛ ج ۸، ص ۲۹۸.

۲. همان.

۳. رعد: ۳۸: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ.»

۷. ازدواج تحمیلی

پدر و مادر، خیر و صلاح فرزندان‌شان را می‌خواهند و هرچه درباره فرزندان خود می‌گویند و هر تصمیمی که می‌گیرند، در راستای همین خیرخواهی و صلاح اندیشی آن‌هاست. متأسفانه، برخی والدین با خودخواهی یا نادانی، تیشه به ریشه فرزندان‌شان می‌زنند و با نظرهای ناصواب و دخالت‌های بیجا در عرصه‌های گوناگون، موجبات تباهی فرزندان خود را فراهم می‌سازند. دخالت بی‌مورد در انتخاب همسر، از جمله آن موارد است؛ یعنی خواسته‌ها و نظر فرزند خویش را نادیده گرفته، ازدواج دلخواه خود را به او تحمیل می‌کنند و یا هنگامی که همسر مناسبی برای فرزندشان پیدا می‌شود، با بهانه‌ها، شرط‌ها و توقعات نابجا، مانع آن می‌شوند و همین امر، باعث ترس فرزندان از ازدواج شده، به افزایش سن ازدواج می‌انجامد.

خانمی می‌گوید:

پدرم مرا به ازدواج مردی ۴۵ ساله درآورد و حال آن‌که من دختری هجده ساله هستم و هیچ نوع علاقه‌ای به او ندارم. پدرم به این دلیل که به آن مرد مقروض است و نمی‌تواند آن را پردازد، به این کار اقدام کرده و در واقع، مرا به او فروخته است. اکنون، پس از ازدواج، علاوه بر این‌که می‌بینم مهر درست و حسابی ندارم، شوهرم نیز با من بدرفتاری می‌کند و به علت سن زیادش، دوستانم به من سرکوفت می‌زنند.^۱

۸. مهریه‌های سنگین

تعیین مهریه‌های سنگین، چند سالی است که مانع ازدواج گردیده است. برخی به این باور که مهریه زیاد، ضامن استمرار پیوند زناشویی است، مهریه‌های

۱. روزنامه اطلاعات؛ شماره ۱۳۳۰۱.

سنگینی را معین می‌کنند؛ اما داده‌های آماری نشان می‌دهد که این کار، نمی‌تواند ضامن حفظ و استمرار خانواده باشد. بر اساس تحقیقی، ۷۸ درصد جوانان مهریه سنگین را موجب گریز از ازدواج می‌دانند.^۱

مراجعه به دستورات دینی، این امر را برای ما روشن می‌کند که ازدواج به‌هنگام، تنها راهکار فایق‌آمدن بر مشکل مهریه‌های سنگین است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ»^۲ بهترین مهریه، سبک‌ترین آن است. «همچنین، آن حضرت فرموده است: «از مبارکی زن، این است که راحت خواستگاری شود و مهریه‌اش سبک باشد.»^۳ و نیز فرمود: «مهریه را آسان بگیرید؛ زیرا مرد، کابین [سنگین] زن را می‌دهد؛ اما در دلش به او کینه و دشمنی ایجاد می‌شود.»^۴ ازسوی دیگر، مهریه سنگین ممکن است آثار منفی به دنبال داشته باشد؛ چون معمولاً مردان توان پرداخت آن را ندارند.

با مرگ مشکوک یک زن ۵۲ ساله در منزلش، طی تحقیقاتی مشخص شد دختر مقتول چندی پیش به علت اختلافاتی که با همسرش بر سر مهریه داشته، او را به زندان انداخته بود و تنها مظنون در این پرونده، همسر او بود. به همین جهت، دستگیر شد و تحت بازجویی قرار گرفت و بالاخره در بازجویی‌ها راز این جنایت کشف شد و گفت:

وقتی همسر مرا به خاطر مهریه به زندان انداخت، از او و خانواده‌اش کینه به دل گرفتم و در طول مدتی که در زندان بودم، به دلیل مهریه سنگینی که

۱. وبگاه جام جم آنلاین؛ شماره خبر: ۱۰۰۰۴۱۷۲۰۹۱.

۲. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۴۶۷.

۳. همان؛ ص ۳۴۳.

۴. ر.ک. گروهی از نویسندگان؛ سیمای خانواده در اسلام؛ ص ۵۸.

خانواده همسرم بر من تحمیل کردند، فقط به انتقام فکر می‌کردم و پس از آزادی، به خانه پدرم رفتم و اسلحه شکاری او را برداشتم و به خانه مادرزنم رفتم. او در خانه تنها بود؛ با هم درگیر شدیم که در یک لحظه، کنترلم را از دست دادم و با شلیک گلوله او را کشتم.^۱

۱. وبگاه حقوق نیوز؛ تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۱۴، کد خبر: ۱۶۶۴.

نقش ازدواج در ایمن‌سازی جامعه

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»^۱

اشاره

در عصر حاضر، ارزش والای ازدواج کاهش پیدا کرده و هر سال رشد منفی را نشان می‌دهد و در حقیقت، به مسئله پیچیده اجتماعی و خانوادگی تبدیل شده است؛ اما این امر مقدس برای آرامش و امنیت فرد و اجتماع، نیازی طبیعی به شمار آمده، بدون آن، جوامع بشری گرفتار انواع فتنه‌ها، فسادها و ناامنی‌ها می‌گردند. از این رو، در ادوار تاریخ، همه انسان‌ها حتی پیامبران، این دستور آسمانی را مقدس دانسته، از آن استقبال کرده‌اند. در مورد حضرت آدم عليه السلام آمده است: هنگامی که او قدم به عرصه وجود گذاشت، ناگاه مقابل خود موجود زیبایی را مشاهده کرد. عرض کرد: ای خدا! این مخلوق زیبا چیست؟ من خیلی به او اُنس و علاقه پیدا می‌کنم. ندا رسید: او مخلوق زیبایم حواست. دوست داری وی را مونس تو قرار دهم؟ عرض کرد: بله. بدین طریق، زمینه ازدواج آن دو فراهم شد.^۲ آیه زیر و آیات دیگر، ضرورت ازدواج و اهمیت آن را بیان می‌کنند:

۱. روم: ۲۱.

۲. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۲.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱ و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.

تفسیر

خداوند در آیه مزبور، «ازدواج» را از نشانه‌های توحید ذکر کرده، آثار آن را بسیار ارزشمند توصیف می‌نماید و بیان می‌کند خداوند به وسیله این امر مقدس، شما را به آرامش می‌رساند.

خداوند در این آیه، بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد، مطرح کرده و می‌فرماید: «دیگر از نشانه‌های خدا، این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش بیابید.» از آن‌جا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً، و در میان همه انسان‌ها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد، به دنبال آن اضافه می‌کند: «و در میان شما مودت و رحمت آفرید.» و در پایان آیه، برای تأکید بیشتر می‌فرماید: «در این امور، نشانه‌هایی است برای افرادی که تفکر می‌کنند.»^۲

محورها

با توجه به این آیه و آیات دیگر، محورهایی را بررسی می‌کنیم:

۱. روم: ۲۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۶، ص ۳۹۱.

۱. جایگاه ازدواج

ازدواج در اسلام اهمیت فراوانی دارد و آیات و روایات بر جایگاه ارزشی آن تأکید دارند. قرآن می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً»^۱ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد. «این آیه، به جایگاه ازدواج اشاره می‌کند و آن را موجب آرامش روح و جسم می‌داند و سپس، بقای نسل را محصول آن می‌شناسد. در پایان نیز این پیوند و ثمرات آن را نعمت خداوند معرفی می‌کند^۲ که در واقع، ارزش والای ازدواج را می‌رساند.

پیامبر اسلام ﷺ نیز فرمود: ارزش و قداست هیچ چیز، در پیشگاه خدا به اندازه کانون خانواده و ازدواج نیست.^۳ رسول خدا ﷺ فرمود:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَزْبَعِ مَوَاضِعَ عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكُعْبَةِ وَعِنْدَ النِّكَاحِ^۴ در چهار موقع عنایت و رحمت حق متوجه انسان می‌شود: به وقت باریدن باران، به هنگام نگاه کردن فرزند به صورت پدر از باب مهر و محبت، در آن زمان که در خانه کعبه باز می‌شود و آن وقت که عقد و پیمان ازدواج بسته شود.

امام باقر علیهما السلام نیز می‌فرماید: «اگر تمام دنیا را به من دهند تا یک شب بدون همسر زندگی کنم، نمی‌پذیرم»^۵

۱. نحل: ۷۲.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۳. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۸: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ».

۴. محمدبن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۰۱.

۵. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۹.

علامه طباطبائی^۱ درباره فلسفه ازدواج می‌نویسد: «جوامع بشری و تمام تعاون و تعاضد اجتماعی، تشریک مساعی و در نتیجه سعادت دنیا و آخرت، در سایه ازدواج سالم و تربیت فرزندان سالم فراهم می‌گردد.»^۱

زناشویی، در ردیف نظم‌هایی قرار دارد که آفریدگار جهان اساس آن را بنا نهاده است. هیچ امری در زندگی نمی‌تواند به اندازه ازدواج، بهروزی یا تیره‌بختی به بار بیاورد و در جهان، برای هیچ چیز دیگری به اندازه ازدواج لازم نیست که انسان روح و قلب خود را برای آن آماده سازد.^۲

۲. عامل آرامش

نشاط و آرامش فردی و اجتماعی، از نعمت‌های بزرگ خداوند است که در سایه عواملی از جمله ازدواج به بشر عطا شده و در زبان وحی، از نشانه‌های توحید به شمار آمده است.

در قرآن کریم، عبارت «وَ مِنْ آيَاتِهِ» یازده مورد ذکر شده است؛ از جمله، آیه ۲۱ سوره روم درباره ازدواج است که آرامش فرد و اجتماع را تضمین می‌نماید.^۳

آری، انسان‌های مجرد در سنین ازدواج پریشان‌خاطرند و آرامش ندارند. این در حالی است که در کلام امام سجاد^۴ ازدواج، آرامش توده‌ها نامیده شده و چنین توفیقی، از نعمت‌های پروردگار به حساب آمده است: «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ... جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ»^۴ تا بدانی خداوند همسر را برای تو، عامل انس و آرامش و نعمت قرار داده است.

۱. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. محمدتقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان؛ ج ۲، ص ۸۴، به نقل از: ریموند بیچ؛ ما و فرزندان ما.

۳. «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۱، ص ۵.

رسول خدا ﷺ برای ایجاد آرامش و آسایش جوانان نیازمند، خطاب به توانگران می‌فرماید: «هر کس وسیله ازدواج زن و مردی را فراهم سازد و بدین وسیله، اُنس و استحکام و آرامش آنان را تأمین کند، خداوند بهشت را با حوریان آن روزی او می‌کند.»^۱

در زندگانی آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله می‌خوانیم: پدرش نامه‌ای به وی نوشت و او را به بروجرد احضار کرد. او گمان کرد پدرش می‌خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بفرستد؛ ولی پس از دیدار پدر و بستگان، دید برخلاف انتظار وی، مقدمات ازدواجش را فراهم کرده‌اند. از این پیشامد اندوهگین شد. چون پدرش متوجه گردید و علت اندوه او را پرسید، گفت: «من با خاطر آسوده و جدیت بسیار سرگرم کسب علم بودم؛ ولی اکنون بیم آن دارم که تأهل میان من و مقصودم حایل گردد و مرا از نیل به هدف باز دارد.» پدر به وی گفت:

فرزند! این را بدان که اگر به دستور پدرت رفتار کنی، امید است که خداوند به تو توفیق دهد تا بتوانی به ترقیات مهمی که در نظر داری، نایل شوی. احتمال این را هم بده که اگر به این آرزوی پدر ترتیب اثر ندهی، با همه جدیتی که در تحصیل داری، به جایی نرسی!

گفته پدر، تأثیر بسزایی در وی گذاشت و او را از هرگونه تردید بیرون آورد و سرانجام پس از ازدواج و اندکی توقف، مجدداً به اصفهان برگشت و پنج سال دیگر به تحصیل و تدریس علوم و فنون گوناگون اهتمام ورزید. همسر وفادار و هم‌کفو او در اصفهان، آن‌چنان وسایل راحت، آرامش و امنیت آن مرد بزرگ را فراهم آورد و به عنوان یاری مهربان، معاونی شفیق، خدمتگزاری متین و دلسوزی مهربان، زمینه انواع ترقیات شوهر را تحقق بخشید و در آن پنج سالی که در

اصفهان با آن زن باکرامت می زیست، از علوم و فنون متداول بهره‌ها گرفت و چنان با نشاط و پشتکار مشغول تحصیل بود که بعضی شب‌ها تا سپیده‌دم سرگرم مطالعه بود.^۱

۳. مانع فساد

افراد مجرد معمولاً خیلی نظام‌مند نیستند و تحت تأثیر افراد و شرایط قرار گرفته و ناهنجاری‌هایی را مرتکب می‌شوند؛ ولی پس از ازدواج، دگرگونی‌هایی مثبت پیدا کرده، راه صحیح و مطلوب را پیش می‌گیرند. بخش مهمی از انحراف‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی، از قبیل خودنمایی و بدحجابی، معلول دوری از ازدواج است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای جوانان! سعی کنید ازدواج کنید که آن شما را از چشم‌چرانی و انحراف جنسی باز می‌دارد.»^۲ همچنین، آن حضرت در چندین سخن با استناد به آیه ۷۳ سوره انفال (إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ^۳) می‌فرماید: «در انتخاب همسر و اقدام به ازدواج، خیلی تعلل و درنگ نکنید؛ و گرنه فتنه و فساد دنیا را فرا می‌گیرد.»^۴

از این احادیث استفاده می‌کنیم که ازدواج، مشکل‌گشاست و فتنه‌ها و فسادهای اخلاقی، دینی، اجتماعی و حتی سیاسی و نظامی را مدیریت می‌کند و از آسیب‌های خطرناک جلوگیری می‌نماید.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به مسجد فرا خواند و در جمع آنان بر فراز منبر رفت و خطاب به همگان هشدار داد و اظهار داشت: «ای مردم! برادرم جبرئیل

۱. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۵۴.

۲. محمد قزوینی؛ سنن ابن‌ماجه؛ ج ۱، ص ۵۹۲.

۳. اگر از این امر پیروی نکنید، فتنه و فساد بزرگ جامعه را فرا می‌گیرد.

۴. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۷۸: «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرْوَجُهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ.»

نازل شد و سلام خدا را ابلاغ کرد. آن گاه گفت: دختران جامعه همچون میوه های درخت اند؛ هنگام رسیدن میوه، باید آن ها را بچینند؛ وگرنه تابش آفتاب و وزیدن باد، همه را خراب و فاسد می کند.»

بنابراین، دختران و پسران در سن ازدواج باید ازدواج نمایند و برای در امان ماندن از هرگونه آسیبی، چاره ای غیر از این ندارند؛ «فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ وَإِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفِتْنَةُ»^۱ علاج واقعی شان، ازدواج است؛ وگرنه دچار فتنه و فساد می گردند.»

از این دسته از آیات و روایات استفاده می کنیم که ازدواج، نقش اساسی در کنترل فتنه ها و فسادهای فردی و اجتماعی دارد و از بسیاری از حوادث ناگوار ناموسی، امنیتی و اخلاقی که هر روز در اخبار و روزنامه ها منعکس می شود، جلوگیری می کند.

پژوهش های صورت گرفته، بیانگر آن است که عشق به همسر و زندگی خانوادگی، از جمله مواردی است که موجب کاهش چشمگیر ارتکاب جرایم توسط مردان می شود. این تحقیق، نشان می دهد ۸۰ درصد از بزهکاران جوانی که در سنین رشد، اعمال خلاف را کنار گذاشتند، کسانی بودند که پس از طی دوران بزهکاری، دارای همسر و فرزند گردیدند و به این جهت، از گذشته خود روگردان شدند. معمولاً مردان بزهکار پس از ازدواج، مجبور به داشتن یک زندگی آرام، منظم و با برنامه برای کسب درآمد می شوند و به دلیل سختگیری های همسرشان، مجبور می شوند تا دایره ارتباطات خود را محدود و کنترل کنند و دست از ماجراجویی بردارند.^۲

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۷. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص

۶۲ با اندکی تفاوت: «لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَ الْفَسَادُ لِأَنَّهُنَّ بَسَرُ.»

۴. اعتماد مردمی

دوران مجردی و تأهل، تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. بیشتر افراد مجرد از فرهنگ اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، تحمل و سازگاری، تلاش لازم و واقع‌گرایی فاصله‌ها دارند و گاهی با دیدگاه‌های منفی و رفتارهای نسنجیده، موجب بدبینی و بی‌اعتمادی دیگران می‌شوند. از این‌رو، کمتر کسی پیدا می‌شود که به افراد مجرد اعتماد افزون‌تری داشته باشد؛ ولی پس از ازدواج، همه آن نقیصه‌ها و بدبینی‌ها دگرگون می‌شوند و نگاه‌های حاکی از اعتماد، پُررنگ‌تر می‌شوند.

آری، ازدواج برکات فراوان و نقش‌هایی کاربردی دارد؛ به همین جهت، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «درهای رحمت آسمان در چهار مورد باز می‌شوند؛ یکی از آن‌ها، ازدواج است.»^۱ در فراز دیگری می‌فرماید:

رَوْجُوا أَيْمَانَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَ يُوسِّعُ لَهُمْ فِي

أَرْزَاقِهِمْ وَ يَزِيدُهُمْ فِي مُرُواتِهِمْ^۲: جوانان مجرد را متأهل نمایید؛ زیرا به

برکت ازدواج، اخلاقشان نیکو و روزی‌شان گسترده گشته و بر شخصیت و

جوانمردی‌شان افزوده می‌شود.

امروزه در جامعه خویش احساس می‌کنیم کمتر کسی به افراد مجرد اعتماد می‌کند؛ ولی پس از تزویج و تثبیت شخصیتشان، بسیاری از خوشبختی‌ها، مسئولیت‌ها، اعتبارها و اعتمادها فراهم می‌شوند. بنابراین، ازدواج، افراد را در جامعه رشد می‌دهد، نگرانی‌ها را برطرف می‌کند، کمبود شخصیت و نگاه‌های منفی فرد و جامعه را اصلاح می‌کند.

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۰۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۲۱.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۵. رفاه اقتصادی

فقر اقتصادی، یکی از عوامل فساد و بدبختی و موجب عقب ماندگی فرد و اجتماع است. حضرت علی علیه السلام خطاب به محمد حنفیه فرمود: «فرزندم! من از فقر و نداری بر تو بیمناکم. از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا نداری باعث نقصان دین، سرگردانی عقل و دشمنی دیگران می گردد.»^۱

ترس از تنگدستی و تأمین مخارج زندگی، باعث می شود بسیاری از جوانان ازدواج نکنند یا به نوعی از آن سر باز زنند؛ زیرا بیم آن دارند که نتوانند در آینده، زندگی خود و همسر و فرزندان شان را تأمین کنند و با این بهانه ها، بهترین اوقات جوانی را در حال تجرد به سر می برند؛ حال آن که خداوند در قرآن مجید دستور داده که برای برون رفت از چنین فضای تیره ای، افراد مجرد به فکر ازدواج و پذیرش مسئولیت خانه و خانواده باشند و پدر و مادر و سایر افراد توانمند نیز احساس وظیفه کرده، آنان را یاری دهند و باور کنند که خداوند آن ها را از فضل خود بی نیاز می سازد و به رفاه و توسعه در زندگی می رساند:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ

يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: ^۲ مردان و زنان بی همسر خود را

همسر دهید، همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و

تنگدست باشند، خداوند از فضل خود، آنان را بی نیاز می سازد. خداوند،

گشایش دهنده و آگاه است.

این آیه شریفه، همگان، حتی بردگان و کنیزان را نیز به ازدواج تشویق می کند و توانگران و دولتمردان را در برابر آن مسئول می داند. با عمل به این رهنمود قرآنی،

۱. سید رضی، نهج البلاغه؛ حکمت ۳۱۹: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ.»

۲. نور: ۳۲.

همه مردم به آرامش رسیده، ایمن سازی جامعه از آسیب فساد و تباهی حاصل می شود.

۶. کمال معنوی

علامه محمدتقی جعفری رحمته الله در پاسخ این سؤال راسل که چرا اسلام این قدر به ازدواج بها داده و برای آن قانون قرار داده، گفته است: «اسلام با ازدواج می خواهد انسان واقعی به وجود آورد و مسئله انسان و انسانیت مطرح است.»^۱

ازدواج در فرهنگ اسلامی، پیوندی مقدس است که موجب حفظ دین، افزایش ثواب عبادات و به وجود آورنده مودت و رحمت است. همچنین، ازدواج عاملی مؤثر در حفظ پاک دامن و طهارت دل هاست.^۲ رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس می خواهد خدا را در حال پاکیزگی و طهارت ملاقات کند، به وسیله ازدواج عفت پیشه سازد.»^۳

قرآن کریم، در آیات متعدد، آفریدگار را با کلمه «حکیم» و «علیم» معرفی کرده است. از همین آیات استفاده می کنیم که خدای ما، حکیم است و همه دستوراتش بر اساس حکمت و مصلحت استوار است و چنانچه در مسیر عبودیت بر مبنای فرامین قرآنی پیش نرویم، هرگز نتیجه مطلوبی نمی گیریم. ازدواج و شرایط و فروع آن، جزء همین دستورعمل است. امیرمؤمنان علیه السلام نیز می فرماید: «آرامش و آسایش، در سایه دین و دین داری است و دوری از دین، دوری از آرامش و امنیت است.»^۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج را مؤثرترین عامل

۱. سعید آرمی سه ساری؛ میثاق مقدس؛ ص ۷.

2. <http://ensani.ir/file/download/article/20120413174053-5146-43.pdf>

۳. قاضی نعمان مغربی؛ دعائم الاسلام؛ ج ۲، ص ۱۸۹.

۴. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم ودرر الکلم؛ ص ۲۸۲: «أَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمَنِ...»

دین داری و پرهیزکاری دانست؛ یعنی کسی که ازدواج کند، حداقل نیمی از دینش محافظت می شود.^۱

بنابراین، برای حفظ دین و دوری از گناه و حرمت شکنی، ازدواج، امری ضروری و مقدس است؛ تا آن جا که در فرازی از سخن رسول خدا ﷺ می خوانیم: «هرکس دوست دارد با دل پاک و اعمال مقبول، خدا را ملاقات کند، ازدواج نماید.»^۲

۷. شکوفایی استعدادها

ازدواج، زمینه بروز خلاقیت ها و موفقیت ها را در همسران افزایش می دهد و موجب می شود تا فضایل اخلاقی و انسانی در آنان شکوفا شود. وقتی از مرد خانواده انتظار می رود هنگام ضرورت برای حمایت از خانواده خویش، ایستادگی کند، این انتظار، روحیه دفاع و جوانمردی را در او تقویت خواهد کرد. همچنین، به وجود آمدن شرایط مادری برای زنان، موجب می شود تا با تحمل مشکلات فرزندپروری و شوهرداری، به کمال روحی بیشتری برسند و روح خود را با شکیبایی و ایثار بالنده کنند و از طریق مسئولیتی که در خانه و خانواده دارند، به تلاش بیشتر روی آورند و استعدادهای خود را برای اداره مناسب خانواده به کارگیرند و در نتیجه، به موفقیت بیشتری نایل آیند؛ به عبارت دیگر، می توان گفت: ازدواج، سرآغاز لطیف ترین و گرمابخش ترین رابطه ها، و شکوفاکننده همه استعدادها و قابلیت ها، و زمینه ساز بهره مندی از عالی ترین تکریم هاست. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمود:

۱. شیخ عباس قمی؛ سفینه البحار؛ واژه «زوج»: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ...»
۲. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۶: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ»

رَوْحُوا أَيَامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ
يَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ^۱ به جوانان خود همسر دهید، به درستی که خداوند در
سایه همسر، اخلاقشان را نیکو، رزقشان را افزایش و جوانمردی آنان را زیاد
می‌کند.

وقتی همسران در کانونی قرار می‌گیرند که حسّ همدلی، محبت، همکاری،
فداکاری لازم است، به صورت ناخودآگاه به سوی رشد کمالات اخلاقی و
انسانی کشیده می‌شوند و به دلیل نیاز به همدلی و همکاری بیشتر، ناچارند
روابطی صمیمی، ارتباطی منطقی و گذشت و جوانمردی داشته باشند.
یکی از فرزندان علامه طباطبائی^{رحمه الله} می‌گوید:

پدرم... صاحب‌اختیار خانه و امور آن را مادرم می‌دانستند. مادرم به
کارهای درس ما و رفت‌وآمدهایمان رسیدگی می‌کرد و همه مسائل را
کنترل می‌کرد و به قدری با درایت عمل می‌کرد که پدرم با فراغت خاطر
تمام، به امور علمی خود می‌پرداختند.^۲

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۲. مجله زن روز؛ «مصاحبه با خانم نجم السادات طباطبائی»؛ ش ۸۹۲.

وظایف متقابل زن و شوهر

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱

اشاره

در آموزه‌های دینی، همچنان‌که زن در برابر شوهر وظایفی دارد، شوهر نیز در مقابل همسرش از وظایفی برخوردار است. مهم‌ترین وظیفه مرد، این است که حقوق همسر خویش را رعایت کند و با او رفتاری نیک داشته باشد و معاشرت او با همسرش مورد رضای خدای متعال و اولیای حق قرار گیرد. چنین کرداری همان رفتار «معروف» است که خدای متعال بدان توصیه کرده است:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ
يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^۲ و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار
کنید و اگر [به‌علتی] از آنان نفرت داشتید، [باز هم با آنان به صورتی
شایسته و پسندیده رفتار کنید و فوراً تصمیم بر جدایی نگیرید.] چه بسا
چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن، خیر فراوانی قرار می‌دهد.

تفسیر

درباره شأن نزول آیه شریفه فوق، از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که این آیه درباره

۱. نساء: ۱۹.

۲. همان؛ ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱، ص ۲۸۶.

کسانی نازل شده است که همسران خود را بدون این که همچون همسر با آن‌ها رفتار کنند، نگه می‌داشتند و انتظار می‌کشند تا این که آن‌ها بمیرند و اموالشان را تملک کنند. از ابن عباس نقل شده که آیه یادشده درباره افرادی نازل گردیده که همسرانشان مهریه سنگین داشتند و در عین این که تمایل به ادامه زناشویی با آن‌ها نداشتند، به دلیل سنگینی مهریه، حاضر به طلاق آنان نمی‌شدند؛ یعنی همسران خود را زیر فشار قرار می‌دادند تا مهرشان را ببخشند و طلاق گیرند.^۱

بنابراین، فراز «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، مردان را امر می‌کند که در هر شرایطی با همسران خود خوش‌رفتار بوده، حُسن معاشرت داشته باشند؛ حتی هنگامی که همسران خویش را دوست نداشته، از آن‌ها تنفر داشته باشند. بدیهی است، زمانی که انسان عاشق همسر خویش است، سعی می‌کند طوری رفتار کند که خوشایند اوست؛ اما مهم این است که انسان هنگامی که عشقش فروکش کرد و به هر دلیلی محبت همسر در دلش کم‌رنگ شد، باید رفتاری خداپسندانه را پیشه خود سازد.

محورها

۱. وظایف شوهر

معاشرت نیکوی مرد با همسرش، اصلی کلی است که رعایت آن، در قالب مصادیق بسیاری آشکار می‌شود. برخی از این مصادیق همانند وجوب پرداخت مهریه و نفقه، واجب شرعی است و برخی همچون اخلاق نیک و اظهار محبت، وظیفه اخلاقی و انسانی است. در این جا به برخی از این وظایف اشاره می‌کنیم.

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۱۸.

الف. پرداخت مهریه

وظیفه قانونی مرد، تأمین نفقه و لوازم مورد نیاز همسر مطابق با شئون اوست. بر این اساس، مهریه، حق شرعی واجبی است که باید شوهر آن را به همسرش بپردازد و فرهنگ «کی داده و کی گرفته» فرهنگ اسلامی نیست. خدای متعال می‌فرماید:

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا^۱ و مهریه زنان را به عنوان هدیه‌ای الهی با میل و رغبت [و بدون چشم‌داشت و منت‌گذاری] به خودشان بدهید و اگر چیزی از آن را با میل و رضایت خود به شما ببخشند، تصرف در آن، بر شما حلال و گواراست.

البته از دیدگاه اسلام، مهریه سنگین پسندیده نیست و برخلاف تصور بسیاری از مردم، مهریه سنگین سبب بقای خانواده نخواهد شد؛ بلکه گاهی سبب آزار و اذیت زن نیز می‌شود. همچنان‌که در شأن نزول آیه شریفه مورد بحث اشاره شد، وقتی مرد به هر دلیلی بخواهد همسرش را طلاق دهد، اگر مهریه او سنگین باشد و توان پرداخت آن را نداشته باشد، ممکن است زن را آزار دهد تا وی مهریه‌اش را ببخشد و به اصطلاح روز بگوید: «مهرم حلال، جانم آزاد.» شاهد این امر، طلاق‌های بسیاری است که امروزه در محضرخانه‌ها ثبت می‌شود و با وجود این‌که بیشتر آن‌ها مهریه نسبتاً سنگینی داشته‌اند، بدون دریافت مهریه و یا دریافت بخشی از آن به صورت توافقی، زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.

از این رو، توصیه اسلام این است که مهریه هرچه سبک‌تر باشد، نیکوتر است؛ اما اگر مردی مهریه سنگینی برای همسرش تعیین کند، موظف است آن را پرداخت

کند و اگر پرداخت کرد و بعد به هر دلیلی روابط آن‌ها تیره شد، یا خواست از همسرش جدا شود، حق ندارد آن را پس بگیرد.

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا

مِنْهُ شَيْئًا؛^۱ و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین

کنید و به همسر پیشین مال فراوانی [به عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از

آن را پس نگیرید.

ب. پرداخت نفقه

نفقه زن، یعنی خرجی متعارف روزمره از قبیل: خوراک، لباس، خرج رفت‌وآمد متعارف و مانند آن، که در زندگی عادی هر زنی لازم است، به عهده مرد است. خدای متعال می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا

أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛^۲ مردان، سرپرست و نگهبان هستند، به سبب برتری

هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماعی] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر

قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان] می‌کنند.

در ضمن، یادمان نرود گرچه نفقه زن بر مرد واجب است، این بدان معنا نیست که زن در خانواده برنامه‌ریزی نداشته و قناعت را رعایت نکند؛ زیرا برنامه‌ریزی اقتصادی، از جمله عوامل پایداری بنیان خانواده است. قناعت و کم‌خرج‌بودن، از ویژگی‌های زن مسلمان می‌باشد. در مقابل، توقع بالا موجب آزار و رنجش همسر، و گاهی مایه انحراف او می‌شود. اگر زنان مدیریت امور خانه را بر محور قناعت و پرهیز از خرج‌های غیرلازم و تشریفاتی تنظیم کنند و از شوهران خود،

۱. نساء: ۲۰.

۲. نساء: ۳۴.

توقعات بیجا و خارج از توان مالی آنان نداشته باشند، از بروز تنش‌های بسیاری جلوگیری خواهند کرد. سست‌شدن پایه‌های نهاد خانواده، گاهی در اثر مسائل به ظاهر کوچک اقتصادی است و چه بسا امور جزئی که به بحران‌های بزرگ منجر می‌گردد.

از متون دینی استفاده می‌شود که زن نباید شوهر را به سختی و زحمت بیندازد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَهً أَقْلَهُنَّ مَوْنَةً»^۱ از همه زنان پُربرکت‌تر، آنان هستند که خرجشان کمتر باشد. «آن حضرت فرمود: «لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُكَلِّفَ زَوْجَهَا فَوْقَ طَاقَتِهِ»^۲ برای زن جایز نیست که شوهرش را به بیش از توانایی‌اش مجبور کند؛ زیرا ممکن است این امر حتی موجبات خودکشی مرد را فراهم سازد. گویند مردی که به خودکشی اقدام کرده بود، وقتی به هوش آمد، گفت: من شاگرد راننده‌ام و سه سال است که ازدواج کرده‌ام. زنم توقعات بسیاری دارد و چون نمی‌توانم توقعاتش را برآورده کنم، همواره مرا سرزنش می‌کند. سرانجام، سرزنش‌های او مرا به ستوه آورد و تصمیم به خودکشی گرفتم.^۳

ج. آراستگی

متأسفانه، برخی گمان می‌کنند که تنها باید زن، خود را برای شوهرش آرایش نموده و لباس زیبا پوشیده، از شوهرش دلبری کند؛ اما مرد هر طور بود، مهم نیست؛ درحالی‌که از دیدگاه اسلام، همچنان‌که زنان باید خود را برای شوهرانشان آرایش کنند، مردان نیز باید ظاهری آراسته داشته باشند و لباس مناسب بپوشند و از همسران خود دلبری کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۲۲۲.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۴۲.

۳. روزنامه اطلاعات؛ ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.

لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِيعُهُ عَلَيْهَا: ^۱ شوهر در رابطه خود با همسرش برای این که محبت و میل او را به سوی خود جلب کند، از سه چیز بی نیاز نیست؛ خوش اخلاقی با او، دلربایی از او با آراستگی ظاهرش و زیبا جلوه دادن خویش در نظر او، و ایجاد گشایش در زندگی او.

البته بدیهی است که آرایش زنان و آراستگی آن ها، مناسب خودشان است و آراستگی مردان نیز مناسب خودشان است و این که دیده می شود برخی مردان، مشابه زنان آرایش می کنند، صحیح نیست. آراستگی مرد، عبارت است از این که تمیز و پاکیزه باشد، لباس زیبا و مرتب و در شأن یک مسلمان بپوشد و از بوی خوش استفاده کند.

حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم: خضاب کرده اید؟ فرمود:

نَعَمْ، إِنَّ التَّهَيَّيَّةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيَّيَّةَ: ^۲ آری، مرتب و مهیا بودن، سبب فزونی عفت زنان می شود. به واسطه نامرتبی و مهیا نبودن مردان است که زنان، عفت خویش را از دست می دهند.

حضرت سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب بینی؟ گفتم: نه. فرمود: او هم عیناً مانند توست.

همچنین، امام رضا علیه السلام می فرماید:

۱. ابن شعبه حرّانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۲۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۶۷.

أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَقَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهْتِكَةً
أَرْوَاهِنَّ: قطعاً زنان بنی اسرائیل که از طریق عفت خارج شده و به فحشا آلوده
شدند، سبب آن چیزی جز این نبود که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید
نبودند.

آن‌گاه حضرت فرمود: «إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا: همان
انتظاری که تو از همسرت داری، او نیز همان انتظار را از تو دارد.»^۱

د. مهرورزی

همه انسان‌ها تشنه محبت هستند و دوست دارند محبوب دیگران باشند؛ اساساً
دل انسان، به محبت زنده است. مرد و زن در خانه به مهرورزی و محبت
یکدیگر نیازمندند. زن، موجودی عاطفی و کانون مهر و محبت است و زندگی
او به مهر و محبت وابسته می‌باشد. دلش می‌خواهد محبوب دیگران باشد و
هرچه محبوب‌تر باشد، شاداب‌تر خواهد بود و برای به‌دست آوردن محبوبیت،
تا سرحد فداکاری کوشش می‌کند. اگر احساس کند محبوب کسی واقع نشده،
خود را شکست خورده و بی‌اثر می‌پندارد و پژمرده و افسرده می‌شود. از این‌رو،
بزرگ‌ترین رمز همسرداری و بهترین کلید حل مشکلات خانوادگی، اظهار
محبت و علاقه به همسر است.

خانه‌ای که از عشق و محبت خالی شد، به جهنمی سوزان تبدیل می‌شود.
خداوند مهرورزی میان همسران را از آثار قدرت و نعمت‌های بزرگ شمرده
است.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس از دوستان ما باشد، به همسرش
بیشتر اظهار محبت می‌کند.»^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرچه ایمان انسان

۱. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۸۱.

۲. روم: ۲۱.

۳. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۲۲۳.

کامل تر باشد، به همسرش بیشتر اظهار محبت می نماید.^۱ امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر می فرماید: «از اخلاق پیامبران این است که نسبت به همسرانشان محبت دارند.»^۲

خانمی در حالی که اشک شوق می ریخت، می گفت: در یک شب پاییزی با جوانی ازدواج کردم. مدت ها زندگی ما به آرامی می گذشت و احساس می کردم خوش بخت ترین زن روی زمین هستم. شش سال در خانه کوچکی به سر بردم. تا این که روزی خوش بختی ام صد برابر شد؛ یعنی روزی که باردار شده بودم. هنگامی که این خبر را به شوهرم دادم، مرا در آغوش کشید و اشک شوق ریخت. از شوق آن قدر گریست که بدون اغراق چندین بار نزدیک بود نقش بر زمین شود. سپس، از خانه بیرون رفت و با پس انداز خود یک گردنبند الماس برایم خرید. هنگامی که آن را به من داد، گفت: این گردنبند را به بهترین زن دنیا که تا به حال دیده ام، تقدیم می کنم!^۳

امام خمینی رحمه الله وقتی در بیروت بود، در نامه ای خطاب به همسرش نوشت: «تصدقت شوم؛ الهی قربانت بروم! در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آینه قلبم منقوش است.»^۴

۲. وظایف زن

در قسمت اول این بحث، با وظایف شوهر در برابر همسر آشنا شدیم. در ادامه،

۱. همان؛ ص ۲۲۸.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۳۶.

۳. روزنامه اطلاعات؛ ۶ بهمن ۱۳۶۸.

۴. امام خمینی رحمه الله؛ صحیفه نور؛ ج ۳، ص ۳۶.

به وظایف زن در قبال شوهر می‌پردازیم:

همچنان‌که زنان حقوقی بر مردان دارند، مردان نیز حقوقی بر عهده همسرانشان دارند؛ اما نکته‌ای که در قرآن بر آن تأکید شده، این است که رفتار زن و شوهر با یکدیگر باید مورد پسند خداوند و اولیای الهی و متناسب با عرف متدینان باشد. از این رو، خدای متعال همان‌طور که مردان را به رفتاری نیک و خداپسندانه دعوت کرده و فرمود: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ و با آنان (زنان) به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید»، همچنین، درباره زنان می‌فرماید: «وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ و برای آنان (زنان) حقوق شایسته‌ای قرار داده شده؛ همچنان‌که وظایف شایسته‌ای نیز بر عهده آنهاست.»

گفتنی است، واژه «معروف» که به معنای کار نیک و شناخته‌شده، معقول و منطقی است، در این سلسله آیات، دوازده بار تکرار شده تا هشدار به مردان و زنان باشد که از حق خود سوءاستفاده نکنند؛ بلکه با احترام به حقوق یکدیگر، در استواری پیوند زناشویی و جلب رضای الهی بکوشند.^۳ در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه آمده است: کلمه «معروف»، هم متضمن هدایت عقل است و هم حکم شرع، و هم فضیلت اخلاقی و هم سنت‌های ادبی و انسانی.^۴ همسران در برابر شوهرانشان وظایف بسیاری دارند که در این مجال، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. شوهرداری

اولین و مهم‌ترین وظیفه زن، خوب‌شوهرداری است و این، جهاد زن است.

۱. نساء: ۱۹.

۲. بقره: ۲۲۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعِ لِزَوْجِهَا»^۱ جهاد زن، خوب شوهرداری است. کارهایی همچون: رفتار نیک با شوهر، اطاعت از او، اظهار عشق و محبت، یاری او در شرایط سخت، زدودن غم و غصه و مانند آن‌ها، می‌تواند از مصداق‌های شوهرداری نیکو باشد. در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که تحمل اذیت شوهر و غیرت او، مصداق بارز جهاد زن است: «خداوند جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب گرداند؛ جهاد مرد این است که مال و جان‌ش را فدا کند تا این‌که در راه خدا کشته شود؛ اما جهاد زن این است که بر مشقت شوهرداری و غیرت او صبر نماید.»^۲

دختر علامه طباطبایی می‌گوید:

در اتفاقی که کرایه کرده بودیم، در طرفی، پدرم برای طلاب تدریس می‌کرد و ما در پشت پرده زندگی می‌کردیم؛ ولی با تمام این مشکلات، زندگی بسیار شادی داشتیم. مادرم مشکلات را از پدرم پنهان می‌کرد و معتقد بود حتی یک ساعت اشتغال ذهن پدرم به مسائل زندگی، برای مادر گناه محسوب خواهد شد و تمامی مشکلات زندگی را از پدر پنهان می‌کردند تا ایشان با خیال آسوده به تحصیل و تدریس بپردازند.^۳

ب. آرامش‌بخشی

خدای سبحان زن و شوهر را مکمل یکدیگر آفریده که باید با کمک به یکدیگر، راه رشد و تکامل را برای خویش هموار کنند. برای تحقق این منظور، در اسلام برای هریک وظایفی تعیین شده که عمل به آن‌ها می‌تواند رضایت‌مندی، آرامش و

۱. ابن‌شعبه حرّانی؛ تحف العقول؛ ص ۶۰.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۹.

۳. سرکار خانم نجمه‌سادات طباطبایی؛ به نقل از: پایگاه اینترنتی بلاغ؛ نشانی:

آسایش هر دو را فراهم آورده، زمینه را برای رشد و تکامل ایشان مهیا سازد. بدیهی است که نقش تکاملی زن و شوهر، تنها در محیط گرم و باصفای خانواده امکان‌پذیر است و گرم نگه‌داشتن محیط خانه و خانواده، فقط با حسن معاشرت همسران شدنی است. این نیکویی در رفتار، هنگامی اتفاق می‌افتد که هرکدام از زن و شوهر به وظایف خود به‌خوبی عمل کنند و اگر قصور یا تقصیری از دیگری سر زد، عفو و بخشش را سرلوحه زندگی خود قرار دهند. بی‌شک، اگر این دو، ضمیمه شوند، یعنی عمل به وظایف شرعی و عرفی از سویی، و عفو و گذشت از سوی دیگر، خانواده رنگ‌وبوی بهشتی می‌یابد و در سایه این آرامش و آسایش، زوجها و فرزندان‌شان می‌توانند اهداف خود را بهتر و مطمئن‌تر پیگیری نمایند؛ البته نقش زن در ایجاد آرامش و آسایش شوهر و فرزندان، نقش بسزایی است که همخوان با آفرینش اوست. از این رو، خدای متعال در قرآن کریم زنان را مایه سکونت و آرامش شوهران معرفی کرده است.^۱ اهل بیت علیهم‌السلام در روایات متعددی، خشمگین کردن شوهر و سلب آرامش او را نکوهش کرده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «(وَيْلٌ لِّامْرَأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طُوبَى لِّامْرَأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا)»^۲ وای بر زنی که شوهرش از او ناراضی باشد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او خشنود باشد.»

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در مورد همسرش می‌گوید:

... یکی از اسباب مهم توفیق حقیر در تألیف کتاب‌هایی که نوشته‌ام، به عنایت همسر معظمه، علویه محترمه و کریمه، از بیت فقاقت و سیادت بوده است. ایشان علاوه بر تحمل زحمات پرستاری و خانه‌داری، در نوشتن همه آثاری که دارم، آنچه در توان داشته، به من یاری و کمک کرده و به کارم تشویق و ترغیب

۱. اعراف: ۱۸۹.

۲. شیخ صدوق؛ عیون أخبار الرضا؛ ج ۲، ص ۱۱.

نموده است. لذا امیدم به لطف خداوند متعال این است که... ثواب این نوشته را در نامه عمل ایشان - که در ثواب‌های آثار حقیر، نظماً و نثراً شریک است - ثبت فرماید.^۱

ج. اظهار محبت

بر مرد لازم است عشق و محبت خود را برای همسرش آشکار کند و به زبان آورد و نیز در عمل، با هدیه دادن، احترام کردن و مانند آن‌ها، نشان دهد که به همسرش عشق می‌ورزد. زن نیز موظف است شوهرش را دوست بدارد و دوستی خود را بر زبان آورد و در عمل نیز با آرایش کردن خود، پوشیدن لباس آراسته، احترام گذاشتن، اطاعت کردن، توجه به امیال و خواسته‌های او و مانند آن‌ها، دوستی خود را ابراز نماید. خدای متعال در ادامه آیه ۲۱ روم می‌فرماید: «... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»^۲ [و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید] و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد.»

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بدان که زنان، گوناگون هستند؛ برخی از آن‌ها دستاوردی گران‌بها می‌باشند و آن زن، کسی است که شوهرش را دوست داشته و عاشق اوست.»^۳

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

زن در زندگی با شوهرش که با او همراه و موافق است، از سه چیز ناگزیر است؛ مراعات نظافت و پاکیزگی، چنان که در همه حالات مطلوب یا نامطلوب اعتماد شوهر را جلب کند (هیچ گاه وضع نفرت‌انگیز به خود نگیرد؛

۱. صافی گلپایگانی؛ نیایش در عرفات؛ ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲. روم: ۲۱.

۳. علی بن موسی؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۲۳۴.

حتی در حالاتی مثل دوران قاعدگی)، رسیدگی به شوهر تا اگر گاهی لغزشی دست داد، سرخورده نشود و اظهار عشق به او با دلربایی و آراستگی.^۱

د. حفظ عفت و پاکدامنی

مهم‌ترین گنجینه زن، عفت اوست؛ زیرا زن اگر عقیف و پاکدامن نباشد، علاوه بر این‌که به شوهر خود خیانت کرده، سبب اختلاط نسل و به دنیا آمدن فرزندان ناپاک می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا يُوَدِّعُ زَيْنَتَهُنَّ»^۲ زنان، زینت‌های خود را [جز برای شوهر و محارم خود] آشکار نکنند. و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»^۳ زنان، همانند زمان جاهلیت پیش از اسلام، در بین مردم آشکار نشوند.

در اهمیت عفاف، روایات بسیاری وجود دارد؛ برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَقْلَهُنَّ مَهْرًا وَأَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَعِفَّةً»^۴ برترین زنان امتم، کسانی هستند که مهریه آنان کمتر، و روی آنان زیباتر، و عفت آنان بیشتر و نیکوتر باشد و نیز می‌فرماید: «أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ»^۵ هر زنی که خود را خوشبو کند و از منزل خارج شود، تا زمانی که به خانه برگردد، مشمول لعن و نفرین خواهد بود. امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ»^۶ عفت، اساس همه خوبی‌هاست.

بدیهی است که عفت زن، چه در حضور شوهر و چه در غیاب او، امری

۱. ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۲۳.

۲. نور: ۳۱.

۳. احزاب: ۳۳.

۴. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۱۶.

۵. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۱۸.

۶. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم؛ ص ۲۵۵.

ضروری است؛ اما چون در غیاب او، ممکن است زمینه خلاف عفت فراهم‌تر باشد، از این رو، یکی از وظایف مهم زن، حفظ عفت خود در غیاب شوهرش می‌باشد. خداوند می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»^۱ و زنان صالح، زنانی هستند که متواضع هستند و در غیاب [همسر خود]، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند.»

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «بنده خدا هیچ نعمتی بهتر از همسر شایسته به دست نمی‌آورد که وقتی به او نگاه کند، شادمان گردد و هنگامی که از او غایب شود، [عفت] خود و مال شوهرش را حفظ کند.»^۲

ه تمکین

غریزه شهوت در وجود انسان نهاده شده که به نوبه خود، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و حکمت‌های بسیاری دارد؛ از جمله این که سبب تشکیل خانواده و تداوم نسل می‌شود؛ اما اگر به این غریزه پاسخ درستی داده نشود، به طغیان و سرکشی دچار شده، سبب نفوذ شیطان در دل و جان انسان می‌شود و اسباب فساد و فحشا را فراهم می‌آورد.

از آنجاکه زنان برای مردان جذابیت فراوانی دارند، اگر مرد در ارتباط با همسرش از نظر جنسی تأمین نشود، ممکن است در دام شیطانی گرفتار شده و دچار ارتباط‌های نامشروع گردد.

از این رو، اسلام بر همسر واجب کرده است که جز در دوران قاعدگی، هرگاه شوهرش درخواست همجواری کرد، مخالفت نکند. این پاسخ مثبت دادن به

۱. نساء: ۳۴.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۷.

شوهر در مسائل جنسی را «تمکین»، و سرکشی از آن را «نشوز» می‌نامند. خدای متعال به ازای این وجوب تمکین بر زن، مهریه و نفقه زن را بر شوهر واجب نموده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بر زن جایز نیست که بخوابد، مگر این که خود را برای شوهرش عرضه کند؛ یعنی عریان شود و زیر لحاف او برود و خود را به او بچسباند.»^۱

همچنین، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

عَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طَبِيبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيِّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً^۲؛ بر زن لازم است که خود را با خوشبوترین عطرها خوشبو کند و بهترین لباس‌های خود را بپوشد، به خوبی خود را آرایش کند و بامدادان و شامگاهان، خویشن را برای شوهر عرضه کند.

زنی از پیامبر اکرم ﷺ درباره حقوق شوهر پرسید. آن حضرت حقوقی را بیان کرد و از جمله فرمود: «لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ»^۳؛ بر زن است که خود را از شوهرش باز ندارد و بگذارد که از او کام بگیرد؛ حتی اگر بر روی کوهان شتر باشد. این، نشانه اهمیت موضوع است که در هر شرایطی که امکان آمیزش وجود داشته باشد و بتوان حدود شرعی را رعایت کرد، زن نباید از این کار ممانعت ورزد.

و. اطاعت از شوهر

در نظام خانواده اسلامی، مدیریت خانواده، در وهله نخست وظیفه مرد است.

۱. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۳۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۸.

۳. همان؛ ص ۵۰۷.

بنابراین، زن باید در امور زندگی از شوهرش اطاعت نماید. روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

سَعِيدَةُ سَعِيدَةُ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ^۱

خوشا به سعادت، خوشا به سعادت آن زنی که شوهرش را گرامی بدارد و به

او آزار نرساند و در همه حال از او اطاعت کند.

و در روایت دیگری آمده است که گروهی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و عرض کردند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما جماعتی از مردم را دیدیم که برخی بر بعضی دیگر سجده می‌کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»^۲ اگر می‌شد که دستور دهم کسی در برابر دیگری سجده کند، قطعاً دستور می‌دادم زن برای شوهرش سجده کند.»

البته این بدان معنا نیست که مرد هرچه که دلش بخواهد، می‌تواند به همسرش تحمیل کند؛ بلکه باید توجه داشت وجوب اطاعت زن از شوهر، در محدوده شرع است. از این رو، اگر شوهر کاری خلاف شرع و امری حرام از او درخواست کند، زن حق ندارد از همسرش اطاعت نماید.

۱. محمدبن علی کراجکی؛ کنز الفوائد؛ ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۸.

مدیریت خانواده

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء»^۱

اشاره

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به خانواده، مدیریت آن است که در جهان معاصر، بیشتر درباره آن بحث شده است و در ایران نیز در مورد آن تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته است. در اسلام نیز به این امر توجه فراوانی شده است؛ البته در آموزه‌های اسلام برخلاف تفکر فمینیسم (زن‌گرایی)، مدیریت خانواده بر عهده مرد است؛ زیرا خداوند که به خیر و صلاح انسان بیش از خود او آگاه است، مردان را سرپرست خانواده معرفی کرده است:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا

أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ^۲ مردان، سرپرست و نگهبان زنان هستند؛ به سبب

برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماعی] برای بعضی نسبت به بعضی

دیگر قرار داده است و به جهت انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان]

می‌کنند.

۱. نساء: ۳۴.

۲. نساء: ۳۴.

تفسیر

واژه «قَوَّام» که در این آیه به کار رفته، صیغه مبالغه و در اصل به معنای ایستادن است و درباره افراد، به معنای تدبیر، سرپرستی و محافظت به کار می‌رود. بنابراین، معنای «قَوَّام» بودن مردان، این است که مردان باید امور اقتصادی، فرهنگی و معنوی خانواده را مدیریت کنند؛ زیرا خانواده، یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند هر اجتماع بزرگی، باید یک رهبر و سرپرست داشته باشد. رهبری و سرپرستی دسته‌جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند، مفهومی ندارد؛ در نتیجه، مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد. قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. باید دقت داشته که منظور از این تعبیر، استبداد و اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه مراد رهبری واحد و منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است.

این موقعیت، به دلیل وجود خصوصیات در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات، به عکس زن که از عواطف بیشتری بهره‌مند است، و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر. بدیهی است که مرد، به وسیله نیروی تفکر می‌تواند بهتر بیندیشد و نقشه طراحی کند و به کمک توان جسمانی خویش می‌تواند از حریم خانواده خود دفاع کند.

ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان، نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن‌هاست و نه سبب امتیاز آنان در جهان دیگر؛ زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد؛ همان‌طور که شخصیت انسانی یک معاون، ممکن است از یک رئیس در جنبه‌های مختلفی برتر باشد؛ اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده، از معاون خود شایسته‌تر است.^۱

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۷۰.

محورها

۱. مدیریت اقتصادی

از دیدگاه اسلام، سرپرستی اقتصادی خانواده بر عهده مرد است؛ بدین معنا که زن و فرزندان، عیال مرد هستند و عیال مرد به کسانی گفته می‌شود که خرجی و نفقه آن‌ها به عهده اوست. خداوند با تعبیر «بِمَا أَنْفَقُوا» در آیه شریفه به مدیریت اقتصادی خانواده توسط مردان اشاره نموده است.

در مدیریت اقتصادی خانواده، مردان موظف‌اند برای تأمین مسکن، خرجی، معاش، رفاه و آسایش همسر و فرزندان‌شان، تلاش کرده و برنامه‌ریزی کنند؛ به طوری که نه اسراف باشد و نه اجحاف. اهل بیت علیهم‌السلام به زنان توصیه می‌کنند با قناعت زندگی کنند و کم‌وکاستی‌های زندگی را تحمل نمایند و زندگی را به کام خود و شوهرشان تلخ نکنند. در همان حال، به مردان توصیه می‌کنند که برای رفاه و آسایش خانواده و وسعت رزق و روزی آن‌ها تلاش و مجاهدت کنند. در این جا به برخی از سرفصل‌های مهم مدیریت اقتصادی اشاره می‌کنیم:

الف. کسب حلال

نخست این که تمام همت مردان، باید این باشد که کسب و کارشان از راه حلال باشد و نان حلال سر سفره خانواده بگذارند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُعْسِرًا فَيَعْمَلُ بِقَدَرِ مَا يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ لَا يَطْلُبُ حَرَامًا فَهُوَ

كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: ^۱ وقتی که مرد تنگدست باشد و کار کند تا روزی خود

و خانواده‌اش را به دست آورد و به دنبال حرام نرود، چنین مردی، همانند

مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند.

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۸.

تبلی، کسالت، بیکاری و بی‌عاری، آثار مخرب فراوانی در خانواده و اجتماع پدید می‌آورد. مرد تبیل و کاهل، نمی‌تواند خرجی خود و خانواده را تأمین کند. در نتیجه، خانواده روز به روز فقیر و فقیرتر می‌شود؛ برعکس وقتی که مرد پرتلاش و شاداب برای تأمین معاش و روزی حلال با توکل به خدای متعال و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام کمر همت بسته، اقتصاد خانواده را تقویت می‌کند، علاوه بر رونق اقتصادی، سبب عزت و سرافرازی خانواده شده و بنیان خانواده محکم‌تر می‌شود.

از این رو، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تلاش و کوشش برای کسب و کار حلال و پاکیزه را بسیار دوست داشته، آن را عبادت و جهاد نامیده‌اند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ: ^۱ عبادت، هفتاد جزء است و بهترین جزء آن، کسب حلال است.» امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: ^۲ تلاشگری که برای خانواده‌اش زحمت می‌کشد، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌نماید.» اهمیت کار حلال، بدان سبب است که به قول ملا احمد نراقی رحمته‌الله مال حرام، از بزرگ‌ترین عوامل هلاکت است. ^۳

مسعودی نقل می‌کند که فضل بن ربیع، رئیس تشریفات دربار مهدی، سومین خلیفه عباسی، می‌گوید: روزی شریک بن عبدالله نخعی (قاضی مشهور از دانشمندان نامی که اهل تسنن او را بزرگ می‌داشتند و برای قضاوت از دیگران لایق‌تر می‌دانستند،) به ملاقات خلیفه آمد. مهدی او را گرمی داشت و از وی خواست که یکی از سه کار را انتخاب کند: منصب قضاوت پایتخت را بپذیرد، یا

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۸.

۳. ر.ک: ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة؛ ص ۴۲۸.

به فرزندان خلیفه علم و حدیث بیاموزد یا یک وعده غذا با او بخورد. شریک از تماس زیاد با دربار و رجال دولت آن روز دوری می‌جست و سعی می‌کرد به هر نحو شده خود را در دستگاه آن‌ها وارد نسازد و دامانش آلوده نگردد. پس، از پذیرش هر سه پیشنهاد خلیفه عذر خواست؛ ولی مهدی عباسی عذر او را نپذیرفت و گفت حتماً یکی از آن‌ها را اختیار کند.

شریک فکری کرد و پیش خود گفت: خوردن غذا آسان‌تر از پذیرش آن دو کار دیگر است. از این رو، آمادگی خود را برای صرف غذا با خلیفه اعلام کرد. خلیفه هم دستور داد غذای بسیار لذیذ [و طبعاً حرام] تهیه کنند. سپس، سفره را گسترده و انواع غذای رنگارنگ بر آن نهادند و شریک و خلیفه مشغول خوردن شدند. بعد از آن، ناظر آشپزخانه دربار رو به خلیفه کرد و گفت: این پیرمرد بعد از خوردن این غذا، هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید!

فضل بن ربیع گوید: همین‌گونه شد و شریک بن عبدالله بعد از این ماجرا، هم به تعلیم فرزندان او پرداخت و هم منصب قضاوت را پذیرفت؛ حتی پس از آنکه مستمری او را به دفترنویس (حسابدار دربار) حواله دادند، درباره مبلغ آن چانه می‌زد. دفترنویس گفت: مگر پارچه فروخته‌ای؟ گفت: به خدا مهم‌تر از پارچه فروخته‌ام، دینم را فروخته‌ام.^۱

ب. توسعه رفاهی خانواده

از دیگر توصیه‌های اسلام به مردان، این است که هرگاه خدای متعال در کسب و کار مردی برکت داد، او نیز در رفاه، آسایش، خوراک و پوشاک همسر و خانواده‌اش توسعه دهد و آنان را خوشحال کند؛ البته به گونه‌ای که اسراف نشود.

۱. ابوالحسن مسعودی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۳، ص ۳۱۰.

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «صَاحِبُ النَّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَلَى عِيَالِهِ»^۱ بر کسی که نعمت دارد، واجب است که بر خانواده‌اش توسعه داده و [بیشتر به آنان رسیدگی کند].^۲

از مصادیق مهم توسعه رفاهی خانواده، می‌توان به منزل و وسیله سواری مناسب اشاره کرد. از دیدگاه اسلام، با حفظ شئون اسلامی و به دور از اسراف و تفاخر، داشتن خانه وسیع و مناسب شأن که انسان بتواند در آن راحت زندگی کند، نیکوست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ سَعَةُ مَنْزِلِهِ»^۳ از سعادت مرد این است که خانه‌اش وسیع باشد. «همچنین، از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که عیش و لذت زندگی در چیست؟ فرمود: «سَعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ»^۴ داشتن خانه وسیع و دوستان بسیار.

همچنین، داشتن وسیله سواری مناسب شأن، به دور از اسراف و تفاخر که اسباب راحتی خانواده در رفت‌وآمد و مسافرت‌ها را فراهم کند، بسیار نیکوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ»^۵ از سعادت مرد مسلمان، داشتن مرکب راهوار است.

ج. مصلحت‌اندیشی در هزینه‌ها

اسلام توصیه می‌کند مردان ضمن آن‌که برای آسایش و معاش خانواده تلاش می‌کنند و آن را توسعه می‌دهند، همواره به مصلحت خانواده نیز توجه داشته باشند؛ برای مثال، در قدیم سرمای زمستان معضلی جدی بوده و با امکانات آن

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۲۲۳.

۲. احمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. همان؛ ص ۶۱۱.

۴. همان؛ ص ۶۲۵.

زمان، گرم نگه داشتن خانه و به سلامت سپری کردن زمستان، مسئله مهمی بوده است. از این رو، امام رضا علیه السلام می فرماید: «يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ قُوْتِ عِيَالِهِ فِي الشَّتَاءِ وَيَزِيدَ فِي وَقُودِهِمْ»^۱ سزاوار است که مؤمن در زمستان از خوراک خود بکاهد و هیزم بیشتری تهیه کند.»

این گونه روایات، منحصر به مصداق بیان شده نیستند؛ بلکه باید از این روایات درس گرفت و در موارد دیگر نیز به آن ها عمل نمود و بر اساس اقتضائات زمان و مکان و شرایط زندگی، اولویت شناسی کرد و اقدام لازم را به موقع انجام داد؛ وگرنه با مشکلاتی جدی روبه رو می شویم؛ مانند کسی که دختری دارد و زمان ازدواج او رسیده و از سوی دیگر، خانه ای کوچک دارد. حال، اگر مقداری پول داشته باشد که بخواهد خانه خود را توسعه دهد و یا برای دخترش جهیزیه تهیه کند، قطعاً تهیه جهیزیه دختر بر توسعه منزل اولویت دارد.

۲. مدیریت فرهنگی

یکی از عرصه های مدیریت در خانواده، عرصه فرهنگی است. در مقام ادعا، همه اعتراف دارند که مسائل فرهنگی و اعتقادی، مهم تر از مسائل مادی و رفاهی است؛ اما متأسفانه در مقام عمل، بسیاری از مردان و زنان جامعه ما، طوری رفتار می کنند که گویا مسئولیتی درباره اعتقادات، تربیت دینی و معنوی خانواده خویش ندارند؛ بلکه تنها رسالتشان این است که کار کنند و نیازهای اقتصادی خانواده را تأمین نمایند؛ در حالی که خداوند می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۲ مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنان اند.»

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۳.

۲. نساء: ۳۴.

مطمئناً یکی از وظایف مهم مدیر خانواده، این است که در خصوص مسائل فرهنگی، تربیتی و معنوی خانواده نیز برنامه داشته باشد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه‌دارید.

سزاوار است مرد مؤمن، از تربیت خانواده غافل نباشد و همچنان‌که برای تهیه غذا و لباس مناسب تلاش و هزینه می‌کند، برای تربیت دینی و معنوی آن‌ها نیز هزینه نماید؛ برای مثال، مدیر خانواده باید برای تهیه کتاب‌های دینی و تشویق خانواده برای مطالعه آن‌ها نیز خرج کند و نیز همچنان‌که برای تفریحات سالم خانواده برنامه دارد و گاهی آن‌ها را به مهمانی، پارک و مسافرت می‌برد، در مورد مسائل دینی خانواده از قبیل: مسجد رفتن، قرائت قرآن، مطالعه کتاب‌های دینی، پوشش مناسب و مانند آن‌ها نیز حساسیت نشان دهد و فرزندانش را برای حرکت‌های معنوی تشویق نماید و در این خصوص نیز هزینه کند.

البته بدیهی است که در کارهای فرهنگی و تربیتی، باید والدین پیشگام باشند تا فرزندان نیز از آن‌ها الگو گیرند. بی‌شک، وقتی پدر و مادر نماز نخوانند، قرآن تلاوت نکنند، پوشش مناسب و عفت نداشته باشند، چگونه می‌توان از فرزندان انتظار داشت این امور را رعایت کنند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَانًا وَلَدَهُ عَلَى يَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ^۲

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به فرزندش یاری رساند؛ با احسان کردن به او و الفت گرفتن با او و علم آموختن به او و ادب یاد دادن به او.

۱. تحریم: ۶.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۶۹.

دست‌آورد این‌گونه تربیت، آن است که فرزند به خودکنترلی می‌رسد و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، مدیریت افکار و رفتار خود را برعهده گرفته، به انجام فرایض دینی، مقید می‌گردد؛ نمونه این‌گونه تربیت، شهید بابایی است. وی زمانی که به آمریکا اعزام شد، روحیات متعالی و اخلاق اسلامی که از کودکی و تحت اشراف والدین خود آموخته بود، موجب شد تا از مظاهر بی‌بندوباری دنیای غرب فراری باشد.

شهید بابایی این ماجرا را چنین تعریف کرده است:

روزی به دفتر مسئول دانشکده که یک ژنرال آمریکایی بود، احضار شدم. به اتاقش رفتم و احترام گذاشتم. او از من خواست که بنشینم. پرونده من جلوی او، روی میز بود. ژنرال آخرین فردی بود که می‌بایستی نسبت به قبول و یا رد شدنم اظهارنظر می‌کرد. او پرسش‌هایی کرد که من پاسخش را دادم. از سؤال‌های ژنرال برمی‌آمد که نظر خوشی نسبت به من ندارد... در این هنگام، در اتاق به صدا درآمد و شخصی اجازه خواست تا داخل شود. او ضمن احترام، از ژنرال خواست تا برای کار مهمی به خارج از اتاق برود. با رفتن ژنرال، من لحظاتی را در اتاق تنها ماندم. به ساعت نگاه کردم، وقت نماز ظهر بود. با خود گفتم: کاش در این‌جا نبودم و می‌توانستم نماز را اول وقت بخوانم. انتظارم برای آمدن ژنرال طولانی شد. گفتم که هیچ کار مهمی بالاتر از نماز نیست، همین‌جا نماز را می‌خوانم، ان‌شاءالله تا نماز تمام شود، او نخواهد آمد. به گوشه‌ای از اتاق رفتم و روزنامه‌ای را که همراه داشتم به زمین انداختم و مشغول نماز شدم. در حال خواندن نماز بودم که متوجه شدم ژنرال وارد اتاق شده است. با خود گفتم: چه کنم؟ نماز را ادامه بدهم یا بشکنم؟ بالأخره گفتم نماز را ادامه می‌دهم، هرچه خدا بخواهد

همان خواهد شد. نماز را تمام کردم و درحالی که بر روی صندلی می‌نشستم، از ژنرال معذرت‌خواهی کردم. ژنرال پس از چند لحظه سکوت، نگاه معناداری به من کرد و گفت: چه می‌کردی؟ گفتم: عبادت می‌کردم. گفت: بیشتر توضیح بده. گفتم: در دین ما دستور بر این است که در ساعت‌های معین از شبانه‌روز باید با خداوند به نیایش بپردازیم و در این ساعات، زمان آن فرا رسیده بود؛ من هم از نبودن شما در اتاق استفاده کردم و این واجب دینی را انجام دادم. ژنرال با توضیحات من، سری تکان داد و گفت: همه این مطالبی که در پرونده تو آمده، مثل اینکه راجع به همین کارهاست. این طور نیست؟ پاسخ دادم: آری، همین طور است. او لبخندی زد و با چهره‌ای بشاش، خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پرونده‌ام را امضا کرد. سپس، با حالتی احترام‌آمیز از جا برخاست و دستش را به‌سوی من دراز کرد و گفت: به شما تبریک می‌گویم. شما قبول شدید. برای شما آرزوی موفقیت دارم.^۱

۳. مدیریت اخلاقی

روابط زن و شوهر، از صمیمی‌ترین و باصفا‌ترین رابطه‌هایی است که در میان نوع بشر وجود دارد و ازدواج، نقطه آغازین این عشق و صفاست و معمولاً زندگی زن‌شویی با شیرینی و صفای خاصی آغاز می‌شود؛ اما متأسفانه، گاهی این عشق و محبت در میانه راه، دچار خلل شده، به سردی می‌گراید و گاهی ماه محبتشان افول کرده، چراغ خانه خاموش می‌شود.

بدیهی است که همواره پیشگیری، بهتر از درمان است. چه باید کرد که لطافت بهاری خانه و خانواده به سرمای خانمان‌سوز نگراید؟ از دیدگاه قرآن کریم،

۱. ر.ک: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش؛ پرواز تابی‌نهایت؛ ص ۴۲.

بهترین راه پیشگیری از اختلافات، همان نسخه نجاتی است که خدای متعال برای زن و شوهرها پیچیده و فرموده است: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»^۱ و در میانتان، مودت و رحمت قرار داد.

به نظر می‌رسد که ظاهر آیه شریفه، این است که خدای متعال مودت و رحمت را بین زن و شوهر قرار داده که هر دو، خود را به این صفات پسندیده آراسته کنند تا این که زندگی‌شان پر از صفا و صمیمیت گردد؛ اما معنای دقیق‌تر این است که در واژه «مودت»، جلب محبت نهفته است؛ «الْوُدُّ مَحَبَّةُ الشَّيْءِ وَ تَمَنَّى كَوْنِهِ»^۲ وُد، به معنای محبت چیزی و آرزوی داشتن آن است. «از این رو، مودت، نقشی است که زن باید ایفا کند و رحمت، یعنی مهربانی و بخشش، نقشی است که بر عهده مرد است.

با توجه به این که آفرینش زن و مرد، به گونه‌ای است که همواره زن جذابیت داشته و توجه مرد را به خود جلب می‌کند، نقش زن در ایجاد دوستی و صمیمیت، بسیار مهم است. وقتی زن نقش زنانه خود را به خوبی اجرا کند و از شوهر خود دلربایی نماید، آنگاه مرد است که باید با لطف و مهربانی با همسرش رفتار کرده، برای او هدایایی تهیه کند و از کم‌کاری‌ها و خطاهای احتمالی او چشم‌پوشد.

بدیهی است اگر زن به وظیفه خود، یعنی مودت و جلب محبت و مرد نیز به وظیفه خود، یعنی مهربانی و گذشت عمل نماید، زندگی عاشقانه، لذت‌بخش و آرامش‌بخشی را تجربه خواهند نمود؛ اما اگر به هر دلیلی، هر کدام از آن‌ها به وظیفه خویش عمل نکرده، حقوق متقابل یکدیگر را رعایت نکنند، زندگی آنان دچار تنش‌ها، ناآرامی‌ها و اختلافاتی رنج‌آور و مصیبت‌آفرین می‌شود.

۱. روم: ۲۱.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۸۶۰، واژه «الود».

برای حلّ اختلافات خانواده، در ابتدای راه هرگز مراجعه به دادگاه و اقدام قانونی توصیه نمی‌شود؛ بلکه این، آخرین راه است؛ زیرا در فرایند شکایت و دادرسی، معمولاً پرده‌ها دریده شده، هتک حرمت‌هایی صورت می‌گیرد که راه بازگشت به زندگی عاشقانه را دشوار می‌کند. از این رو، بر عهده مرد است که حلّ اختلافات خانوادگی خود را از راه‌هایی عقلایی پیگیری کند و برای این کار، توصیه می‌شود که مرد در گام اول، چه این که خودش مقصر باشد و چه همسرش، در خلوت با همسرش گفت‌وگو کند و از راه محبت و بخشش وارد شود و مشکل را حل نماید. اگر مشکل حل نشد، در گام دوم، از متخصصان و کارشناسان مشاوره در امور خانواده بهره بگیرد و اگر همچنان مشکل باقی ماند، از میانجیگری و داوری بزرگان و عقلای فامیل بهره ببرد.

البته اختلافات، علل و ریشه‌های گوناگونی دارد که هر کدام از آن‌ها، راه‌حل‌های مخصوص به خود را دارد؛ اما یکی از ریشه‌های اختلاف زن و شوهر، عدم تمکین زن است. قرآن کریم، راه‌هایی را برای حلّ این اختلاف، پیش روی مردان نهاده است؛ مثلاً انتخاب داور را در اختلاف زن و شوهر مطرح کرده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ

يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا: ^۱ و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو

(همسر) بیم داشته باشید، داور از خانواده شوهر و داور از خانواده زن

انتخاب کنید [تا به کار آنان رسیدگی کنند]. اگر این دو داور، تصمیم به

اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند.

خانواده تقوامدار

«اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»^۱

اشاره

بنیان جامعه، بر اساس خانواده شکل می گیرد. خانواده، نخستین و مهم ترین مرکز تربیت و آموزش است. اولین بذرهای تربیت و تقوا در بستر خانواده، در وجود انسان نهاده می شود. اگر تقوای الهی در دل افراد خانواده جای گیرد، گستره خیر و برکت آن از محدوده خانواده به تمام جامعه بشری جریان می یابد. بنابراین، اولین ثمره تقوا، نصیب خود فرد می شود و سپس، به دیگران می رسد.

در آیات متعددی، به اهمیت تقوا در خانواده اشاره شده است؛ از جمله:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَنْحَامَ: ^۲ ای مردم! از [مخالفت] پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید! و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید.

۱. نساء: ۱.

۲. نساء: ۱.

به دلیل ارتباط فراوان واژه‌های «تقوا» و «عفت» با بحث‌های مربوط به خانواده، لازم است در ابتدا به بیان معنای آن دو بپردازیم. واژه تقوا از ماده «وقایه» و به معنای حفظ شیء است از آنچه به او زیان می‌رساند.^۱ شهید مطهری رحمته الله در توضیح این واژه چنین نوشته است: «این کلمه، از ماده "وقی" است که به معنای حفظ، صیانت و نگهداری است.»^۲

عفت نیز به معنای به وجود آمدن حالتی برای نفس انسان است که وی را از غلبه شهوت حفظ می‌کند.^۳ شهید مطهری رحمته الله نیز عفت را به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان معرفی می‌نماید.^۴ براین اساس، «تقوا» عامل بازدارنده از گناه و نافرمانی خداوند و «عفت» مقاومت در برابر شهوات و گناهان است. این دو واژه، با یکدیگر در ارتباطاند و ما در این قسمت از هر دوی آن‌ها استفاده می‌کنیم و مقصود از آن، همان معنای مشترک است.

تفسیر

سوره نساء، مشتمل بر مسائل خانواده است و با آیه مزبور که سفارش به تقواست، آغاز شده است؛ بدان معنا که تقوا، شالوده و اساس خانواده است و همه اعضای خانواده باید باتقوا باشند.^۵ همچنین، در این سوره از فرزندآوری و تکثیر نسل سخن به میان آمده است:^۶ «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً: خداوند

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۳، ص ۴۷۹.

۲. مرتضی مطهری؛ ده گفتار؛ ص ۳.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج ۲، ص ۶۱۸.

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۶۱۵.

۵. محسن قرائتی؛ تفسیر نور؛ ج ۸، ص ۲۳۸.

۶. سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ ج ۶، ص ۴۵.

از آدم و همسرش، مردان و زنان فراوانی به وجود آورد.^۱ بنا بر برخی تفاسیر، «الْأَرْحَامُ» عطف بر ضمیر مستتر در «اتَّقُوا اللَّهَ» است؛ یعنی حکم خدا را درباره ارحام مراعات کنید. دومین تقوایی که خداوند در این آیه ما را به آن فرمان می‌دهد، تقوای خاص پس از عام است که با آن در مورد خویشاوندان سفارش بیشتری شده است^۲ و این، نشان‌دهنده اهتمام خداوند به مراعات تقوا در فضای خانواده است.^۳

محورها

۱. شوهر با تقوا

خانواده از سه رکن پدر، مادر و فرزندان تشکیل شده است. خانواده‌ای تقوامدار است که همه اعضای آن از گوهر تقوا برخوردار باشند. برای دست‌یابی به تقوا در درون خانواده، انسان باید ابتدا از خود شروع کند؛ زیرا فرزندان بیش از آن‌که از سخن والدین تأثیرپذیری داشته باشند، از رفتار آنان الگوبرداری می‌کنند و به تعبیری، کودکان همان چیزی می‌شوند که والدین هستند؛ نه آنچه را که می‌خواهند. البته این قاعده، در روابط همسران نیز ثابت است. همسری که رفتار شریک زندگی خود را پاک ببیند، از او تأثیر پذیرفته و در همسان‌سازی خود با او سعی خواهد کرد. به همین دلیل، آیات قرآن کریم، در مرحله نخست سرپرست خانواده را به تقوامداری سفارش می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۲۴۶. ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی؛

مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۶. اسماعیل حقی؛ تفسیر روح البیان؛ ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. سیده نصرت امین اصفهانی؛ مخزن‌العرفان؛ ج ۴، ص ۹.

۳. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۱۳۸.

أَهْلِيكُمْ نَارًا: ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید.»

واژه‌های «قُوا» و «انْفُسَكُمْ»، به این امر اشاره دارد که اگر بزرگ و سرپرست خانواده از تقوا بی بهره باشد، نمی‌تواند خانواده و اهل خویش را هدایت کند.^۲ همچنین، قرآن کریم با بیان ویژگی‌های مؤمنان و زمینه‌های گناه (چشم‌چرانی و شهوت‌رانی)، سرپرست خانواده را به پاک‌دامنی فرامی‌خواند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُصُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^۳ به مردان باایمان بگو که دیده [از نگاه به نامحرمان] فرونهند و پاک‌دامنی ورزند.» از سوی دیگر، قرآن در بهره‌وری جنسی، خارج شدن از حریم خانواده را ناروا دانسته و محکوم می‌کند و می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛^۴ به راستی که مؤمنان رستگار شدند... کسانی که پاک‌دامن‌اند؛ مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت، بر آنان نکوهشی نیست. پس، کسانی که راه دیگری جز آنچه مقرر شد طلب کنند، آنان از مرز الهی گذشته‌اند.

زنی چهل و پنج ساله که بیست و هشت سال از زندگی مشترکش می‌گذرد، درخواست طلاق داد. وی می‌گوید:

تمام این مدت، با همه مشکلات به خاطر بچه‌ها ادامه دادم و با اعتیادش

۱. تحریم: ۶.

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. نور: ۳۰. ر.ک: ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۶، ص ۳۹.

۴. مؤمنون: ۱-۷.

ساختم. چیزی که دیگر تحملم را به آخر رساند، خیانتش بود. او را به همراه یک زن دیگر در خانه غافلگیر کردم؛ اما چون آن موقع تنها بودم، شاهدی برای ادعای خویش ندارم. برای همین، نمی‌توانم این موضوع را اثبات کنم. بنابراین، برای اقدام به طلاق، از راه اعتیادش جلو آمدم. دلم از این می‌سوزد که تمام این بیست‌وهشت سال، به من خیانت کرده و من متوجه این فریبکاری او نشدم! همه به من این موضوع را می‌گفتند؛ ولی باورم نمی‌شد؛ تا این که خودم دیدم. حالا دیگر چهل و پنج ساله‌ام و این همه سال، با یک آدم معتاد ساختم و فکر می‌کردم، می‌توانم درستش کنم؛ ولی او با خیانتش همه چیز را نابود کرد. فقط طلاق می‌خواهم و اعتیادش هم اثبات شده است.^۱

۲. همسر با تقوا

یکی از ویژگی‌های خانواده پارسا و تقوایه، وجود همسر تقوامدار است. از منظر قرآن کریم، «زنان تقوامدار» کسانی هستند که گوهر شرف خود را از دزدان مصون نگه دارند و مجموعه حرکات، طرز راه رفتن، لباس پوشیدن و لحن سخن گفتن آنان، چنان آمیخته با وقار و متانت است که طمع مردان بیماردل را از خود قطع می‌کنند. با این نگاه است که خداوند به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و در واقع، خطاب به همه زنان پیرو آن حضرت می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيْطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۲ ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید؛ اگر تقوا پیشه کنید. پس، به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

1. <http://mehrkhane.com/fa/news/2992> (۹۶/۶/۲۴).

قرآن کریم درباره چگونه راه رفتن، حجاب و زینت بانوان جامعه اسلامی، توصیه می‌کند به گونه‌ای که توجه مردان برانگیخته شود، راه نروند و چشم‌های خود را از نگاه هوس‌آلود فروگیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینتشان را - به جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و اطراف روسری‌های خویش را بر سینه افکنند.^۱ از سوی دیگر، خداوند حکیم بانویی تقوایسته مانند مریم عَلِیْهَا السَّلَام را به عنوان الگو معرفی می‌کند؛ زیرا او در جامعه‌ای که رفتار زشت و فحشا رایج بود و مُنکر، «معروف» و معروف، «منکر» شمرده می‌شد، گوهر تقوا را پاس داشت. از این رو، خداوند در ابتدا به «عفاف» مریم عَلِیْهَا السَّلَام و سپس به ایمان او اشاره می‌کند:

و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا... وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ لَهَا^۲ و [نیز یاد کن] مریم دختر عمران [را]؛ همو که دامن خود را پاک نگه داشت. در نتیجه، از روح خود در او دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد.

آری، عفاف، تقوا و مجموعه ویژگی‌های ارزشمند حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام از او چنان شخصیتی ساخته بود که فرشتگانی از جانب خدا به محضر او رسیدند و عرضه داشتند: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۳ ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است.» همان‌گونه که روشن است، قرآن در این آیات بر موضوع حجاب و زینت زنان تکیه می‌نماید تا زنان نیز با الهام از سخن الهی، این دو عنصر را بیشتر مورد توجه قرار دهند.

راوی می‌گوید در یک روز بارانی به اتفاق رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بقیع نشسته بودیم که

۱. نور: ۳۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۲. تحریم: ۱۲.

۳. آل عمران: ۴۲.

زنی سوار بر الاغ از کنار ما گذشت. دست الاغ در گودالی فرورفت و زن از مرکب به زیر افتاد. رسول حق صلی الله علیه و آله رو برگرداند. عرضه داشتیم که آن زن، خود را با شلوار پوشانده است! حضرت سه بار برای این گونه زنان طلب مغفرت کردند و فرمودند: «ای مردم! این گونه پوشش بگیرید که پوشاننده ترین لباس برای بدن است و زنان خود را به وقت بیرون رفتن از خانه، با چنین جامه‌ای بپوشانید.»^۱

متأسفانه، امروزه تقوا و عفت دست‌خوش بی‌مهری‌های فراوانی واقع شده و کمرنگ و کمرنگ‌تر شده است و عده‌ای از زنان، آن گونه که بایسته است، حجاب را رعایت نمی‌کنند. برای اهمیت حجاب، همین بس که دشمنان نیز برای از بین رفتن دین و سقوط جامعه، بی‌حجابی را جزء برنامه دین‌زدایی خود قرار داده‌اند.

سید قطب می‌گوید:

بر اساس مدارکی که دیدم، یکی از پاپ‌ها از تمام کشیش‌ها و کاردینال‌ها در واتیکان دعوت کرد و از آن‌ها خواست برای کشتن اسلام و خاموش کردن چراغ دین، به‌صورتی که برای واتیکان و مسیحیت خرج زیادی نداشته باشد، نظر بدهند. گروه‌هایی بدین منظور تشکیل و نظریاتی از جانب صاحب‌نظران اظهار شد. از میان آرا و نظریات، این رأی مورد قبول تمامی کشیشان و کاردینال‌ها و شخص پاپ قرار گرفت که قوی‌ترین اسلحه و کم‌هزینه‌ترین برنامه برای از بین بردن اسلام، بیرون آوردن دختران و زنان مسلمان از حجاب و قرار گرفتن آزادانه آنان در اختیار جوانان و مردان، در کوچه و بازار، وسایل عمومی، پارک‌ها و سینماها، ادارات و مراکزهای تجاری، تئاترها و مراکز اجتماعی است. اجرای این برنامه، به دست خائنان آغاز شد و هوا و هوس

۱. محمد محمدی‌ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ج ۲، ص ۲۵۹.

زنان و دختران کم‌ایمان یا بی‌ایمان، به این آتش دین‌سوز و شعله خانمان‌برانداز کمک کرد و شرایط را در کشورهای اسلامی و مملکت ایران، به‌جایی رساند که نزدیک بود دین خدا که محصول زحمات‌های انبیا، امامان و دانشمندان است، بمیرد و چراغ هدایت خاموش گردد.^۱

۳. فرزندان باتقوا

یکی دیگر از ارکان خانواده، فرزند است. فرزند صالح، از نعمت‌های الهی است. از این‌رو، تولید و تکثیر فرزند، آرزوی زنان و مردان است: «وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثُرَكُمْ»^۲ و به‌خاطر بیاورید زمانی را که اندک بودید و او شما را فزونی داد. «واژه «اذکروا» در این آیه، نشان سپاسگزاری برای گسترش نسل است.^۳ فرزندان باتقوا، مورد عنایت خداوند هستند؛ همچنان‌که از فرزند ناصالح نکوهش نموده است. خداوند در قرآن خطاب به نوح عليه السلام چنین فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۴ ای نوح! او (پسرت) از اهل تو نیست. او، عملی غیر صالح [و فرد ناشایسته‌ای] است.»

از این دو دسته آیات، به دست می‌آید خانواده‌ای قرآنی است که فرزندان آن تقوامدار و صالح باشند. البته این امر، نیازمند تربیت صحیح مبتنی بر وحی است؛ زیرا روند رشد و تربیت فرزندان، مانند قد کشیدن و پرورش نهالی است که باید از آن مراقبت نمود و به‌موقع سیراب شود، شاخ و برگ زایدش غرس گردد

۱. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۲۶۴-۲۶۵.

۲. اعراف: ۸۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۲۵۲.

۴. هود: ۴۶. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۹، ص ۱۱۷. ابو عبدالله

فخرالدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۱۸، ص ۳۵۸.

تا به درختی پُرثمر تبدیل شود.^۱ بدین جهت، اهل بیت علیهم السلام مراقب رفتار و گفتار فرزندان خود بودند تا از دایره تقوا خارج نشوند. این مراقبت، در قالب‌هایی مانند نظارت بر نوع عبادت، چگونگی پوشش و انتخاب دوست صورت می‌گرفت. متأسفانه، امروزه برخی پدران و مادران به بهانه این‌که فرزندان بزرگ شده‌اند، از مراقبت مستقیم یا غیرمستقیم از آن‌ها صرف‌نظر می‌کنند. اینان والدینی هستند که تا وقتی فرزندان روانه زندان نشده است، نمی‌دانند او کجاست و به چه کاری مشغول است! امروزه، با افزایش زمینه ناهنجاری‌ها و تهدید تهاجم فرهنگی، فرزندان و جوانان ما بیش از هر زمانی به تربیت و مراقبت نیاز دارند.

۴. تقواگرایی در روابط جنسی همسران

رابطه زناشویی، یکی از روابط مهم زن و شوهر است که نوع و کیفیت آن، خود را در موضوعات بسیاری، از جمله پدیدارشدن مشکلات و یا حل آن‌ها نشان می‌دهد. رابطه زناشویی سالم می‌تواند نقش مؤثری در حفظ و پایداری خانواده داشته باشد؛ همان‌گونه که رابطه ناسالم زناشویی، خانواده را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد و کانون گرم آن را تا مرز فروپاشی پیش می‌برد.

براین اساس، وظیفه اخلاقی و دینی زن و شوهر، تأمین جنسی یکدیگر است؛ یعنی شوهر، نیازهای جنسی همسر را تأمین کند و متقابلاً زن باید نیازهای جنسی شوهر را تأمین نماید. سهل‌انگاری و کوتاهی هریک از زن و مرد در انجام این وظیفه، زمینه اختلاف و تنش و چه بسا بی‌تقوایی را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، آموزه‌های اسلامی اکیداً سفارش می‌کنند به همان اندازه‌ای که زن در مواجهه با نامحرم حیا دارد، باید در خلوت‌گزینی با شوهر حیا را کنار گذاشته و

۱. علی حسینی‌زاده: سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تربیت فرزند؛ ص ۱۲۳.

برای او با آراسته‌ترین شکل ظاهر شود. ازسوی دیگر، اولیای دین علیهم‌السلام به مرد نیز سفارش نموده‌اند تا نزد همسرش از آراستگی شایسته برخوردار باشد.^۱

بر اساس گزارش‌ها و آمارهای محاکم قضایی و نیز نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات پژوهشگران امور خانواده، یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی و ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، عدم پابندی کامل طرفین یا یکی از آن‌ها به حقوق و ضوابط زناشویی و رفتارهای جنسی است. به گفته کارشناسان، بسیاری از طلاق‌ها به دلیل بروز مشکلات در روابط جنسی رخ می‌دهد؛ حتی اگر زوجین، این علت اصلی را پنهان نگاه دارند. نزدیک به ۴۰ درصد زنان، از اختلالات جنسی روابط زناشویی رنج می‌برند.^۲

متون اسلامی به‌صورت عقیفانه به بررسی این‌گونه مباحث پرداخته و پیامدهای گوناگون این پدیده را از زوایای متعدد برشمرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، پاره‌ای از روایات، رابطه جنسی زن و شوهر را موجب ریزش گناهان می‌داند.^۳ همچنین، قرآن زنان را به کشتزار تشبیه می‌کند که صاحبش در چارچوب شرع مقدس می‌تواند از آن بهره‌مند شود: «نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ: ۴ زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند. پس، هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید.»^۵

احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام، همسران را به این نکته رهنمون می‌کنند که در صورت نیاز مرد به برآوردن خواست جنسی، همسر او عبادتش را طولانی نکند و

۱. گروهی از نویسندگان؛ سیمای خانواده در اسلام؛ ص ۸۳.

۲. سید سیف‌الله نحوی؛ نقش خانواده در پیشگیری از انحراف؛ ص ۸۷-۸۸.

۳. میرزاحسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۱۵۰.

۴. بقره: ۲۲۳.

۵. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۱۳.

در پاسخ‌دهی به خواست شوهر امهال ننماید.^۱ رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «لَا تُطَوِّلَنَّ صَلَاتَكَ لَتَمْنَعَنَّ أَزْوَاجَكَ»^۲ نماز را برای منع کردن شوهرانتان از کامروایی مشروع، طولانی نکنید.» زن و شوهر باید توجه داشته باشند که ارضای معقول نیازهای جنسی، با عفت و حیا منافاتی ندارد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْغَلِيْمَةُ»^۳ بهترین زنان شما، زنی است که [نسبت به بیگانه] پاک‌دامن، و [در مواجهه با همسرش] شوهردوست باشد.»

۵. تقواگرایی در حفظ حریم خانواده

کانون خانواده، از والایی و ارزشمندی منحصر به فردی برخوردار است؛ بدان اندازه که آن را ارزشمندترین کانون‌ها قرار داده است. شکل‌گیری این کانون بر اساس تقوای الهی، مستلزم رعایت پرهیزکاری متناسب با آن است. مسائلی از قبیل روابط جنسی والدین در کانون خانواده باید در زمان معین و در خلوت صورت پذیرد و فرزندان به هیچ وجه به خلوتگاه آنان وارد نشوند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما و همچنین، کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، ... باید از شما اجازه بگیرند.

برخلاف تصور بعضی از والدین که می‌پندارند کودکان متوجه این گونه مسائل نبوده و از آن سر در نمی‌آورند، ثابت شده است که کودکان به این مسئله، فوق‌العاده حساسیت و دقت دارند.

۱. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۸.

۳. همان؛ ص ۲۲۴.

۴. نور؛ ۵۸.

پوشش دختران و مادران در برابر محارم، از مسائل دیگری است که در روابط خانوادگی حایز اهمیت است؛ هرچند از نظر فقهی پوشاندن همه اعضای بدن در برابر محارم، بر بانوان واجب نیست. مراجع تقلید در این باره می‌فرمایند: «مرد و زنی که با یکدیگر محرم هستند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند»^۱ اما باید توجه داشت که از نظر اخلاقی، رعایت نکردن معیارهای عرفی میان محارم، می‌تواند قواعد شرعی را نیز به چالش بکشانند.

از این رو، دین مبین اسلام برای تقویت جایگاه عرف و اخلاق در خانواده و محارم، به‌ویژه خواهر و برادر و نیز در تعاملات بین جنس موافق یا مخالف، نگاه لذت‌جویانه و مفسده‌انگیز را میان خواهر و برادر و دیگر محارم، ممنوع کرده است. در برخی از موارد، پسر خانواده می‌گوید نوع پوشش مادر یا خواهرم در خانه، ذهن من را ناآرام کرده است و آنان عامل تحریک من شده‌اند و یا گاهی اوقات مشاهده شده است که مادر یا خواهری می‌گوید پسر خانواده ما، رفتاری از خود بروز می‌دهد که ما احساس می‌کنیم قصد سوئی دارد. تحلیل و ریشه‌یابی این‌گونه رفتارها، مشخص می‌کند که در بسیاری از این خانواده‌ها، مادر و دختر در برابر پدر و پسر، پوشش مناسبی ندارند و طبعاً قبح پوشش نامتعارف دختر و مادر، آرام‌آرام در دیدگان مردان خانواده ریخته و این نوع رفتار را زشت نمی‌بینند.

براین اساس، پدر و مادر نباید با دستاویز قرار دادن شعار «چاردیواری - اختیاری» و به بهانه این‌که همه افراد خانواده محرم یکدیگر هستند، مدیریت نشده لباس

۱. احسان اصولی و محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی؛ توضیح المسائل مراجع؛ ج ۲، ص ۴۱۹، م

پوشند و در گفت‌وگوهایشان بی‌محابا هر سخنی را در حضور دیگران بر زبان بیاورند. در یک کلام، چگونگی معاشرت بین یکایک افراد خانواده باید تابع مقررات ویژه‌ای باشد.

در تحقیقی که بر اساس چهارصد نامه ارسالی نوجوانان و جوانان به رادیو صورت گرفته است، در موارد متعددی نوجوانان و جوانان، علت اصلی خودارضایی را مطلع شدن از مسائل خاص والدین یا مشاهده این رابطه ذکر کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این امر، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر سلامت روانی و اخلاقی آن‌ها وارد کرده است.^۱

۶. تقواگرایی در رعایت حقوق

رعایت حقوق تمامی افراد جامعه، بر هر فرد مؤمن واجب است. پابندی به مراعات کردن حقوق افراد خانواده، از مهم‌ترین آن‌هاست. گام اول رعایت حقوق انسان‌ها، در درون خانواده برداشته می‌شود. آن‌کس که در اندرونی زندگی خود و در مناسبات درون خانواده، حقوق دیگر اعضا را پاس نمی‌دارد، بی‌تردید در درون جامعه نیز اهتمامی به حقوق دیگران از خود نشان نمی‌دهد.

تقوا، یکی از عوامل اساسی دستیابی به این هدف مهم است و به همین جهت، آن‌جا که قرآن از رعایت حقوق افراد خانواده - اعم از همسر و فرزندان - سخن به میان می‌آورد، تقوا را نیز یادآوری می‌کند تا انسان‌ها با تکیه بر تقوا به این امر مهم و حیاتی دست یابند. خداوند در آیه ۲۳۳ سوره بقره، رعایت حق فرزندان شیرخوار و در آیه ۲۳۱ بقره و اولین آیه سوره طلاق، رعایت حق همسران مطلقه را با تقوا پیوند داده است. همچنین، در آیات متعددی حقوق والدین بر فرزندان،

۱. محمدرضا شرفی؛ دنیای نوجوان؛ ص ۱۵۶.

و حقوق فرزندان بر والدین را مطرح نموده و از اینان خواسته است حقوق همدیگر را رعایت کنند.

۷. تقوای در همکاری

خانواده، واحد اجتماعی کوچکی است که همکاری‌های اجتماعی نیز ابتدا در درون آن شکل می‌گیرد. اگر رابطه افراد خانواده بر مبنای گذشت و تقوا شکل گیرد، این مسئله در وجود فرزندان نیز نهادینه شده و در روابط، نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی‌شان نمایان می‌شود. خداوند متعال با یادآوری تقوای الهی، تمام جوامع کوچک و بزرگ را به همکاری در خیر و تقوا فرمان داده و از همکاری در گناه و دشمنی بر حذر داشته است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»^۱ بی‌تردید، کانون خانواده نیز به‌عنوان اولین هسته همکاری جمعی، مخاطب این آیه کریمه است.

۸. تقوای در معاشرت‌ها

اعضای خانواده، جدای از دیگر افراد جامعه نیستند. از این‌رو، با بستگان و دیگران ارتباط دارند. این ارتباط باید مبتنی بر آموزه‌ها و رهنمودهای دینی و برخاسته از تقوا باشد؛ یعنی زنان می‌توانند در صحنه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عبادی و حتی نظامی شرکت کنند؛ اما هرگز نباید حریم عفت و تقوا را بشکنند؛ بلکه باید با تفکیک جنسیت و پرهیز از اختلاط، این حریم را حفظ نمایند. نقش این امر در پیدایش تقوا، مصونیت و پاک‌دامنی، به‌قدری مهم است که حضرت مریم علیها السلام گوشه شرقی مسجدالاقصی را که کمتر در معرض دید مردان بود، به‌عنوان محلّ عبادت خود انتخاب می‌کند و

پرده‌ای آویزان می‌کند تا مردان هنگام حضور در مسجد، پشت پرده قرار گیرند.

وَمَرْيَمَ اٰتٰنَا فِي الْكِتٰبِ اِذْ اٰتٰنَا مِنْ اٰهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا، فَاتَّخَذَتْ مِنْ

دُونِهِمْ حِجَابًا؛^۱ و در قرآن از مریم یاد کن؛ آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد

و در ناحیه شرقی [بیت المقدس] قرار گرفت و میان خود و آنان، حجابی افکند

[تا خلوتگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد].

امروزه، در برخی رفت‌وآمدها، به‌ویژه مهمانی‌ها، حدود شرعی رعایت نمی‌شود

و مردان و زنان با وضع ناپسند کنار هم و رودرروی یکدیگر می‌نشینند و

متأسفانه، برای شوهران مهم نیست همسرانشان چگونه و با چه کسانی

نشست‌وبرخاست می‌کنند! مرد با نگاه‌های هوس‌آلود به زنان دیگر و ارتباط با

آنها و زن نیز با ارتباط با مردان نامحرم، خود را ارضا می‌کند.

برخی گمان می‌کنند خنده و شوخی با نامحرم، نشان‌دهنده ادب اجتماعی و

محبت میان زن و شوهر است؛ همچنان‌که برخی مردان رفتارهای متین و

حجاب همسر خود را نشان عقب‌ماندگی و تحجّر می‌انگارند و در برابر دوستان

و آشنایان خویش، احساس حقارت و سرشکستگی می‌کنند. به‌راستی چرا

بعضی از مردان جامعه ما هیچ حساسیتی در برابر آرایش و پوشش‌های زننده

همسران، دختران و نوامیس خود ندارند؟ و آیا مردانی که از چشمان خود مراقبت

نمی‌کنند، نمی‌دانند چگونه و با چه نگاه لذت‌جویانه‌ای به ناموسشان نگاه می

شود؟

خانم جوانی که دختر بچه سه‌ساله‌ای نیز داشت، به سبب آمدورفت دوستان

شوهرش به خانه و با سر برهنه بودن وی در معرض دید دیگران و حاضرشدن در

مجالس مختلط، دل‌بسته مردی جوان شد. مرد جوان که شعله‌های شهوت در

وجودش زبانه می کشید و آن کودک سه ساله را مانع و مزاحم تمتعات خویش می دید، از زن خواست تا تدبیری در این خصوص انجام دهد. به ناچار مادری که کانون عطوفت و مهرورزی است، بر اثر هیجان شهوت و برانگیختگی امیال نفسانی اش، هویت مادر بودنش را فراموش کرد و دخترک زیبا و بی گناه خود را با دستان خویش در حمام خفه کرد تا یک جوان نامحرم برای چند لحظه به کام دل برسد و زنی شوهردار در کمال بی عفتی، دامن خود را آلوده کند و چند دقیقه ای به لذت جنسی دست یابد و شوهر بیچاره خود را برای همیشه به داغ سوزنده مرگ دختر نازدانه اش دچار گرداند.

حال اگر شوهر این زن در خصوص این که زن جوان زیبایش آزادانه در دسترس هر دیده ای قرار بگیرد و همه بتوانند او را در زیبایی، آراستگی، عشوگری و طنازی ببینند، حساسیت و غیرتمندی به خرج می داد، طفلی بی گناه کشته نمی شد، داغی دائمی بر دل پدر قرار نمی گرفت، زن شوهرداری دامن عفتش برای همیشه لکه دار نمی گشت، جوانی بدین صورت به بدبختی و بیچارگی دچار نمی شد و کانون گرم خانواده ای جوان و تازه ازدواج کرده از هم نمی پاشید.^۱

۱. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۲۶۷-۲۶۸.

شادی و نشاط در خانواده

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا»^۱

اشاره

امروزه بیماری افسردگی، از شایع‌ترین بیماری‌های دنیاست که در ایران نیز در دو دهه اخیر شیوع بیشتری پیدا کرده است؛ درحالی‌که شادابی و نشاط، از مهم‌ترین شاخصه‌های یک زندگی موفق است. بدیهی است، اگر کسالت، بی‌حالی و بی‌حوصلگی در خانواده و جامعه‌ای حاکم باشد، آن خانواده و جامعه، محکوم به شکست است و افراد آن، از زندگی خود لذت نمی‌برند و به اهدافشان نمی‌رسند.

از دیدگاه اسلام نیز شادابی و نشاط، لازمه زندگی عاقلانه است و مؤمن باید به دور از اسراف و تبذیر، از نعمت‌های الهی لذت ببرد و مسرور باشد. خدای سبحان می‌فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»^۲ بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این، از تمام آنچه گردآوری کرده‌اند، بهتر است.»

۱. یونس: ۵۸.

۲. یونس: ۵۸.

تفسیر

آیه شریفه و آیات مشابه، نشان می‌دهد که انسان باید هنگامی که از فضل و رحمت الهی برخوردار می‌شود، خشنود و شاد باشد. از سوی دیگر، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که نشان می‌دهد شادی، مذموم و نکوهیده است؛ برای نمونه، قوم موسی علیه السلام به قارون گفتند: «لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»^۱ شاد نباش که خداوند قطعاً شادی‌کننده‌ها را دوست ندارد.»

وجه جمع این دو دسته آیات، این است که خدای متعال مخالف شادی و فرح نیست؛ مگر این که به ناحق باشد. از این رو، خدای متعال در بیان عذاب کافرانی که به ناحق شادی می‌کردند، می‌فرماید: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»^۲ این (عذاب شما کافران)، به سبب آن است که به ناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی، به خوشحالی می‌پرداختید.»

اما اگر انسان از نعمت‌ها و رحمت‌ها و فضل پروردگار متعال خشنود و شاد باشد و حق آن‌ها را به جا آورد و اسراف، تبذیر و مصرف به ناحق نکند، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه مؤمن باید این گونه باشد که در برابر نعمت‌های خوب، پاک و طیب که خدای متعال روزی‌اش می‌کند، خوشحال شود و از بدی‌ها، ناپاکی‌ها و گناهان، ناراحت و محزون باشد.

در خانواده نیز باید شادی و نشاط حاکم باشد و زن و شوهر و فرزندان از زندگی مشترکشان لذت برده، خوشحال باشند؛ البته بدیهی است که شادی و نشاط در خانواده، باید بر اساس موازین اخلاقی و اسلامی باشد.

۱. قصص: ۷۶.

۲. غافر: ۷۵.

محورها

۱. بایستگی شادمانی

یکی از نیازهای طبیعی انسان، نشاط و شادمانی است که نقش مؤثری در تقویت اراده او دارد و کارهای بزرگ و برنامه‌های سنگین را برای وی آسان می‌کند. ازسوی دیگر، گاهی روح آدمی خسته و بیمار می‌شود و برای رفع بیماری و افسردگی آن، نیاز به دارویی به نام «شادی» دارد. امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»^۱ همانا دل‌ها خسته می‌شوند؛ همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند. به وسیله سخنان حکمت‌آمیز و مطالب سودمند، خود را از خستگی بیرون آورید.» همچنین، حضرت فرمود: «السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُثِيرُ النَّشَاطَ»^۲ شادی، باعث انبساط روح و ایجاد نشاط می‌شود.»

۲. راه‌ها و عوامل ایجاد شادمانی

الف. مثبت‌نگری

مثبت‌نگری، موضوعی است که روان‌شناسان به آن توجه وافری نشان داده، از آن به عنوان «روان‌شناسی مثبت‌اندیشی» یاد کرده‌اند.^۳ در روایات نیز از این ویژگی به نام «حُسن ظن» یاد گردیده است. تفکر مثبت و خوش‌بینی معقول، رمز خوش‌بختی و نشاط در زندگی فردی و خانوادگی و نیز عامل تسلیم‌نشدن در برابر عوامل منفی و بحران‌زاست.^۴

۱. علی طبرسی؛ مشکات الأنوار؛ ص ۲۵۶.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۱۳.

۳. مجله حدیث زندگی؛ ش ۹، ص ۳۱.

۴. الوود همپتن؛ نگرش مثبت، ترجمه فهمیه نظری؛ ص ۱۱.

ارزش مثبت‌اندیشی وقتی معلوم می‌شود که بدانیم امید و نشاط، در سایه خوش‌بینی حاصل می‌شود. علی علیه السلام می‌فرماید: «حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَأَجْزَلِ الْعَطَايَا»^۱ خوش‌گمانی، از بهترین صفات انسانی و پُربارترین مواهب الهی است. «خوش‌بینی، اقسام گوناگونی دارد که یکی از آن‌ها، خوش‌بینی به اعضای خانواده است. بایسته است رفتار و گفتار اعضای خانواده، حمل بر راستی و درستی شود. در مقابل این صفت، بدبینی قرار دارد که از نظر قرآن، گناه محسوب می‌شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها پرهیزید که بعضی از آن‌ها، گناه است.»

اگر زن و شوهر به همدیگر خوش‌بین باشند، فضای خانواده دور از استرس و اضطراب خواهد بود؛ اما اگر به هم بدبین باشند، اعضای خانواده عصبانی و ناراحت خواهند بود. متأسفانه، برخی خانم‌ها و آقایان، نه تنها آرامش و شادمانی را وارد خانواده نمی‌کنند، بلکه با سوءظن، حریم خانواده را در آستانه فروپاشی قرار می‌دهند که نتیجه آن، افسردگی اعضای خانواده است.

زنی به شورای داورى شکایت کرد و گفت: یکی از دوستانم گفت شوهرت به خانه خانمی رفت و آمد دارد. او را تعقیب کردم و فهمیدم که حقیقت دارد. بسیار ناراحت شدم و به خانه پدرم رفتم. اکنون از شما می‌خواهم که شوهر خطاکارم را تنبیه کنید. شوهر ضمن تأیید سخنان زن، گفت: برای خرید دارو به داروخانه رفتم. ضمن خرید متوجه شدم زنی که برای خرید شیرخشک به داروخانه آمده، پولش کم است. به او کمک کردم و بعداً که فهمیدم او زن بیوه و بیچاره‌ای است،

۱. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۳۴۵.

۲. حجرات: ۱۲.

به کمک‌هایم ادامه دادم. داوران پس از تحقیق، متوجه حُسن نیت شوهر شدند و آنان را آشتی دادند.^۱

ب. لذت‌های حلال

از دیدگاه اسلام، شادابی و نشاط، لازمه زندگی عاقلانه بوده و از نشانه‌های مؤمن واقعی است. اهل بیت علیهم‌السلام همواره مؤمنان را به داشتن نشاط و شادابی در زندگی و پرهیز از کسالت، بی‌حالی و افسردگی توصیه نموده‌اند. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلَهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ»^۲ می‌بینی که مؤمن، از کسالت دور است و نشاطش دایمی است.»

یکی از راه‌های بهره‌مندی از این سرور و نشاط، استفاده از لذت‌های حلال است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید که در حکمت آل داوود آمده است:

يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يُرَى ظَاعِنًا^۳ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزْوُودٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتٍ مُحَرَّمٍ^۴ سزاوار است که مسلمان عاقل حرکت نکند، مگر

در سه چیز: تأمین معاش زندگی، یا توشه برداشتن برای آخرت، یا لذت‌جستن از غیر حرام.

در برخی روایات آمده است که مدت زمانی را که فرد برای لذت‌های حلال اختصاص می‌دهد، کمک و یاور او بر زمان‌های دیگر است و آسایش دادن دل به اندازه‌ای که رفع خستگی او شود، باعث افزایش نیروی او می‌شود.^۵

۱. روزنامه اطلاعات؛ تاریخ: ۱۳۴۹/۴/۲۵.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. «الظاعن: المسافر.» بنابرین، منظور از «ظاعن» در این روایت، یعنی رونده و حرکت‌کننده.

(علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، ص ۲۶۵)

۴. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۷.

۵. محمدبن علی کراجکی؛ معدن الجواهر؛ ص ۴۲.

البته بدیهی است که طبع مؤمنان و متدینان، با طبع غیرمتدینان متفاوت است؛ هرکدام به حسب طبیعتی که دارند، از برخی چیزها شاد می‌شوند و از بعضی چیزها ناشاد؛ برای مثال، مؤمن از نماز خواندن، قرائت قرآن، حضور در مساجد و محافل مذهبی، اخلاق نیک، دوست خوب، همسر مهربان، فرزند صالح، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های لذت‌بخش، سفرهای مذهبی یا تفریحی سالم، مسرور می‌شود. همچنین، مؤمن از شرکت در مجالس عروسی سالم و مجالس اعیاد و میلادهای ائمه اطهار علیهم‌السلام، دید و بازدید از اقوام و مانند آن شاد می‌شود؛ اما کافران و غیرمتدینان از برخی این امور لذتی نمی‌برند و شادمان نمی‌شوند؛ بلکه از چیزهای دیگر مانند: رقص، آوازه خوانی و یا روابط نامشروع شاد می‌شوند.

امام صادق علیه‌السلام در روایتی به ده مورد از موارد شادی آور اشاره کرده، می‌فرماید:

النَّشْوَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ: الْمَشْيُ وَالرُّكُوبُ وَالِإِزْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ وَالْأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ وَ الْجَمَاعُ وَالسَّوَاكُ وَ مُحَادَثَةُ الرِّجَالِ^۱ نشاط، در ده چیز است: راه رفتن، سواری، فرو رفتن در آب (شنا)، نگاه کردن به سبزه، خوردن و آشامیدن، به زن زیبا نگاه کردن، آمیزش جنسی، مسواک زدن، هم صحبت شدن با مردان (دوستان).

گاهی اشکال می‌کنند که اسلام، دین گریه و حزن است و دین شادی نیست؛ اما باید توجه داشت که اسلام، دین کاملی است و هر چیزی را به اندازه لازم توصیه می‌کند؛ مثلاً آب خوردن، مایه حیات انسان است؛ ولی از زیاد خوردن آن نهی شده است. هیچ مذهب و مکتبی به اندازه اسلام، به ایجاد سرور در دل مؤمنان اهمیت نداده است و روایات فراوانی، در این باره از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است؛

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

البته منظور از شادبودن، ارتکاب محرمات الهی نیست. برخی گمان می‌کنند شادی به این است که بزنند، برقصدند و بنوشند آنچه را نباید بنوشند و مانند آن؛ ولی اسلام مصادیق حلال بسیاری برای شادبودن آدمی قرار داده است؛ از جمله آن‌ها، این است که می‌گوید همسری شایسته اختیار کن و با او شاد باش. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمًا فَإِنَّهُ بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ تَسُرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَطُيْعُهُ إِذَا أَمَرَهَا وَتَحَفُّظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ^۱ شخص مسلمان بعد از اسلام، سودی بهتر از همسری مسلمان پیدا نمی‌کند که وقتی به او نگاه کند، شاد شود و هنگامی که به او دستور دهد، اطاعت کند و وقتی از او غایب شود، خود و مال شوهرش را حفظ کند.

در حدیث قدسی نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خدای متعال می‌فرماید: «اگر بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای مرد مسلمانی جمع کنم، قلبی خاشع و زبانی ذکرگو و جسمی که بر بلا صبور باشد و همسر مؤمنی که دیدنش او را شاد کند و در غیاب شوهرش مراقب عفت خود و مال شوهرش باشد، به او عطا می‌کنم.»^۲

ج. اظهار دوستی

یکی از چیزهایی که سبب می‌شود زندگی در کام زن شیرین باشد و از زندگی مشترک لذت ببرد و شادابی را تجربه کند، این است که احساس کند شوهرش به او عشق می‌ورزد و او را از صمیم قلب دوست دارد. بدیهی است اگر عشق و دوستی، تنها در قلب بماند و به زبان جاری نشود و در عمل و رفتار به ظهور

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. همان.

نرسد، کافی نیست؛ بلکه باید به زبان جاری شود و در عمل به اثبات برسد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^۱ سخن مرد که به همسرش بگوید: دوست دارم، هرگز از یاد او نمی‌رود. همچنین، زن باید به شوهرش عشق بورزد. امام صادق علیه السلام در روایتی زن را از انجام چند کار ناگزیر دانستند که یکی از آن‌ها، اظهار عشق به شوهر است؛ «وَإِظْهَارُ الْعُشْقِ لَهُ بِالْخَلَابَةِ وَالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ»^۲ و اظهار عشق به او و دلربایی از او و داشتن ظاهری آراسته.

ابراز محبت به فرزندان نیز در ایجاد شادی در خانواده بسیار مؤثر است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند بلندمرتبه حسنه‌ای برای او می‌نویسد و کسی که او را شاداش کند، خداوند روز قیامت شاداش می‌کند.

د. آراستگی ظاهر

آراستگی زن و شوهر و پوشیدن لباس‌های زیبا و خوش‌رنگ برای یکدیگر، از اسباب شادی و سرور آن‌هاست. امروزه، روان‌شناسی رنگ‌ها، از بحث‌های مهم روان‌شناسی است. اسلام از این نکته غافل نبوده است. به همین جهت، توصیه نموده است که همسران خود را آراسته و بهترین لباس را بپوشند؛ برای مثال، رنگ زرد، شادکننده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كُنَّا نَلْبَسُ الْمُعَصْفَرِ فِي الْبَيْتِ»^۴ ما

۱. همان؛ ص ۵۶۹.

۲. ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۲۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۴۹.

۴. همان؛ ص ۴۴۸.

در خانه، لباس زردرنگ می‌پوشیم» متأسفانه، برخی خانم‌ها صرفاً وقتی می‌خواهند به گردش بروند یا در مجلس جشن، شب‌نشینی و مهمانی شرکت نمایند، آرایش می‌کنند، بهترین لباس‌های خود را می‌پوشند و به بهترین وجهی که برایشان مقدور است، از منزل خارج می‌شوند؛ ولی به محض بازگشت به خانه، لباس‌های خوب و زیبا را از تن بیرون آورده، لباس‌های معمولی خود را می‌پوشند و یا در داخل خانه، نظافت را رعایت نمی‌کنند و با موهای ژولیده و کثیف در منزل ظاهر می‌گردند.

شخصی می‌گفت:

خانم بنده در خانه، با خدمتکارمان قابل تشخیص نیست. برخی وقت‌ها با خود می‌گویم: ای کاش خانمم، یکی از این لباس‌های قشنگ و زیبایی را که برای محیط کار و مهمانی‌اش دوخته، در خانه می‌پوشید و از این بلوزهای کهنه دست برمی‌داشت. چند بار به او گفتم: عزیزم! دست‌کم روزهای جمعه و تعطیل، یکی از آن لباس‌های قشنگ را بپوش؛ ولی او با ترش‌رویی پاسخ می‌داد: من در مقابل تو یا بچه‌ام مقید نیستم؛ اما اگر یک روز سر و وضعم نامرتب باشد، جلوی همکارانم خجالت می‌کشم.^۱

حسن‌بن‌زیات می‌گوید: با مردی بصری مجالست داشتم و همواره با او بودم، تا این‌که شیعه شد. من مرتب از فضایل امام باقر علیه‌السلام به او می‌گفتم، تا این‌که با هم به مکه رفتیم و بعد از مناسک حج، به مدینه رفتیم و از امام باقر علیه‌السلام اجازه ورود خواستیم و او به ما اجازه داد. وقتی وارد شدیم، اطایق آراسته دیدیم و حضرت لباسی خوش‌رنگ پوشیده بود، حنا بسته و سر مه کشیده و محاسن را اصلاح نموده بود. رفیق من همچنان به امام و اطایق نظاره می‌کرد. چون برخاستیم،

۱. ابراهیم امینی؛ همسرداری؛ ص ۱۲۹.

حضرت فرمود: «حسن! ان شاء الله فردا با رفیقت نزد ما بیایید.»
فردا به رفیقم گفتم: برویم به خانه امام علیه السلام. آن مرد گفت: تو برو و مرا رها کن.
گفتم: امام هر دوی ما را دعوت کرده است و اصرار کردم که بیاید و او قبول کرد.
آن گاه که بر حضرت وارد شدیم، در خانه امام علیه السلام جز ریگ و شن چیزی نبود و
حضرت با جامه‌ای کهنه و خشن نزد ما آمد و فرمود:

خانه‌ای را که دیروز دیدید و به آن وارد شدید، خانه من نبود؛ بلکه خانه
همسرم بود و دیروز من، متعلق به او بود و من خود را برای او آراسته کرده
بودم و بر من است که خود را برای او بیارایم؛ همچنان که او خود را برای
من می‌آراید؛ اما خانه من، این است. ای برادر بصری! در دل تو تردیدی
نباشد.

مرد گفت: جانم فدایت! قبلاً تردیدی آمد؛ ولی اکنون خدا آن را برطرف کرد.^۱

ه هدیهدادن

هدیه، یکی از مهم‌ترین عوامل سرور و شادمانی همسر، فرزندان و والدین است.
هرکسی در زندگی خود بارها این را تجربه کرده است که وقتی هدیه‌ای دریافت
می‌کند، شاد می‌شود و هنگامی که به کسی هدیه می‌دهد، ضمن این که خودش
خوشحال است، آثار شادمانی را در طرف مقابل نیز به وضوح احساس می‌کند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ»^۲ به یکدیگر
هدیه دهید، تا همدیگر را دوست بدانید؛ زیرا قطعاً هدیه، کینه‌ها و کدورت‌ها را
می‌زداید» و نیز آن حضرت می‌فرماید: «تَهَادَوْا بِالتَّبِقِ تَحْيَا الْمَوَدَّةَ وَالْمَوَالَاةَ»^۳

۱. سید ابراهیم میرباقری؛ ترجمه مکارم الأخلاق؛ ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. همان؛ ص ۱۴۴.

هدیه دهید؛ هرچند که بَقِ (میوه درخت سدر که ریزترین میوه‌هاست) باشد؛ زیرا هدیه، دوستی و همدلی را زنده می‌کند؛^۱ یعنی هدیه را هرچند که کم و کوچک باشد، ترک نکنید.

معمولاً آدمی آنگاه که نیاز و حاجتی دارد و نمی‌تواند آن را برآورده کند، دلگیر و محزون می‌شود. اگر پدر که مدیر خانواده بوده و معمولاً اقتصاد خانواده به دست اوست، به نیازهای همسر و خانواده‌اش توجه کرده، آن‌ها را برآورده سازد، سبب آرامش خاطر و شادمانی آنان می‌شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَطْرِفُوا أَهَالِيَكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بَشِيٍّ مِنَ الْفَاكِهِةِ وَاللَّحْمِ حَتَّى يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ»^۱ هر جمعه برای خانواده خود مقداری میوه و گوشت بخرید، تا این که [در روز] جمعه شاد باشند.^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ حَسَنَ بَرَّةً بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمْرِهِ»^۲ کسی که به خانواده‌اش بهتر نیکی و احسان کند، خداوند بر عمرش می‌افزاید.

و. احترام

انسان دوست دارد مورد احترام دیگران قرار گیرد و حرمتش را به نیکی پاس دارند. در عرصه خانواده نیز رعایت این امر، ضروری است. احترام زن به شوهر، به او توانایی می‌دهد و برای تلاش بهتر و بیشتر آماده‌اش می‌گرداند؛ مانند: سلام‌دادن به شوهر، به احترام او ایستادن، با ادب حرف‌زدن و گوش‌دادن به سخنانش.

بایسته است که زن سعی نماید هنگام ورود مرد به خانه، در را برایش باز کند و با لب خندان به استقبالش برود و هنگام رفتن از منزل، او را بدرقه نماید. همین عمل کوچک، تأثیر شایسته‌ای در روحیه شوهر بر جای خواهد گذاشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تَكْرِمُ زَوْجَهَا وَلَا تُؤْذِيهِ وَتُطِيعُهُ فِي

۱. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۳۹۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۱۹.

جَمِيعَ اَحْوَالِهِ: ^۱خوشا به سعادت زنی که شوهرش را بزرگ شمارد، به او آزار نرساند و مطیع همسرش باشد.»

مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: همسری دارم که هرگاه وارد خانه می شوم، به استقبالم می آید و چون از خانه بیرون می روم، بدرقه ام می کند. زمانی که مرا اندوهگین می بیند، می گوید اگر برای رزق و روزی (مخارج زندگی) غصه می خوری، بدان که خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود غمگین هستی، خدا اندوهت را زیاد کند (بیشتر به فکر آخرت باشی). پیغمبر ﷺ فرمود: «برای خدا کارگزارانی است و این زن، یکی از کارگزاران خداست که پاداش او، برابر با نیمی از پاداش شهید است: إِنَّ لِلَّهِ عُمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ، لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.» ^۲

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۶، ص ۲۸۰.

۲. همان؛ ج ۲۰، ص ۳۲.

ارتباط کلامی

«وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۱

اشاره

زن و مردی که به اختیار خویش پیمان زناشویی می‌بندند، با تشکیل خانواده در جهت تحقق اهداف ازدواج که کسب سکینه و آرامش است،^۲ تلاش می‌کنند؛ اما تشکیل خانواده، به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هریک از افراد خانواده، به منظور نیل به آرمان‌های یادشده، مسئولیت‌هایی دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوعی خاص از رفتار همسران با یکدیگر را می‌طلبد که به آن «حُسن معاشرت» گفته می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های مهم تحقق این هدف، ارتباط کلامی است. در قرآن می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ
لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ

۱. نساء: ۱۹.

۲. روم: ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

بِالْمَعْرُوفِ...^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به‌اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید، [از چنگشان به در] برید؛ مگر آن‌که مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آن‌ها به‌شایستگی رفتار کنید.

تفسیر

خداوند در این آیه ضمن دفاع از حقوق زن، با سنت جاهلیت مبارزه کرده و شوهران را به حسن معاشرت با همسرانشان فرا خوانده است:

- در دوران جاهلیت مرسوم بود با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند و سپس، آن‌ها را بدون طلاق دادن به حال خود وامی‌گذاشتند.

- یکی دیگر از عادت‌های نکوهیده آن‌ها، این بود که زنان را مجبور می‌کردند تا مهریه خود را ببخشند و طلاق بگیرند: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ».

- با آن‌ها (زنان) به طور شایسته معاشرت کنید: «وَأَعِشُوا مَعَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^۲

قرآن کریم به «خانواده» اهمیت بسیاری داده است. یکی از مسائلی که مورد توجه قرآن است، آداب معاشرت با همسر است. از این رو، فرمود: «وَأَعِشُوا مَعَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». علامه طباطبایی^{رحمه الله} ذیل این آیه، چنین می‌فرماید: «معروف، به کاری می‌گویند که در جامعه مجهول نباشد.» سپس، ادامه می‌دهد که وقتی معروف با معاشرت ضمیمه می‌شود، این طور معنا می‌دهد که با زنان به طریزی معاشرت کنید که مرسوم و معروف است.^۳ معروف، یعنی هر چیزی را که عقل و

۱. نساء: ۱۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۲۰.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۵۵.

نقل معتبر، آن را به رسمیت بشناسد و بپسندد.^۱ به باور بعضی از مفسران، منظور از «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» این است که با آنان با مهربانی و گشاده‌رویی روبه‌رو شوید.^۲

یکی از مصادیق مهمّ حُسن معاشرت با همسر، ارتباط کلامی است. از این‌رو، قرآن زنان را نیز به معاشرت نیکو با شوهرانشان فرامی‌خواند: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۳ و برای زنان است مثل آنچه بر آنان است به طور متعارف. پس، هریک از همسران باید با دیگری محبت‌آمیز رفتار نماید و تنها رفتار خوب یکی از آن‌ها نمی‌تواند آرامش دوسویه را به وجود آورد.

محورها

بیشترین تعامل‌های انسان‌ها با یکدیگر، بر محور ارتباطات کلامی شکل می‌گیرد. بر اساس برخی پژوهش‌ها، غالب ارتباطات بین افراد، صرف ارتباطات گفتاری می‌شود؛ تا ارتباطات نوشتاری.^۴ در اهمیت این امر، همین بس که نخستین آیات قرآن، با ارتباطی کلامی (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ)^۵ آغاز می‌شود و با قسم به قلم، به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)^۶ ادامه می‌یابد.

برای تعریف نیازهای عاطفی، باید گزاره‌های دینی بررسی شود. در آموزه‌های دینی از نیازهای عاطفی در خانواده سخن به میان آمده است. یکی از شیوه‌های

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱۸، ص ۱۴۳.

۳. بقره: ۲۲۸.

4. www.lib.eshia.ir/10254/46/18

۵. علق: ۱.

۶. قلم: ۱.

مهم تأمین نیازهای عاطفی، گفت‌وگوی اعضای خانواده با همدیگر است.

۱. سلام

در قرآن بر ارتباط کلامی که گام نخست روابط اجتماعی به شمار می‌آید، تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ^۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌ای غیر از خانه خود، بی‌آن‌که اجازت طلبیده، بر ساکنانش سلام کرده باشید، داخل مشوید.» خداوند به پیامبر ﷺ چنین دستور می‌دهد: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ^۲» هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: سلام بر شما.»

خانواده، اجتماع کوچکی است که رعایت برخی اصول، موجب استحکام آن می‌گردد و سلام کردن به اعضای خانواده، سبب محبت می‌شود: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها^۳» هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (حداقل) به همان گونه پاسخ گویند.» از این رو، بایسته است زن و مرد در زمان‌هایی مانند ورود به خانه یا هنگام بیدار شدن از خواب، به یکدیگر سلام کنند و در انجام آن، بر هم سبقت گیرند. این عمل، علاوه بر عمق‌بخشی به انس ایشان، رابطه‌ای عاطفی را بین فرزندان و والدین پدید می‌آورد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی شوهر به خانه وارد می‌شود، باید به خانواده‌اش سلام کند، پیش‌تر کفش را به زمین بزند و سرفه کند تا خانواده‌اش را از

۱. نور: ۲۷.

۲. انعام: ۵۴. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۷، ص ۱۰۵.

۳. نساء: ۸۶.

آمدن خود خبر دهد؛ مبادا چیزی ببیند که او را ناخوش آید.»^۱

۲. خدا حافظی

از امور دیگری که میان اعضای خانواده الفت ایجاد می‌کند، خدا حافظی است. شاید این مسئله کوچکی به نظر برسد، اما در واقع، راهکار مهمی است که نباید از آن غافل ماند. مرد زمان خروج از منزل، با این واژه کوتاه و محبت‌انگیز، عواطف زن را برمی‌انگیزد و دل او را گرم نگه می‌دارد. در مقابل، زن نیز با شوق و انگیزه بیشتر مشغول کارهای خانه می‌شود.

۳. خطاب زیبا

در ارتباط صحیح، باید هم گوینده خوبی بود و هم شنونده خوبی؛ یعنی در تبادل اطلاعات و عواطف باید از نقش عاطفی و روانی واژه‌ها آگاه بود. نیز باید توجه داشت چگونه بعضی از کلمات در برقراری ارتباط سالم نقشی سازنده داشته و در ایجاد صمیمیت مؤثر هستند. بنابراین، باید در انتخاب واژه‌ها، حساسیت داشته باشیم.

خداوند به موسی علیه السلام و برادرش هارون دستور می‌دهد که فرعون را با لحنی نرم، به حق دعوت کنند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْسَنِي»^۲ و با اوسخنی نرم بگویند. باشد که پند گیرد یا خشوع و خشیت یابد.» از سوی دیگر، خداوند مؤمنان را از دشنام و بددهنی حتی به کافران نیز برحذر داشته است^۳ و از به کارگیری واژه‌های نادرست نهی کرده است: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۴ همچنین،

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۶، ص ۱۱.

۲. طه: ۴. ر.ک: محمدبن حسن طوسی؛ التبیان؛ ج ۷، ص ۱۷۵.

۳. انعام: ۱۰۸.

۴. احزاب: ۷۰.

خداوند به مسلمانان یادآور می‌شود که همدیگر را با نام و القاب نیکو صدا کنند و از القاب بد پرهیز نمایند: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»^۱ و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید.»

طبیعی است، کلام نیک، جواب نیک را در پی دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهِنَّ يُحْسِنَنَّ الْفَعَالَ»^۲ با زنان خوش‌گفتار و نیکو سخن باشید، تا ایشان هم خوش‌کردار و نیکو رفتار شوند.» همچنین، آن حضرت علیه السلام فرمود: «زیبا سخن بگویید، تا پاسخ زیبا بشنوید.»^۳ و نیز می‌فرماید: «عَوِّذُ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ وَبَدَلُ السَّلَامِ يَكْثُرُ مُجْبُوكَ وَيَقِلُّ مُبْغِضُوكَ»^۴ زبانت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت بده، تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند.»

درباره اهمیت خطاب زیبا و نکوهیده‌بودن سخنان زشت و آزاردهنده، به نمونه زیر توجه کنید:

خانم متینی که حدود ۳۶ سال داشت، با حالت خشم وارد دادگاه شد و گفت: حدود دوازده سال است با همسرم ازدواج کرده‌ام. مرد خوبی است؛ اما هرگز نمی‌خواهد بفهمد که من همسر او و مادر دو فرزندش هستم. به خیال خودش، مرد مجلس‌آرایی است؛ اما مجالس را با دست انداختن من می‌آراید. نمی‌توانید درک کنید که چه قدر زجر کشیده‌ام، اعصابم به کلی خراب شده، دائماً مجبورم به پزشک مراجعه کنم. هزار بار با شوهرم حرف زده‌ام و التماس کرده‌ام که چرا پیش آشنا و غریبه صد جور شوخی زننده با من می‌کنی، متلک

۱. حجرات: ۱۱. ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۲۰۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۲۳.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۴۵۷.

۴. همان.

می‌گویی که دیگران بخندند. من اغلب از همه خجالت می‌کشم و هیچ وقت نمی‌توانم با شوهرم مقابله به مثل کنم. بنابراین، با تمام رنج‌هایی که می‌دانم در انتظار نشسته، خواهم ساخت تا از او جدا شوم.^۱

۴. ابراز محبت

محبت، عامل مهم استحکام خانواده است. از این رو، خداوند این امر را در وجود زن و شوهر نهادینه کرده است. رسول خدا ﷺ به همراه رزمندگان از رزمگاه برمی‌گشت. خبر شهدا، زنان و فرزندان را به استقبال کشانده بود. هرکسی پرس و جو می‌کرد. زنی که به دنبال عزیزانش بود، به حضور پیامبر ﷺ رسید و پس از عرض سلام و ادب، از وضعیت کسی سراغ گرفت؟ پیامبر ﷺ فرمود: او چه نسبتی با شما دارد؟ گفت: پدرم است. فرمود: شهید شده! زن با گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، شکیبایی نشان داد. سپس، از برادرش پرسید: او نیز شهید شده بود. واکنش زن در برابر خبر پیامبر ﷺ، همان بود که با خبر شهادت پدر داشت. آنگاه از شوهرش سراغ گرفت و زمانی که حضرت خبر شهادت شوهرش را نیز ابلاغ کرد، زن فریادی کشید و تعجب پیامبر ﷺ را برانگیخت! تا این که حضرت فرمود: «مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِرَوْحِهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ: ^۲ من گمان نمی‌کردم که زن نسبت به شوهرش به میزان بالایی علاقه و محبت داشته باشد تا اینکه این زن و این برخورد را دیدم.» هیچ عشق و محبتی، به پایه محبت همسران نمی‌رسد.

صرف محبت قلبی زن و شوهر به یکدیگر کافی نیست؛ بلکه لازم است در قالب زبان و رفتار نمود پیدا کند. در برخی روایات، بر ابراز کلام محبت‌آمیز به

۱. ابراهیم امینی؛ آیین همسراری؛ ص ۴۳.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۰۶.

همسر تأکید شده است؛ زیرا ابراز محبتِ دوسویه، سبب استحکام خانواده می شود. رسول خدا ﷺ می فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَدْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^۱ مردی که به همسرش بگوید من تو را دوست دارم، این کلام هیچ گاه از قلب او خارج نمی شود.» وجود زن باید از وجود مرد، عطوفت و احساسات بگیرد تا بتواند فرزندان را از سرچشمه فیاض عواطف خود سیراب کند. رکن حیات خانوادگی، ابراز احساسات و عواطف مرد به زن است. از این عواطف است که هم زندگی زن و هم زندگی فرزندان، صفا می گیرد.^۲

۵. شکیبایی در برابر سخنان ناخوشایند

کانون خانواده اقتضا می کند که از بدگویی و کلمات ناخوشایند پرهیز شود؛ اما گاهی ممکن است زن یا مرد با کلماتی خشن از سوی همسر خود مواجه شود. در این حالت، باید بکوشد متانتش را حفظ کند و مواظب زبان خویش باشد و صحنه نزاع را طوری تغییر دهد که همسر عصبانی نتواند به خشونت خود ادامه دهد؛ نه این که با پاسخی شبیه یا بدتر از آنچه شنیده، بر آتش معرکه بیفزاید. خداوند متعال می فرماید: «إِذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۳ بدی را با شیوه ای که نیکوتر است، دفع کن که ناگاه خواهی دید همان که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است.» از امام صادق علیه السلام نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيَتَبَّهَ الْخُلُقِ وَ اخْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ فِي الْآخِرَةِ: ^۴ آنکه در برابر بدخُلُقِ همسرش شکبیا، و در

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۲۳.

۲. مرتضی مطهری؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ ص ۳۲۶.

۳. فصلت: ۳۴.

۴. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۴۳۰.

انتظار پاداش الهی باشد، خداوند پاداش سپاسگزاران را در آخرت به او عطا خواهد کرد.

۶. واکنش مناسب در برابر دخالت‌های دیگران

ممکن است خانواده طرف مقابل درباره مرد یا زن، بدگویی کنند. این رفتار، زمینه دلسردی زن یا شوهر را فراهم می‌کند.^۱ گاهی دخالت‌ها و دلسوزی‌های بی‌مورد، در زندگی مشکل و اختلاف ایجاد می‌کند. این دخالت‌ها بیشتر اوقات با نیت خیرخواهانه صورت می‌گیرد؛ ولی چون روشمند نیست، نتایج ناخوشایندی را در پی دارد.^۲

تازه‌عروسی که در پایان اولین هفته ازدواج، به قصد خودکشی سوزن خورده بود، گفت: یک هفته است با مرد ۲۴ ساله‌ای ازدواج کرده‌ام. روزی که به خانه شوهر می‌رفتم، حس می‌کردم که مانند زنان دیگر خوش‌بخت خواهم شد؛ ولی هنوز چند روز نگذشته بود که ناسازگاری شوهر و خواهرش آغاز شد و زندگی‌ای که فکر می‌کردم برایم بهشت خواهد بود، به جهنمی سوزان تبدیل شد. اقوام شوهر در این مدت کم، آن قدر مرا اذیت کردند که از زندگی سیر شدم و اقدام به خودکشی کردم.^۳

در این صورت، زن و شوهر نباید تحت تأثیر این‌گونه حرکات قرار گیرند؛ بلکه با کلامی منطقی و ادب‌آمیز، مانع دلگیر شدن خانواده و بی‌احترامی به آن‌ها شوند و به این‌گونه گفتارهای بی‌اساس و گاه آکنده از بدبینی، غیبت و تهمت، واکنش مناسب نشان دهند.

۱. مرتضی انصاری؛ انتخاب برتر زندگی بهتر؛ ص ۵۶-۵۸.

۲. حسن خسروی؛ زندگی سالم و ایده‌آل از نظر اسلام؛ ص ۹۴-۹۹.

۳. ابراهیم امینی؛ آیین همسراری؛ ص ۱۰۲.

۷. اظهار تشکر

یکی از عوامل گرمی خانواده، سپاس زبانی از یکدیگر است. این امر، باعث ایجاد انگیزه برای انجام وظایف و تقویت روحیه اعتمادبه‌نفس در همسران می‌شود. نباید تصور کرد که تأمین نیازهای اقتصادی برای قدردانی، کافی است؛ زیرا تأثیر روانی تشکر زبانی، چنان است که چیزی جایگزین آن نمی‌شود. این تصور نیز که کار بیرون منزل، وظیفه مرد بوده و به تشکر نیازی ندارد، درست نیست؛ بلکه تشکر زبانی از مرد، در روح او اثر مطلوبی گذاشته، سبب موفقیت بیشتر او می‌گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَكْتُوبٌ فِي التَّوَرَةِ أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَنْعَمَ عَلَيَّ مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ؛^۱ در تورات نوشته است که سپاسگزاری کن از کسی که به تو احسان نمود و احسان کن به کسی که از تو سپاسگزاری کرد؛ زیرا اگر در برابر احسان سپاسگزاری کنی، پایدار می‌شود و اگر ناسپاسی اش کنی، دوام نخواهد یافت.

به نمونه ذیل توجه کنید:

بانوی خانه‌دار ۲۹ ساله‌ای می‌نویسد: شوهر حق‌شناسی دارم. از صبح تا شام رنج می‌برم، زحمت می‌کشم، تمام کارهای خانه از شستن ظروف و لباس‌ها، از پختن غذا تا تزئین اتاق‌ها و بافتنی‌های لازم را برای او و فرزندان انجام می‌دهم؛ ولی وقتی به خانه می‌رسد، مثل این که هیچ کاری انجام نشده است، اصلاً توجهی به هیچ چیز ندارد. لباس‌های اتوشده و کفش‌های واکس‌زده او را که جلوی من می‌گذارم، یک متشکرم، یا دستت درد نکند هم نمی‌گوید. اگر من هم برایش تعریف کنم، با تسدی حرفم را قطع می‌کند که خوبه، این قدر

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۴.

کارهایت را به رخ من نکش؛ مگر چه کار کرده‌ای؟ شاخ غول شکسته‌ای یا از قله دماوند بالا رفته‌ای؟ در صورتی که اگر زحمت‌های من نبود، حالا هشتش گرو نهش بود.^۱

۸. عذرخواهی و عذرپذیری

کسی که بر نفس خود تسلط دارد، وقتی اشتباهی از او سر می‌زند، غرور و تکبر را کنار نهاده، عذرخواهی می‌کند و از کسی که حقش ضایع شده، دلجویی می‌کند. این مسئله، در خانواده اهمیت فراوانی دارد. وقتی هریک از زن و مرد مقید باشند که بعد از بروز هر اشتباهی، عذرخواهی کنند، دیگر زمینه‌ای برای کینه‌جویی به وجود نمی‌آید و به انتقام‌گیری منجر نخواهد شد. افزون بر آن، فرزندان نیز می‌آموزند در روابط اجتماعی اگر خطایی از آن‌ها سر زد، به دنبال اصلاح آن بر آیند و عذرخواهی کنند.

مشکلات خانوادگی، به ندرت محصول اشتباهات یک طرف است. جنس مشکلات خانوادگی، از تعامل نادرست ساخته می‌شود. بنابراین، هریک از زوج‌ها سهمی هرچند کوچک در بروز مشکل دارند. گفت‌وگوی میان همسران برای حل مشکلات، در صورتی نتیجه می‌دهد که هر دو طرف، صادقانه به اشتباهات خود اعتراف کنند.^۲ در ضمن، اگر یکی از زن و شوهر عذرخواهی کرد، باید طرف مقابل عذر او را بپذیرد. امام علی علیه السلام فرمود: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يَقْبَلُ الذَّنْبَ»^۳ بدترین مردم کسی است که عذرخواهی دیگران را نپذیرد و از خطایشان نگذرد.»

۱. ابراهیم امینی؛ آیین همسراری؛ ص ۷۹.

۲. گروهی از نویسندگان؛ سیمای خانواده در اسلام؛ ص ۱۹۷.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه خوانساری؛ ج ۴، ص ۱۶۵.

۹. گفت‌وگو با فرزندان

در سال‌های گذشته، بیشتر فرزندان اوقات خود را با مادرشان در خانه یا با پدرشان در مزرعه یا محل کار می‌گذراندند و با هم گفت‌وگو می‌کردند. از این رو، والدین قادر بودند به نیازها، آرزوها و شخصیت فرزندان‌شان پی ببرند؛ ولی امروزه با ورود وسایل و فناوری‌های جدید مانند موبایل به عرصه خانواده‌ها، والدین و فرزندان ساعت‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌نشینند؛ بدون آن‌که با هم حرفی بزنند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات زنان که در چهارمین کنگره روزنامه‌نگاران زن در آلمان مطرح شد، این بود که ده‌ها میلیون زن در آلمان، صبح زود، خانه و فرزندان خویش را ترک می‌کنند. پرسش اینجاست که ده‌ها میلیون کودک و نوجوانی که مادرانشان را در طول روز در کنار خویش نمی‌بینند و ارتباط کلامی ندارند، چگونه تربیت خواهند شد؟ اکنون بیشتر کودکان ۱۴-۱۶ ساله در آلمان کلید خانه‌هایشان را به گردن خود آویزان می‌کنند تا برای صرف ناهار به خانه بازگردند و پس از آن، در انتظار مادرانشان می‌نشینند و لحظه‌شماری می‌کنند تا پس از ساعت شش شاید مادران خود را در آغوش بگیرند.^۱

متأسفانه، کاهش مدت گفت‌وگو بین افراد خانواده و رواج فردیت‌گرایی، موجب شده فاصله نسلی بیش از پیش نمایان شود! کاهش ارتباطات کلامی میان اعضای خانواده، به مرز هشدار رسیده و سلامت خانواده‌ها را تهدید می‌کند.^۲ خانواده سالم، خانواده‌ای است که بین اعضای آن، به‌ویژه فرزندان، ارتباط کلامی باشد. ارتباط کلامی، فاصله‌ها را از بین می‌برد، گرمای عاطفی خانواده را افزایش می‌دهد و باعث دوام و قوام آن می‌شود.

۱. محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب القرآن؛ ج ۳، ص ۱۵۷.

مشورت در خانواده

«وَأُتِمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»^۱

اشاره

مشورت، در منابع اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در قرآن سوره‌ای با نام «شوری» وجود دارد که در آن به انجام مشورت دستور داده شده است.^۲ سیره و سخن اولیای دین علیهم‌السلام نیز بیانگر اهمیت این امر است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در امور عمومی مسلمانان، جلسه مشاوره تشکیل می‌داد.^۳ آیه زیر مشاوره در امور خانواده را بیان می‌نماید:

وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَزْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى؛^۴ و اگر [زنان] باردار باشند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [فرزند را] شیر می‌دهند، پاداش آنان را بپردازید و [درباره فرزندان، کار را] با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن بچه را بر عهده می‌گیرد.

۱. طلاق: ۶.

۲. شوری: ۳۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۱۴۴.

۴. طلاق: ۶.

تفسیر

مشورت، از ماده «شور» و به معنای برداشتن و استخراج عسل از کندوی زنبور عسل می‌باشد.^۱ معنای اصطلاحی کلماتی نظیر: «تشاور»، «مشاورت» و «مشورت»، استخراج رأی صحیح و استفاده از عقل و تجربه دیگران است.^۲ همچنین، «ائتمار» که فعل «ائتمروا» از آن اشتقاق یافته است، وقتی در مورد چیزی استعمال می‌شود، به معنای مشورت درباره آن چیز است. در آیه مورد بحث که «ائتمار» به صیغه امر آمده و به آن فرمان داده شده، مخاطبش زن و مرد است و می‌فرماید: درباره فرزند خود مشورت کنید، تا به گونه‌ای پسندیده به توافق برسید؛ به طوری که هیچ‌یک از شما و فرزندان متضرر نشود.^۳ در مجموع، این آیات درصدد بیان اهمیت مشورت والدین درباره مسائل مربوط به فرزند است؛ زیرا بدون مشورت پدر و مادر، ممکن است فرزندشان دچار آسیب شود و سرنوشت مبهمی پیش‌رو داشته باشد.

محورها

۱. تغذیه

یکی از مهم‌ترین وظایف مادر، غذادادن به نوزاد است. طبیعی‌ترین غذا برای نوزاد، شیر مادر به حساب می‌آید. برتری آن بر سایر شیرها، تنها از نظر ترکیب و مقدار مواد غذایی آن نیست، بلکه شیر مادر، آب حیاتی است که دارای آثار عاطفی و روانی فراوان و حاوی فاکتورها و مواد مصونیت‌بخش بی‌شماری است.^۴ طی چند دهه گذشته، آگاهی‌های علمی جدیدی درباره تغذیه با شیر

۱. علی‌اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، ص ۸۸.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۴۷۰.

۳. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۱۷.

4. <http://ensani.ir/file/download/article/20101211091839>

مادر منتشر شده است. بدین جهت، سازمان ملل متحد در نوامبر ۱۹۸۹م اعلام نمود: همه مادران باید بتوانند فرزندانشان را از شیر خود تغذیه کنند.^۱ سازمان جهانی بهداشت نیز با همکاری یونسف از اوت ۱۹۹۰م درصدد ارتقا و حمایت از تغذیه با شیر مادر برآمده‌اند.^۲

امام علی علیه السلام درباره تأثیر شیر مادر می‌فرماید:

تَخَيَّرُوا لِلرَّضَاعِ كَمَا تَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ، فَإِنَّ الرِّضَاعَ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ: ^۳ برای شیردهی به فرزندان، بهترین‌ها را انتخاب کنید؛ همچنان‌که این [دقت] را در انتخاب همسر رعایت می‌کنید؛ زیرا شیر، طبیعت‌ها را دگرگون می‌کند.

به دلیل اهمیت فراوان تغذیه کودک، خداوند متعال، هم درباره اصل شیردهی فرزند توسط مادر، هم راجع به مدت‌زمان شیردهی و هم در خصوص شیردادن دایه، والدین را به مشورت و مدنظر قراردادن مصالح کودک فرمان داده است. قرآن کریم این مباحث را در آیات ۲۳۳ سوره بقره و ۶ سوره طلاق مطرح کرده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»^۴ و مادران [باید] فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا»^۵ پس اگر [پدر و مادر] بخواهند با رضایت و صلاح‌دید یکدیگر، کودک را [زودتر] از شیر بازگیرند، گناهی بر آن دو نیست، ناظر بر زود از شیر گرفتن کودک است. همچنین، فراز «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا»^۶ و اگر

1. <https://rasekhoon.net/article/show-108784.aspx>

2. <http://mehrkhane.com/fa/news/36188>

۳. عبدالله حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۹۳.

۴. بقره: ۲۳۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۴۱.

۵. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۴۱.

۶. همان: «اگر به توافق نرسیدید، آن دیگری شیردادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد.»

خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید»، ناظر به شیردادن نوزاد توسط غیرمادر است.

نکته شایان توجه این که تمامی این امور باید با مشورت والدین همراه باشد: «أَتَمُّوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَيَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى: ^۱ به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید، [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد.» در درجه نخست، شیردادن فرزند، حق مادر است؛ اما وقتی که بنا بر دلایلی این امر امکان پذیر نباشد، نباید منافع کودک را به دست فراموشی سپرد؛ بلکه باید آن را بر عهده دایه ای امین و باتقوا گذارد.

۲. تربیت

طلاق، از مهم ترین پدیده های حیات انسانی به شمار می آید که نه تنها تعادل روانی دو انسان، بلکه تعادل روانی فرزندان را نیز به هم می ریزد. در این میان، یکی از قربانیان اصلی پیامدهای ناشی از طلاق والدین، کودکان هستند. مطالعات نشان می دهد کودکان طلاق، نسبت به کودکان خانواده های عادی، دارای مشکلات عاطفی، رفتاری و تحصیلی بیشتری هستند و از سلامت روانی کمتری برخوردارند. ^۲ همچنین، مطالعات محققان دانشگاه گلاسکو نشان می دهد، نوجوانان بی سرپرست یا نوجوانانی که والدین آن ها از هم جدا شده اند بیشتر در معرض اعتیاد به مواد مخدر هستند. بر پایه این گزارش، محققان دانشگاه ادینبورگ معتقدند ریشه اعتیاد، از چار دیواری خانه سرچشمه می گیرد و خانواده های ازهم گسیخته بیشترین میزان کودکان و نوجوانان معتاد را دارند. ^۳

براین اساس، اسلام به منظور تربیت، سرپرستی و مصونیت بخشی فرزند طلاق

۱. طلاق: ۶.

2. <http://mehrkhane.com/fa/news/13047>

3. <http://hamdardi.com/?part=menu&inc=menu&id=235>

در برابر آسیب‌ها، والدین را به مشورت درباره تربیت و سرپرستی وی سفارش می‌کند. از این رو، قرآن دستوری قاطع در این زمینه صادر کرده است: «اتَمَرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»^۱ [درباره سرنوشت فرزندان] به شایستگی میان خود به مشورت پردازید [و به طور شایسته تصمیم بگیرید].^۲ این دستور قرآن به این جهت است که مبدا اختلاف‌های میان همسران، به منافع کودک ضربه بزند و در نتیجه، او را از نظر جسمی و ظاهری، گرفتار خسران سازد و یا از نظر عاطفی، از محبت و شفقت لازم محروم نماید. پدر و مادر موظف‌اند خدا را در نظر گیرند و منافع کودک بی‌دفاع خود را فدای اختلاف‌ها و اغراض خویش نکنند.^۳

۳. تقویت اعتماد به نفس

والدین معمولاً با مشکلاتی که از طریق مشورت با فرزند برطرف می‌شود، رویارو می‌شوند. به مشارکت گرفتن، علاوه بر حلّ مشکل، فایده‌های دیگری مانند احترام به شخصیت و تقویت اعتماد به نفس فرزند را در پی دارد. اگر بزرگ‌ترها به نقش و اهمیت مشورت با کوچک‌ترها پی ببرند، به آسانی می‌توانند برای یافتن راهکارهای لازم تصمیم بگیرند؛ اما سؤالی که پیش می‌آید، این است که آیا همیشه این تصمیم‌گیری‌ها درست است؟ اگر درست است، آیا اعتماد به نفس و رشد شخصیت فرزند را دچار اختلال نمی‌کند؟ و در نهایت، آیا احساس نقش‌نداشتن و اثرگذار نبودن در زندگی را گریبان‌گیر فرزند نمی‌کند.

قرآن با بیان حکایت مشورت حضرت شعیب علیه السلام با دخترانش، در صدد معرفی الگوی قرآنی است و بهادادن به رأی فرزندان را نیز توصیه می‌نماید. پس از آن‌که موسی علیه السلام به محلّ زندگی شعیب علیه السلام می‌رسد، به دختران آن حضرت در خارج

۱. طلاق: ۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۴۹.

کردن آب از چاه کمک می‌کند. یکی از دختران، داستان را برای پدر تعریف می‌کند. شعیب علیه السلام موسی علیه السلام را به خانه دعوت می‌نماید و درباره چگونه رفتارکردن با موسی علیه السلام، با دختران جوان خود به مشورت می‌نشیند. قرآن کریم سخن یکی از دختران شعیب علیه السلام را چنین نقل می‌کند: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^۱ یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی است که استخدام می‌کنی؛ هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است.» سپس، شعیب نبی علیه السلام پیشنهاد دخترش را پذیرفت. این قطعه از این داستان قرآنی نشان می‌دهد چگونه شعیب علیه السلام با آن‌که خود پیامبر بود و می‌توانست بهترین تصمیم را بگیرد، به شخصیت دختران جوانش توجه کرد و با مشاوره و نظرخواهی از آنان، درباره موسی علیه السلام تصمیم گرفت.

آن هنگام که خداوند اسماعیل را به ابراهیم علیه السلام بخشید و اسماعیل به حدی از رشد رسید که می‌توانست با سعی و کوشش برای اداره زندگی با پدرش همکاری نماید (فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ)، پدر خطاب به او فرمود: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى: ای فرزند عزیزم! در خواب دیده‌ام که تو را در راه خدا قربانی می‌کنم. اکنون بنگر که رأی تو در این باره چیست؟» اسماعیل علیه السلام در پاسخ پدر چنین گفت: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ: پدرم! هر چه را دستور داده شدی، اجرا کن.»

دختر آیت‌الله شهید بهشتی رحمته الله نقل می‌کند:

زندگی در یک آپارتمان در آلمان، خیلی یکنواخت و خسته‌کننده بود؛ به‌ویژه

۱. قصص: ۲۶. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۳۶.

۲. صافات: ۱۰۲.

برای ما که فرزندان خردسالی بودیم و از ایران با آن همه آشنایانی که داشتیم، وارد محیط غربت شده بودیم. پدرم برای جبران این مسئله، معمولاً آخر هفته ما را به اطراف هامبورگ برای تفریح و استراحت می برد. جالب این جا بود که حتماً قبل از این مسافرت های کوتاه، از همه ما سؤال می کردند: «بچه ها! این هفته کجا برویم بهتر است؟» وقتی نظر ما را می گرفتند، حرکت می کردیم. با این روش، حتی برادر چندساله ام هم احساس می کرد که نظرش در خانه مهم است و به حساب می آید.^۱

۴. ازدواج فرزندان

پیوند زناشویی، نقطه عطفی است که می تواند صدها کامیابی یا ناکامی را در پی داشته باشد. همچنان که انتخاب و ازدواج شایسته می تواند مایه آسایش جسم و آرامش روان باشد، ازدواج نامناسب نیز ممکن است منشأ بزرگ ترین نگرانی و ناراحتی شود.^۲ بنابراین، جوانان باید بنای زندگی خویش را درست مهندسی کنند. لازمه این امر، استفاده از نظر و تجربه والدین است؛ زیرا آنان خواهان خیر و صلاح فرزندان خویش هستند. متأسفانه، بعضی از جوانان با مخالفت ورزیدن با رأی و اندیشه والدین خویش، خود را به طلاق و یا زندگی رنج آور دچار می کنند.

آقای فلسفی رحمته الله علیه می گوید:

چندی قبل، جوانی به منزل آمد که سخت ناراحت و مضطرب به نظر می رسید. او می گفت: یک سال پیش با زن بیوه ای آشنا شدم و پس از چند

1. <https://article.tebyan.net/233623>

۲. محمدتقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان؛ ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۲.

بار ملاقات، دلباخته او شدم. با آن که ۲۵ سال از من بزرگتر بود و دو پسر جوان از دو شوهر سابق خود داشت، به فکر افتادم با وی ازدواج کنم. پیشنهاد کردم، موافقت نمود. مطلب را با مادرم در میان گذاردم، او با نگرانی به پدرم گفت و هر دو، با این ازدواج مخالفت کردند. گفت‌وگو بسیار شد. پس از چند روز مادرم گریان نزد من آمد و با التماس خواست که از این فکر منصرف شوم. پدرم نیز مرا از این ازدواج منع نمود؛ ولی من که این وصلت را مایه سعادت خویش تصوّر می‌کردم، همچنان در عزم خویش راسخ بودم. سرانجام پدرم گفت: اگر به این کار اقدام نمایی، دیگر مجاز نیستی به منزل رفت‌وآمد کنی. از گفته پدر ناراحت شدم؛ زیرا با نداشتن مسکن، ازدواج ما به تأخیر می‌افتاد. این موضوع را به اطلاع زن مورد علاقه‌ام رساندم. او با گشاده‌رویی مرا به خانه خود دعوت نمود و گفت: در همین منزل، عروسی خواهیم کرد. خیلی خوشحال شدم. به منزل پدر رفتم. فرش و وسایلم را به منزلِ زنم منتقل نمودم و با مهر سنگینی، با او ازدواج کردم.

چند ماهی نگذشت که علاقه من نسبت به زن کاهش یافت و از طرف دیگر، زن از من پول زیادتری مطالبه می‌کرد و مرا به علت کمی درآمد، سرزنش می‌نمود. رفته‌رفته، بنای ناسازگاری گذارد و کار ما به اختلاف کشید. بر اثر تشویش خاطر، به موقع در محلّ کار خود حاضر نمی‌شدم و نمی‌توانستم به‌درستی انجام وظیفه کنم. اولیای مؤسسه، چند بار تذکر دادند، مفید نیفتاد و بر اثر بی‌نظمی‌های مکرر، اخراج نمودند. موقعی که زن متوجه شد بیکار شده‌ام، مرا به منزل راه نداد. اثاثم را مطالبه کردم، انکار کرد. فریاد زدم، بچه‌های آن زن تهدیدم کردند. اکنون، در

سخت‌ترین شرایط به سر می‌برم. پدرم ناراحت است و مرا به منزل راه نمی‌دهد... زنم نیز من را طرد نموده و درخواست طلاق کرده است.^۱

از سوی دیگر، برخی از والدین نیز نظر فرزندان را نادیده می‌گیرند و به جهت نفع مادی، تعصب فامیلی یا علل دیگر، ازدواج نامتناسبی را به فرزند خود تحمیل می‌کنند؛ غافل از آن‌که چنین پیوند ناموافقی، پایدار نمی‌ماند.

آیا در چنین مواردی بهتر نیست هر دو طرف، به مشورت بپردازند و آموزه‌های دینی و سنت‌های خانوادگی را رعایت کرده، از افراط و تفریط پرهیز نمایند. مسلماً این، یکی از موارد مشورت است که قرآن ما را بدان سفارش نموده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۲ کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند. و نیز در فرازی دیگر چنین فرمان می‌دهد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ و در کار [ها] با آنان مشورت کن.

۵. مدیریت خانواده

قرآن کریم مرد را نگهبان زن و خانواده خویش می‌داند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۴ مردان سرپرست زنان‌اند؛ زیرا خانواده، یک واحد کوچک اجتماعی است که همانند یک اجتماع بزرگ برای سامان بخشی و تأمین سعادت عمومی، نیازمند سرپرستی واحد است.^۵ عده‌ای با استناد به قرآن در خصوص سرپرستی مردان نسبت به زنان، خانواده قرآنی را خانواده‌ای مردسالار معرفی می‌کنند که زن

۱. محمدتقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان؛ ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲. شوری: ۳۸.

۳. آل عمران: ۱۵۹.

۴. نساء: ۳۴.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۳۷۰.

چاره‌ای جز تسلیم ندارد. این در حالی است که سرپرستی مردان در الگوی قرآنی خانواده، به معنای استبداد و خودمحوری نیست؛ بلکه مراد از آن، رهبری واحد و منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های دیگر اعضای خانواده است. با مشاور قراردادن همسر، شبهه مردسالارانه بودن خانواده، برطرف می‌شود؛ زیرا همسر می‌تواند در حوزه مدیریت خانواده، مشاوره‌ی کارا و توانمند برای شوهر باشد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز گاه در کارهای شخصی و در پاره‌ای از امور جاری مسلمانان با همسران خود مشورت می‌نمود؛ چنان‌که در ماجرای صلح حدیبیه نیز چنین کرد.^۱

آری، خانواده همانند قایقی است که با همراهی اعضای آن، به‌سوی هدف نهایی رهسپار است. این قایق هنگامی مسیر خود را به‌درستی طی می‌کند که سرنشینان آن، هم‌رأی و در یک‌جهت پارو بزنند.

امروزه، بسیاری از مشکلاتی که در خانواده‌ها به وجود می‌آید و به ناسازگاری و تنش می‌انجامد، ناشی از نادیده گرفتن عقیده و رأی اعضای خانواده، به‌ویژه همسر است. درست است که مرد، مدیر خانواده معرفی شده است، ولی در برخی از موارد مانند تعلیم و تربیت فرزند یا کارهای درون منزل، زنان بهتر از مردان می‌توانند مدیریت نمایند.

۱. جعفر سبحانی؛ فروغ ابدیت؛ ج ۲، ص ۴۵۱.

رازداری

«وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا»^۱

اشاره

خانواده باید چنان استوار باشد که هیچ عاملی نتواند آن را از هم بگسلد. برای حفظ و پایداری خانواده، باید مراقبت‌های لازم وجود داشته باشد. مؤلفه‌های گوناگونی مانند تقوا و عفت می‌توانند در ثبات آن مؤثر باشند. یکی از مؤلفه‌های مهم، حفظ اسرار است؛ زیرا خانواده، کشور کوچکی است که بیگانگان، حق ورود به آن را ندارند. اگر زن و شوهر اسرار خانواده را فاش نمایند، حریم آن را شکسته و در معرض فروپاشی قرار داده‌اند. از این رو، در قرآن به این امر تأکید شده است:

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَاعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ^۲ [به خاطر بیاورید] هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت؛ ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود. هنگامی که پیامبر همسرش را از آن

۱. تحریم: ۳.

۲. تحریم: ۳.

خبر داد، گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟ فرمود: خداوندِ عالم و آگاه، مرا باخبر ساخت.

تفسیر

«سرّ»، به معنای مطلبی است که شخص در دل خود پنهان کرده و نمی‌خواهد دیگران از آن باخبر شوند. واژه «إسرار» که باب افعال سرّ است، به معنای فاش ساختن راز برای دیگری است. ضمیر در «تَبَّأْتُ بِهِ» به برخی ازواج، و ضمیر «به» نیز به حدیث برمی‌گردد. ضمیرهایی که در «أَظْهَرَهُ»، «عَلَيْهِ»، «عَرَفَ»، «أَعْرَضَ» و «بَعْضَهُ» آمده است، به ترتیب به: رسول خدا ﷺ، انباء (افشای سر)، رسول خدا ﷺ، رسول خدا ﷺ و حدیث برمی‌گردد. اسم اشاره «هذا» نیز به «انباء» اشاره می‌کند.

حاصل معنای آیه این است: رسول خدا ﷺ سرّی از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش (حفصه، دختر عمر بن خطاب) فاش کرد و سفارش نمود این مطلب را به دیگری نگوید. حفصه برخلاف دستور پیامبر، قسمتی از سرّ آن حضرت را فاش نمود. رسول خدا ﷺ جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد. حفصه پرسید: چه کسی به تو خبر داد که من این کار را کرده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: خدای علیم و خبیر.^۱

محورها

۱. بایستگی رازداری

انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خویش، رازهایی دارند که باید در نگهداری

۱. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۳۱. ناصر مکارم شیرازی و

دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۲.

آن‌ها کوشا باشند که برخی از آن اسرار مربوط به خود، و برخی مربوط به خانواده است. خداوند در قرآن کریم به دلیل اهمیت بسزای رازداری، اصحاب کهف را به حفظ اسرار سفارش کرده است.^۱ همچنین، در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران^۲ به اهمیت رازداری و پیامدهای آن می‌پردازد. خداوند بعضی از همسران پیامبر ﷺ را به جهت ترک رازداری سرزنش کرد و فرمود: «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا»^۳ دل‌های شما با این عمل از حق منحرف گشته و به گناه آلوده شده است. «طنطاوی می‌نویسد: «در این آیه، عایشه و حفصه به دلیل افشاگری راز همسرشان، مورد ملامت خدا قرار گرفتند.»^۴

در روایات نیز بر این امر تأکید فراوانی شده است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ»^۵ پیروزی به محکم کاری بسته است و آن هم به اندیشه بستگی دارد و اندیشه نیز به نگه‌داری رازهاست. «همچنین، آن حضرت رسیدن به موفقیت را در رازداری می‌داند: «أَنْجَحُ الْأُمُورَ مَا أَحَاطَ بِهِ الْكُتْمَانُ»^۶ موفق‌ترین کارها، کاری است که با کتمان کامل صورت گیرد.» در مقابل، افشای راز سبب سقوط انسان می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطٌ»^۷ بر ملا کردن راز، مایه سقوط است.»

۱. کهف: ۱۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۶۴. ر.ک: ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵، ص ۱۹۴.

۳. تحریم: ۴.

۴. محمدسید طنطاوی؛ تفسیر الوسیط؛ ج ۱۴، ص ۴۶۷.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۶.

۶. همان؛ ص ۱۲۳.

۷. ابن شعبه حزنّی؛ تحف العقول؛ ص ۳۱۵.

در حکمت‌های بلند بزرگان نیز آمده است: سینه‌های آزاد مردان، گور رازهاست. با مردم بیگانه مگو راز دل خویش بیگانه، دل راز نگهدار ندارد

۲. حفظ اسرار خانواده

خانواده، یکی از بنیادی‌ترین اجزای اجتماع است و حفظ اسرار آن نیز از مهم‌ترین عوامل بقای آن به‌شمار می‌آید. از این رو، زن و شوهر نباید اسرار خود را برای هیچ‌کس، حتی خویشان نزدیک خود بازگو کنند. جای شگفتی است گاهی از اوقات، رازهای خصوصی بعضی از خانواده‌ها، زبان‌به‌زبان نقل می‌شود و همگان از آن آگاه‌اند.

اعضای خانواده نباید اسرارشان را به هیچ‌کس بگویند؛ زیرا گفتن راز خانوادگی به دوست یا فامیل نزدیک - هرچند به او سفارش کنند که برای کسی نقل ننماید - موجب افشای سر خواهد شد؛ زیرا آن شخص هم دوستانی دارد و چه بسا اسرار شما را در اختیار آن‌ها قرار دهد و او نیز سفارش کند که برای دیگری بازگو نکند. واضح است که این روند، به فاش شدن راز یا رازهای خانوادگی منجر می‌شود. براین اساس، باید سعی شود اسرار زن و شوهر حفظ گردد و به بیرون از فضای خانه انتقال نیابد. حضرت علی علیه السلام فرمود: «صَدُرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ»؛ سینه عاقل، گنجینه اسرار اوست. آری، انسان عاقل هرگز مخزن اسرار خود را در اختیار عموم قرار نمی‌دهد.

شیخ صدوق رحمته الله، از عایشه روایت می‌کند: روزی فاطمه علیها السلام به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پنهانی با ایشان به گفت‌وگو پرداخت. وقتی درباره مضمون گفت‌وگویش با پیامبر از او پرسیدم، فرمود: «مَا كُنْتُ لِأُقْشِيَ سِرَّ رَسُولٍ

اللَّهُ: ^۱ من راز رسول خدا ﷺ را افشا نمی‌کنم.»

اسرار درون خانواده، امانت است. اگر زن یا شوهر راز همسرش را فاش کند، به آرمان خانواده خیانت کرده و زندگی خود و اعضای خانواده را در معرض نابودی قرار داده است؛ چراکه فرجام خیانت، بدبختی همه اعضای خانواده و نیز خود فرد خیانت‌کننده است: «وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِنِينَ» ^۲ قطعاً خداوند، نیرنگ خائنان را به‌جایی نمی‌رساند.»

خداوند متعال، همسران برخی از پیامبران ﷺ را به‌سبب فاش کردن اسرار شوهرانشان، خیانتگر معرفی کرده و آن‌ها را سرزنش می‌نماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ

عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا: ^۳ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر

نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو، تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند.

طبرسی رحمته الله علیه می‌نویسد:

زنان حضرت نوح و لوط عليهما السلام که در این آیه خائن معرفی شده‌اند، قطعاً

خیانت‌جنسی نکرده‌اند؛ زیرا تمام زنان پیامبران عقیف بوده‌اند؛ بلکه مراد،

افشای راز شوهرانشان بوده است؛ برای مثال، زن حضرت نوح عليه السلام کسانی

را که به وی ایمان می‌آوردند، به حاکم وقت و دشمنان آن حضرت معرفی

می‌کرد. ^۴

در مقابل، خداوند یکی از ویژگی‌های زنان شایسته را رازداری معرفی می‌نماید:

۱. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۵۹۵.

۲. یوسف: ۵۲.

۳. تحریم: ۱۰.

۴. فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۷۹.

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»^۱ زنان صالح، زنانی هستند که متواضع اند و در غیاب [همسر خود]، اسرار او را حفظ می کنند.»
امام صادق علیه السلام نیز در معرفی فرد امین، حفظ اسرار را یکی از مهم ترین درجات امانت داری برمی شمارد:

لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِينًا حَتَّى يُؤْتَمَنَ عَلَى ثَلَاثَةٍ فَيُؤَدِّيَهَا عَلَى الْأَمْوَالِ وَالْأَسْرَارِ وَالْفُرُوجِ وَإِنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَصَيَّعَ وَاحِدَةً فَلَيْسَ بِأَمِينٍ^۲ کسی را نمی توان امین دانست، مگر این که در سه چیز امانت داده شود و آن را ادا کند: اموال، اسرار و نواامیس. اگر دو مورد را مراعات کند و در یکی بلغزد، او امین نخواهد بود.

۳. حریم خصوصی

از منظر قرآن، منزلت خانه و خانواده به گونه ای است که حفظ حریم آن به همگان توصیه شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید.

حصر در آیه مذکور، به این معناست که خداوند حرمت این حریم را مقدس دانسته و ورود به خانه دیگران را بدون اذن و سلام ممنوع کرده است. اگر زن و شوهر رازهای خانوادگی خود را در بیرون از منزل باز می گویند، در حقیقت، نامحرمان را به حریم خصوصی خویش دعوت کرده و آنان را بر خودشان مسلط کرده اند. بیگانگان با اطلاع از وضعیت داخلی و اخبار شخصی خانواده، همواره قادر خواهند بود دیگر مسائل آنان را نیز رصد کنند. امام علی علیه السلام فرمود: «سِرِّكَ

۱. نساء: ۳۴.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۴۸.

۳. نور: ۲۷. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۱۰۹.

أَسِيرُكَ فَإِذَا أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ: ^۱ راز تو، اسیر توست؛ اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن می‌شوی.»

۴. حفظ اسرار دیگران

زن و شوهر همان‌گونه که نگهبان اسرار خود هستند، باید اسرار دیگران را نیز حفظ کنند؛ زیرا این امر سبب می‌شود دیگران نیز رازنگه‌دار آن‌ها باشند. رازداری و مراقبت بر اسرار را باید از خدای حکیم آموخت. خداوند درباره رازداری خویش چنین فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» ^۲ دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند. «آری، او بر همه اسرار آگاه است و چه زیبا رازهای بندگان را می‌پوشاند. روشن است کسی که از عیب پنهان کسی باخبر شود و آن را در بوق و کرنا کند، گناهکار و مدیون حق مردم است.

نکته قابل توجه این‌که در برخی روایات، از افشای راز دیگران به‌عنوان «شریک قتل» یاد شده است. ابوبصیر سخن امام صادق علیه السلام را درباره آیه ۱۱۲ سوره آل عمران (وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ) این‌گونه نقل می‌کند:

أَمَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا: ^۳ به‌خدا سوگند! بنی اسرائیل انبیا را با شمشیرهای خود نکشتند؛ بلکه اخبار و احادیث آنان را شنیدند و افشا ساختند. در نتیجه، [به‌دست حکام و جباران زمان] کشته شدند.

متأسفانه، روزانه حوادث تلخ فراوانی در جای‌جای زندگی انسان روی می‌دهد که به‌گونه‌ای با پرده‌داری و برملا کردن راز دیگران مرتبط است. در اخبار چنین آمده است:

۱. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۲۸۵.

۲. جن: ۲۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۷۱.

پیکر بی‌جان دختر ۲۵ ساله‌ای پیدا شد. برای تعیین علت مرگ، به پزشکی قانونی انتقال داده شد. پلیس، هویت دختر را شناسایی کرد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، این دختر به طلا و جواهر علاقه زیادی داشت؛ ولی به هنگام پیداشدن جسد، هیچ جواهری به همراه نداشت. بدین ترتیب، عملیات پلیس برای تحت‌نظر قراردادن جواهرفروش‌های منطقه محل سکونت قربانی حادثه آغاز شد.

کارآگاهان اطلاعاتی از یک فروشنده جواهر به‌دست آوردند که براساس آن، پسر جوانی مقداری طلا و جواهر را برای فروش نزد او آورده بود. مأموران متهم را مورد بازجویی قرار دادند. او قتل را به گردن گرفت و گفت: یک سال قبل، با دختری ۱۸ ساله ازدواج کردم... هنوز مدت زیادی از زندگی ما نگذشته بود که به دختر دیگری علاقه‌مند شدم. همسرم از این ماجرا اطلاع پیدا کرد. از او خواش کردم که به کسی چیزی نگوید؛ ولی با لورفتن ماجرا نزد پدرزن و خواهرزنم، ماجرا پیچیده‌تر شد. آن‌ها دائماً مرا تهدید می‌کردند که همسرم را مجبور به طلاق خواهند کرد. یک روز به بهانه این‌که همسرم مریض است، او را به خانه خودمان بردم. با او در حال صحبت کردن در این باره بودم که جروب‌بحث کردیم. من با پیچاندن روسری به دور گردنش او را کشتم و او را به داخل کانال آب انداختم و جواهراتش را برای فروش بردم که دستگیر شدم.^۱

براین اساس، در آموزه‌های دینی بر حفظ اسرار تأکید بسیاری شده است؛ زیرا گاهی فاش شدن اسرار، موجب بروز مشکلات جدی و حتی قتل می‌شود.

غیرت‌ورزی در خانواده

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ »^۱

اشاره

غیرت، از موضوعات مهم اسلامی است که به معنای کوشش در نگه‌داری از دین، زن، فرزندان و اموال است. غیرت، نتیجه شجاعت و توانمندی و از بهترین فضایل آدمی است که ریشه در فطرت انسان دارد. از این‌رو، هیچ انسانی از صفت غیرت، بی‌بهره نیست. غیرت در خانواده نیز امری ضروری است؛ چراکه غیرت و عفت، ملازم یکدیگرند؛ اگر غیرت نباشد، عفت هم نخواهد بود. خداوند متعال در خصوص غیرت و عفت می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ

اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۲ به مردان باایمان بگو، دیده فرونهند و پاک‌دامنی

ورزند که این، برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است.

تفسیر

واژه «يَغُضُّوا» از ریشه «غَضَضَ»، به معنای نقصان و کم کردن صدا و کم‌نمودن

۱. نور: ۳۰.

۲. نور: ۳۰.

نگاه چشم است.^۱ بنابراین، مؤمنان باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند؛ نه این که چشم هایشان را فروبندند.^۲ واژه «فروج» نیز کنایه از عورت است و در فارسی کلمه «دامان» به جای آن به کار می رود. از این رو، منظور از حفظ فرج، حفظ دامان از بی عفتی است.^۳

این آیه به مردان مؤمن، فرمان غیرت و عفت می دهد؛ چراکه این دو، لازم و ملزوم هستند. بی تردید، چشم چرانی و هوس بازی، بیماری روحی و نشانه بی غیرتی است. شخصی که به ناموس خود غیرت داشته باشد، حتماً تعرض به ناموس دیگران را خوش نمی دارد؛ چون اگر کسی به نامحرم بنگرد، دیگری نیز به ناموس او می نگیرد.

محورها

۱. اهمیت غیرت

از دیدگاه اسلام، غیرت جزئی از ایمان است. رسول خدا ﷺ می فرماید: «الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْمِذَاءُ مِنَ النَّفَاقِ»^۴ غیرت، از ایمان است و بی بندوباری، از نفاق. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «إِذَا لَمْ يَغْرِ الرَّجُلُ فَهُوَ مَنكُوسُ الْقَلْبِ»^۵ مردی که غیرت ندارد، قلب او برعکس است؛ یعنی خیری در آن قلب نیست؛ زیرا قلب او زیرو رو شده و خوبی ها و ارزش ها خود را به بدی ها و ضد ارزش ها داده

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۶۰۷. سیدعلی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۵، ص ۱۰۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۳. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۶.

۴. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۵۸۷.

۵. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۳۶.

است. همچنین، امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ وَلِغَيْرَتِهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ ظَاهِرَهَا وَ
بَاطِنَهَا: ^۱ قطعاً خداوند تبارک و تعالی باغیرت است و مردان باغیرت را دوست
دارد و به سبب غیرتش، فحشا و زشتی های آشکار و پنهان را حرام کرده است.

۲. اقسام غیرت

غیرت را می توان به غیرت ارزشی و غیرارزشی تقسیم کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود:

غیرت، بر دو گونه است: نوعی از آن را خدا دوست دارد و نوعی دیگر را
دوست ندارد؛ اما آن غیرتی را که خدا دوست دارد، غیرتی است که در موارد
مشکوک (مظنون به آلودگی) است و آنچه از غیرت را که دوست ندارد، غیرتی
است که در غیر این موارد باشد. ^۲

ملا مهدی نراقی رحمته الله می گوید:

صفت غیرت، اگرچه خوب است و در نظر شرع و عقل مستحسن است، اما
باید به حدّ افراط نرسد و آدمی به نحوی نشود که بی سبب به اهل خود بدگمان
شود و بر ایشان تنگ بگیرد و در صدد تجسس باطن ایشان برآید...؛ زیرا که در
این وقت، مرد از ظنّ بد خالی نخواهد بود و آن، شرعاً مذموم است. ^۳

در اصطلاح قرآنی، به غیرت بد یا منفی، «حمیت جاهلیت» اطلاق می شود که
ریشه در جاهلیت دارد: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ
الْجَاهِلِيَّةِ: ^۴ [به خاطر بیاورید] هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۳۵.

۲. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. ملا مهدی نراقی؛ جامع السعادات؛ ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. فتح: ۲۶. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۸، ص ۲۸۹.

نخوت جاهلیت قرار دادند.»

متأسفانه، امروزه نیز گاهی انسان‌ها دچار افراط یا تفریط در غیرت می‌شوند و در مواردی که نباید غیرت بورزند، غیرت نشان می‌دهند. مولا علی علیه السلام در سفارش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَ
الْبَرِيئَةَ إِلَى الزَّيْبِ: ^۱ از غیرت نابجا پرهیز کن؛ زیرا چنین غیرتی، زنان سالم و
پاک‌دامن را به بیماری و ناپاکی می‌کشاند.

برای مثال، بعد از جاری شدن عقد شرعی ازدواج، دختر و پسری که تا پیش از آن نامحرم بودند، به یکدیگر محرم می‌شوند و حق دارند با هم رابطه داشته باشند؛ اما گاهی برخی پدران - که البته در گذشته بیشتر دیده می‌شد - غیرت ورزیده و تا پیش از عروسی، به داماد اجازه ورود به منزل نمی‌دهند! یا این‌که برخی از مردان، زن و دخترشان را وادار می‌کنند که همان حجابی را که نزد نامحرمان دارند، نزد محارمی همچون عمو و دایی نیز داشته باشند!

اما از نظر اسلام، غیرتی ارزش دارد که بدون افراط و تفریط صورت گیرد؛ مثلاً در حجاب و عفت باید اعتدال رعایت شود؛ گرچه این روزها در جامعه، غیرت خیلی کم‌رنگ شده است. این بی‌غیرتی و بی‌توجهی به ارزش‌های اسلامی، عواقب شومی دارد که شاهد آن هستیم؛ عواقب تلخی همچون: افزایش وحشتناک آمار طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، گسترش روابط نامشروع و ازهم پاشیدگی بنیان خانواده‌ها.

بدحجابی و بی‌حجابی نیز با فقدان یا ضعف غیرت رابطه دارد و ریشه‌های عمده آن، ضعف غیرت پدران یا شوهران است. بدیهی است که این دسته از مردان، در پیشگاه خداوند مسئول هستند و در گناهایی که دختران و همسران آن‌ها مرتکب

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴، ص ۲۳۳.

می‌شوند، شریک خواهند بود. پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

كَانَ إِبْرَاهِيمُ أَبِي غَيُورًا وَأَنَا أَعْيُرُ مِنْهُ وَأَزْعَمُ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱
پدرم ابراهیم، باغیرت بود و من باغیرت‌تر از اویم. خداوند بینی مؤمنی را که
غیرت ندارد، به خاک می‌مالد.

۳. عرصه‌های غیرت

الف. غیرت در خانواده

غیرت، جلوه‌های مختلفی دارد. یکی از ابعاد بسیار مهم غیرت، غیرت ناموسی است؛ دفاع از ناموس در برابر هر چیزی که به‌نحوی قصد تعرض و یا لطمه‌زدن جسمی و روحی به همسر انسان را داشته و حریم او را مورد سوءقصد قرار دهد. از نگاه دین زن و خانواده، امانتی است گران‌قدر که خداوند آن را به مرد سپرده است و او باید با تمام وجود از این امانت پاسداری کند. امانت‌داری شایسته نسبت به همسر و خانواده، وظیفه‌ای است فطری، عقلی، اخلاقی و شرعی که در مبانی دینی جایگاه بسیار بالایی دارد. غیرت مرد به همسرش در گام نخست، به معنای حمایت از اوست؛ یعنی هیچ‌گونه جسارت و اهانتی به همسرش را تحمل نکند. مرد اگر بخواهد خانواده‌اش را از دید نامحرم‌ان حفظ کند، باید از نگاه به نامحرم چشم‌پوشد تا همسرش پاک بماند. به‌قول شاعر:

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان

پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در این زمینه می‌فرماید: «مَا زَنَى غَيُورٌ قَطُّ»^۲ هرگز شخص غیرتمند به دنبال تعرض به ناموس دیگران نیست. «انسان غیور، چشم از نگاه

۱. همان؛ ج ۱۰۰، ص ۲۴۸.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۳۳۱.

هوس آلود به نامحرم می‌بندد تا ناموسش از نگاه‌های هوس‌آلود در امان باشد. استاد مطهری رحمته‌الله می‌نویسد:

در همه دنیا، آدمی که یک جو غیرت داشته باشد، با زنی زنا نکرده و به ناموس مردم خیانت نکرده است. فقط آدم‌های بی‌غیرت زنا می‌کنند. آدم بی‌غیرت، آدمی است که در خودش هم احساس ضعف می‌کند؛ یعنی آدمی که واقعاً اگر دیگران هم نسبت به ناموس او کاری کنند، آن قدرها ککش نمی‌گزد.^۱

آیت‌الله شهید مصطفی بهشتی، پدر شهید حجت‌الاسلام والمسلمین حسن بهشتی که از علمای اصفهان بود، تصمیم گرفت با همسرش به زیارت کربلا برود. در مرز ایران و عراق، مسئول گذرنامه‌ها اصرار کرد که باید به چهره همسران نگاه کنم و با عکس گذرنامه، تطبیق نمایم. ایشان گفت: یک زن این کار را انجام دهد؛ ولی مسئول گذرنامه نپذیرفت و تأکید کرد که: نه، من خودم می‌خواهم تطبیق دهم! آن بزرگ‌مرد امتناع کرد. ایشان سه روز آن‌جا ماند و تمام زوآر کنترل شدند و به زیارت امام حسین علیه‌السلام رفتند؛ ولی ایشان موفق نشد. سرانجام به کرمانشاه برگشت و چند روزی در منزل آیت‌الله اشرفی اصفهانی اقامت نموده و به اصفهان بازگشت. مردم از ایشان پرسیدند: چرا به زیارت مشرف نشدید؟ آقای بهشتی پاسخ داد: امام حسین علیه‌السلام ما را نطلبید! این قضیه گذشت. بعد از چند روزی، زائران از سفر برگشتند و به خدمت ایشان رفتند و گفتند: آقا! ما آمدمیم معامله کنیم و آن این‌که تمام ثواب زیارات خود را به شما بدهیم و در عوض، شما ثواب کربلای نرفته را به ما بدهید! حالا چه سرّی بوده و این‌که امام حسین علیه‌السلام چه صحنه‌ای را برای این زائران به وجود آورده و آن زائران را منقلب کرده که حاضر شده‌اند این‌گونه بگویند، خدا می‌داند!^۲

۱. مرتضی مطهری؛ انسان کامل؛ ج ۱، ص ۲۸۶.

ب. غیرت دینی

منظور از غیرت دینی، این است که انسان مسلمان در برابر کیان اسلام و آنچه به دین او مربوط می‌شود، حسّاس باشد و با تمام توان در حفظ و اجرای آن بکوشد. براین اساس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعلیم و تعلم می‌توانند در راستای غیرت دینی قرار گیرند؛ چراکه هریک از موارد یادشده، از یک سو در تحکیم احکام اسلام مؤثر است و از سوی دیگر، با ضدّ آن سرستیز دارد. با توجه به این نکته، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد [که دین یا جان شما را تهدید می‌کند]، جان خویش را فدا کنید؛ نه دینتان را.» عظمت و ارزش دین، تا حدّی است که برای بقای آن، حتی عزیزترین انسان‌ها و حجّت‌های الهی باید فدا شوند.^۱

۴. برکات غیرت‌ورزی

الف. سالم‌سازی جامعه از ناهنجاری‌ها

غیرت مردان، رگ حیاتی سالم‌سازی جامعه اسلامی از فساد و فحشاست؛ زیرا اگر همه مردان رفتاری غیرتمندانه داشته باشند، دو اتفاق مهم روی می‌دهد: نخست این که خود مرد غیرتمند به ناموس مردم تجاوز نمی‌کند؛ زیرا ناموس دیگران را نیز همچون ناموس خود می‌شمارد و می‌داند که اگر او به ناموس دیگران تجاوز کند، دیگران نیز به ناموس او تعدی خواهند کرد. دوم این که اساساً غیرت، از نشانه‌های عفت و پاک‌دامنی است و مردی که خود پاک‌دامن است، دارای ویژگی غیرت است و از همسر و دخترانش مراقبت می‌کند که مبادا دچار بی‌عفتی شوند. از این رو، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَعَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۱۶.

عَفْتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ^۱ ارزش مرد به اندازه همت او، و راستی اش به اندازه مردانگی او، و شجاعتش به اندازه بلندنظری او، و پاک دامنیش به میزان غیرت اوست.

ب. حفظ ارزش های خانواده

دومین اثر غیرت‌ورزی، این است که انسان غیرتمند، ناموس خود را حفظ کرده و اجازه نمی‌دهد بدون پوشش و حجاب اسلامی در جامعه حضور پیدا کند و اسباب بی‌عفتی را فراهم نماید. بنابراین، اگر مردان جامعه غیرتمند باشند، آن جامعه عفت‌گرا خواهد بود. همچنین، غیرت مردان سبب نجات آن‌ها در دنیا و آخرت از خشم الهی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

چند مرد را که سزاوار کشته شدن بودند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت دستور داد به‌جز یکی از آن‌ها، بقیه را بکشند؛ اما آن یک نفر را آزاد کردند. آن شخص عرض کرد: ای محمد! چرا مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد از طرف خدای عزوجل که تو پنج خصلت داری که خدا و رسولش آن‌ها را دوست دارند: غیرت شدید بر حرم خود، سخاوت، حُسن خلق، راست‌گویی و شجاعت. چون آن مرد این سخن را شنید، اسلام آورد و در یکی از جنگ‌ها همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به‌سختی نبرد کرد، تا شهید شد.^۲

۵. غیرت‌زدایی

امروزه رسانه‌های غرب، ارزش‌های دینی و اخلاقی را به شکلی گسترده نشانه رفته‌اند. بدیهی است که در چنین شرایطی، واژگانی مانند «غیرت» مهجور مانده‌اند. متأسفانه، عوامل متعددی از جمله تصاویر نیمه‌عریان و نیمه‌برهنه

۱. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۷۷، کلمه قصار ۴۷.

۲. شیخ صدوق؛ الامالی؛ ص ۲۷۱.

ماهواره‌ای، موجب تضعیف غیرت مرد و حیای زن می‌شود. مردی که تا پیش‌ازاین، غیرتش اجازه نمی‌داد خانواده‌اش چنین صحنه‌هایی را ببیند، با ورود نامبارک شبکه‌های اجتماعی و ماهواره به منزل و نشستن در پای فیلم‌ها و تبلیغات آن، به‌تدریج حساسیت خود را از دست می‌دهد و همراه اعضای خانواده، به تماشای این صحنه‌ها می‌پردازد.

چنین افرادی در توجیه کار ناشایست خود، با قیافه‌ای حق‌به‌جانب می‌گویند: «تماشای چنین صحنه‌هایی، هیچ اثری در ما ایجاد نمی‌کند و این تصاویر، برای ما کاملاً عادی است!» این افراد، متوجه نیستند که عادی‌شدن چنین تصاویری، نشان‌دهنده آلوده‌شدن و تضعیف حیا و غیرت آن‌هاست. غرب در برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای، به‌شدت در پی تضعیف غیرت مردان است؛ چون آن‌ها می‌دانند تا غیرت مردان باشد، عفت و حیای زن لکه‌دار نمی‌شود.^۱

روبرت مرداک، مدیرعامل شبکه فارسی وان، مهمان برنامه صدای آمریکا بود. وقتی مجری برنامه از او پرسید: برنامه آینده شما چیست؟ او گفت:

تا سال ۲۰۲۰، کاری می‌کنیم که مردهای ایرانی خودشان زن‌هایشان را برای نمایش دادن از خانه بیرون بفرستند. مجری برنامه گفت: مگر می‌شود مردهای ایرانی با آن‌همه غیرت، این کار را انجام دهند؟ مرداک گفت: وقتی قورباغه‌ای را در آب صد درجه بیندازی، یک‌دفعه بیرون می‌پرد؛ چون خیلی داغ است؛ اما وقتی آن را در آب خنک بیندازی، برایش خیلی خوب است و وقتی آرام‌آرام آب جوش بشود، قورباغه با این‌که گرمش است و می‌خواهد بیرون بپرد، دیگر توانی برای بیرون پریدن ندارد. ما کاری می‌کنیم که زنان ایرانی، آرام‌آرام تا جایی پیش بروند که دیگر

خودشان بدانند، راهی برای برگشت ندارند.^۱

۶. غیرت‌افزایی

الف. تحریک احساسات

از بایسته‌های زندگی امروز، غیرت‌افزایی است؛ یعنی در برابر غیرت‌زدایی، باید غیرت‌افزایی کرد تا مردم در قبال بی‌غیرتی بی‌تفاوت نباشند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام ضمن هشدار به مردان، غیرت آنان را تحریک نمود و خطاب به اهل عراق فرمود:

يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ تَبَيَّنْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يَدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ. وَأَمَّا تَسْتَحْيُونَ وَلَا تَعَاوُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيَزَاحِمْنَ الْغُلُوجَ.^۲ ای مردم عراق! خبر یافتم که زنان شما در راه‌ها پهلویه‌پهلوی مردان قدم می‌زنند! آیا شرم نمی‌کنید. آیا شما (مردان) حیا نمی‌کنید و غیرت نمی‌ورزید که زنان‌تان به بازارها رفته و مزاحم بیمارستان و فرومایگان می‌شوند.

جوانی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا به من اجازه می‌دهید زنا کنم؟ با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا! جوان نزدیک‌تر آمد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه، فدایت شوم! پیامبر ادامه داد: مردم نیز راضی نیستند با مادرشان چنین شود. آنگاه حضرت فرمود: آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ جوان گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: همین‌گونه مردم درباره دخترانشان راضی نیستند. سپس، حضرت از جوان پرسید: آیا این

۱. همان.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۳۷.

کار را برای خواهرت می‌پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد. جوان درحالی‌که شدیداً از سؤال خود پشیمان شده بود، از پیامبر ﷺ خواست تا در حقش دعا کند. حضرت دست بر سینه او گذاشت و چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَ حَصِّنْ فَرْجَهُ: خدایا! گناه او را بیخس و قلب او را پاک گردان و دامن او را از آلودگی به بی‌عفتی نگاه دار!» پیامبر با تحریک و شکوفاسازی غیرت آن جوان، او را از میل به انجام عمل زشت پشیمان ساخت؛ به‌طوری‌که از آن‌پس، منفورترین کار نزد آن جوان، فحشا بود.^۱

ب. الگوسازی

غیرتمندی، یکی از صفات بسیار پسندیده و از مکارم اخلاق است که پیامبران الهی متخلق به آن بوده‌اند و به ناموس خود غیرت شدید داشته‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود:

خدای بلندمرتبه، پیامبرانش را به مکارم اخلاق آراسته است. شما نیز خود را بیازمایید؛ اگر آن مکارم اخلاق در وجود شما بود، خدا را شکر کنید و بدانید که بودن آن‌ها در شما، خیر شماست و اگر نبود، آن‌ها را از خدا درخواست کنید و به آن‌ها رغبت جوئید... مکارم اخلاق، عبارت‌اند از: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم و بردباری، خوش اخلاقی، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروت.^۲

خدای سبحان در آخرین کتاب آسمانی‌اش، آخرین رسولش را الگویی نیکو معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۳ به‌یقین،

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۴۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۶.

۳. احزاب: ۲۱.

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.» زندگی رسول خدا ﷺ با همسرانشان، سراسر نمایش غیرت است. ام سلمه می گوید:

من نزد پیامبر ﷺ بودم، میمونه همسر دیگر او نیز آن جا بود. ابن مکتوم که مردی کور بود، نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت به ما فرمود: پشت پرده بروید. عرض کردیم: ای رسول خدا! مگر او کور نیست؛ چگونه ما را می بیند! فرمود: مگر شما کورید و او را نمی بینید.^۱

یحیی مازنی، یکی از اهالی مدینه می گوید: من در شهر مدینه و در همسایگی امیر مؤمنان، علی علیه السلام بودم و منزلم پهلوی خانه ای بود که زینب، دختر علی، در آن جا زندگی می کرد. به خدا سوگند! هیچ گاه کسی قد و قامت او را ندید و صدای او را هم نشنید. او هرگاه می خواست به زیارت جدّ بزرگوارش پیامبر خدا برود، در دل شب و به همراه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام و برادرانش حسن و حسین علیهما السلام می رفت. امام علی علیه السلام در مورد این گونه تشرف زینب علیها السلام، خطاب به امام حسن علیه السلام می فرمود: «أَحْشَى أَنْ يَنْظُرَ أَحَدٌ إِلَى شَخْصِ أُخْتِكَ زَيْنَبُ»^۲ بیم دارم که کسی به اندام خواهرت زینب نگاه کند.»

ج. برخورد با بی غیرتان

به دلیل اهمیت غیرت بود که رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام با بی غیرتان برخورد می نمودند؛ البته این امر، نخست در قالب هدایت و بیان ضرر و زیان بی غیرتی صورت می گرفت؛ چنان که رسول خدا ﷺ می فرماید:

مَنْ كَانَتْ مِنْكَ تَوْمِنٌ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَجْعَلْ زَيْنَتَهَا لغيرِ رَوْحِهَا وَلَا تُبْدِ خِمَارَهَا وَ مِغْصَمَهَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ جَعَلَتْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ رَوْحِهَا فَقَدْ أَفْسَدَتْ

۱. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۳۳.

۲. عبدالله بحرانی اصفهانی؛ عوالم العلوم والمعارف والأحوال؛ ج ۱۱، قسم ۲، ص ۹۵۵.

دِيْنَهَا وَاسْخَطَتْ رَبَّهَا عَلَيْهَا: ^۱هر یک از شما زنان که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، زینت و آرایش خود را برای غیرشوهرش آشکار نمی‌کند و موی سر و مچ خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیرشوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را به خود خشمگین کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ: ^۲مرد برای اداره منزل و خانواده خود، به سه خصلت نیاز دارد که اگر هم به‌طور طبیعی آن‌ها را نداشته باشد، باید خود را به تکلف در آن‌ها وادارد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی سنجیده و غیرت بر حفاظت از آن‌ها.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از حجره‌هایش با علی علیه السلام نشسته بود. حکم‌بن ابی العاص (پدر مروان و عموی عثمان)، از شکاف در به داخل آن حجره نگاه می‌کرد و دزدانه به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر افراد داخل حجره گوش می‌داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: برو او را بیاور. علی بن ابیطالب علیه السلام از حجره بیرون آمد و گوش حکم را گرفت و او را به داخل برد. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز او را به طائف تبعید کرد.^۳

۱. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۴۴.

۲. ابن شعبه حرّانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۲۲.

۳. عبدالحسین امینی؛ الغدير؛ ج ۸، ص ۲۴۳.

ویژگی‌های زنان موفق در قرآن

«مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّابَاتٍ وَأَبْكَارًا»^۱

اشاره

انسان‌ها را می‌توان به دو گروه «موفق» و «ناموفق» تقسیم کرد. انسان‌های موفق، کسانی هستند که از موانع و مشکلات زندگی گذر کرده، در تحولات فردی، خانوادگی و اجتماعی مؤثر بوده‌اند؛ اما انسان‌های ناموفق، در عبور از دریای متلاطم زندگی به ساحل نجات نرسیده‌اند. موفقیت در زندگی مشترک زنشویی، مرهون عوامل بسیاری مانند: ایمان، عبادت، عفت، اطاعت، عشق و صمیمیت است. خداوند در آیه ذیل به تعدادی از این خصوصیات اشاره کرده است:

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنِّ طَلَّقَنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ

قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيَّابَاتٍ وَأَبْكَارًا^۲ امید است اگر او شما را

طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛

همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی

غیرباکره و باکره.

۱. تحریم: ۵. ر.ک: سیده نصرت امین اصفهانی؛ مخزن العرفان؛ ج ۱۲، ص ۳۸۸.

۲. تحریم: ۵.

تفسیر

«قَاتِنَاتٍ»، از واژه «قنوت» به معنای تواضع و اطاعت است. بنابراین، مقصود از «قَاتِنَاتٍ»، همسرانی هستند که از شوهرشان اطاعت کرده، در برابر آن‌ها تواضع دارند. «سَائِحَاتٍ»، جمع «سائح» است و بسیاری از مفسران آن را به معنای «صائم» (روزه‌دار) تفسیر کرده‌اند؛ ولی راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید روزه، بر دو گونه است: روزه حقیقی که به معنای ترک غذا و آمیزش است و روزه حکمی که به معنای نگهداری اعضای بدن از گناهان است و منظور از روزه در اینجا، معنای دوم آن است. این گفته راغب با توجه به مناسبت مقام، جالب به نظر می‌رسد؛ ولی باید دانست که «سائح» را به کسی که در طریق اطاعت خدا سیر می‌کند نیز تفسیر کرده‌اند.^۱

محورها

در تعریف موفقیت، اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی از نگاه قرآن، زنان و مردانی موفق هستند که با معرفت، مجاهدت و اخلاص، به «هدف آفرینش»، یعنی قرب الهی نایل آمده باشند و یا با گام‌نهادن در مسیر علم و معرفت، در عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در رشد و تربیت پیشتاز باشند و راه سبقت در نیل به هدف و رسیدن به رضوان الهی را در پیش گرفته باشند؛^۲ اما ناموفق‌ها کسانی هستند که ظاهر و باطنشان، گفتار و عملشان و قلب و زبانشان، هماهنگ نیست. قرآن کریم خصوصیات مانند: دروغ، نفاق و خیانت را از ویژگی‌های این دسته ذکر کرده است.^۳

خداوند حکیم، آسیه و مریم علیهما السلام را دو نمونه از زنان موفق معرفی می‌کند. در

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۷۹.

۲. توبه: ۱۰۰. مؤمنون: ۵۷-۶۱.

۳. تحریم: آیات ۳، ۴ و ۱۰.

توصیف آسیه چنین می‌فرماید: «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مَثَل زده است؛ در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.»^۱ در تمجید مقام مریم مقدس علیها السلام نیز چنین فرموده است: «و مریم، دختر عمران که دامن خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم. او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.»^۲

ویژگی‌های زن موفق

الف. ایمان

از ویژگی‌هایی که خدای سبحان در آیه موردبحث، برای زنان شایسته بیان نموده است، «مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ» است؛ یعنی زنان شایسته، زنانی هستند که مسلمان و مؤمن باشند. اگرچه اسلام و ایمان گاهی به یک معنا استفاده می‌شوند، با نگاه دقیق درمی‌یابیم که قرآن و اهل بیت علیهم السلام، بین آن دو تفاوت قائل شده‌اند. اسلام عبارت است از تسلیم ظاهری و عمل به ظواهر دین همچون: نماز، روزه، حج و مانند آن‌ها؛ ولی ایمان، عبارت است از باور قلبی به دین. ازاین‌رو، خدای متعال درباره اعراب بادیه‌نشینی که مدعی ایمان بودند، فرمود:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي

قُلُوبِكُمْ^۳ بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو ایمان

نیآورده‌اید؛ بلکه بگویید اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد

نشده است.

۱. تحریم: ۱۲.

۲. تحریم: ۱.

۳. حجرات: ۱۴.

بنابراین، درخصوص زن موفق، می‌توان گفت: زنی است که علاوه بر احکام عمومی‌ای که هر مسلمانی باید بدان پایبند باشد، به احکام ظاهری، مانند: حجاب، عفاف، آشکار نکردن زینت برای نامحرمان نیز پایبند باشند. امروزه، فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها، ریشه در عدم رعایت احکام اسلام دارد. بدیهی است که وقتی زن و شوهر حقوق و وظایف شرعی یکدیگر را رعایت نکرده و با آداب اسلامی رفتار نمی‌کنند، زندگی موفق را تجربه نخواهند کرد؛ برای مثال، حرام بودن شراب، یکی از احکام اسلام است؛ اما متأسفانه، برخی از آن استفاده می‌کنند و در اثر مستی، کارهای نسنجیده انجام می‌دهند و یا چشمشان به دنبال ناموس مردم بوده، با آنان روابط نامشروع برقرار می‌کنند. همین امور، به اختلافات خانوادگی می‌انجامد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تُزَوِّجَ شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنْ زَوَّجْتَهُ فَكَأَنَّمَا قُدَّتْ إِلَيَّ الزَّيْنَةُ»^۱ مراقب باش که به شراب‌خوار دختر ندهی! و اگر به او دختر دادی، گویا که دخترت را به زنا داده‌ای. «همچنین، در ادامه می‌فرماید:

قطعاً مرد اگر مست شود، چه بسا به مادر خود تجاوز کند یا کسی را بکشد که کشتش حرام است و اموال خود را نابود کرده و دینش را به باد دهد و با دیگران بدرفتاری کرده و عریده بکشد و علاوه بر این‌ها، شراب، درد بی‌درمانی را در پی دارد.^۲

ب. اطاعت‌پذیری

خدای حکیم که تدبیر امور انسان و جهان به دست اوست، به علم و حکمت خود چنین قرار داده است که مرد، عهده‌دار مدیریت خانواده باشد: «الرَّجَالُ

۱. علی بن موسی علیه السلام: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۲۸۰.

۲. همان؛ ص ۲۸۲.

قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ^۱ مردان، سرپرست و تدبیر کننده امور زنان‌اند.» بدیهی است که سرپرستی و مدیریت خانواده، در صورتی امکان‌پذیر است که افراد خانواده روحیه اطاعت‌پذیر داشته و به تدبیر و مدیریت سرپرست خانه احترام بگذارند. واژه «قَائِمَاتٍ»، از «قنوت» به معنای اطاعت است؛ «القنوت، ای الطاعة: ^۲قنوت، یعنی اطاعت.»

بنابراین، مرد موفق، مردی است که به خوبی از عهده تدبیر معاش و معاد خانواده برآید و نان حلال بر سفره بگذارد و نظم و نظام خانواده را بر اساس موازین دین تنظیم و تدبیر کند و زن نیز به این تدبیر احترام بگذارد. البته این، بدان معنا نیست که مرد باید در همه چیز خانه تصمیم بگیرد و زن هم فقط گوش‌به‌فرمان او باشد؛ بلکه اولاً، باید زن و شوهر همفکری کنند و یاور یکدیگر باشند؛ ثانیاً، در برخی از امور زندگی، تصمیم زن مهم است؛ برای مثال، این که نهار یا شام چه غذایی بخورند، مرد باید با زن هماهنگ باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ»^۳ مؤمن، به میل و رغبت خانواده‌اش غذا می‌خورد و منافق، میل و رغبت خود را به خانواده‌اش تحمیل می‌کند.» اسلام تقسیم‌کار کرده و هریک از زن و شوهر را در کمک به انجام کارهای دیگری تشویق نموده است.

علامه طباطبایی رحمته الله پس از مرگ همسر خود گفت:

مرگ، حق است. همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی‌کنم. گریه من، برای صفا، کدبانوگری و محبت‌های خانم است. ما زندگی پرفرازونشیبی داشته‌ایم. در نجف اشرف با سختی‌هایی مواجه می‌شدیم. من از حوایج

۱. نساء: ۳۴.

۲. خلیل‌بن‌احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۵، ص ۱۲۹، ماده «قنت».

۳. محمدبن‌یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۲.

زندگی و چگونگی اداره آن، بی اطلاع بودم. اداره زندگی، به عهده خانم بود. در طول مدت زندگی ما، هیچ‌گاه نشد خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی‌کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود! در تمام دوران زندگی ما، هیچ‌گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟^۱

ج. پاکدامنی

عفت‌مداری، اصلی‌ترین پایه حراست از کانون گرم خانواده و حفظ امنیت اجتماعی است. بی‌پروایی در نگاه، بی‌توجهی در نوع پوشش و پرده‌داری در روابط جنسی، زمینه را برای بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. عفت در جامعه، با عفت درون خانواده آغاز می‌شود. به همین دلیل، عفت خانواده و جامعه در اسلام، از اهمیتی ویژه برخوردار است. اسلام از یک طرف، منع و سرکوب‌گریزه جنسی را نفی کرده و به ازدواج و بهره‌مندی‌های جنسی فرمان می‌دهد^۲ و از طرف دیگر، به عفت سفارش می‌کند^۳ و در بهره‌وری جنسی، خارج شدن از حریم خانواده را محکوم کرده، می‌فرماید:

به‌راستی که مؤمنان به سعادت دست یافتند؛ ... آنان که دامن خود را حفظ می‌کنند؛ مگر از همسرانشان یا کنیزانی که مالک آن‌ها شده‌اند. پس، آنان نکوهش نمی‌شوند. پس، کسانی که راه دیگری جز آنچه مقرر شد، طلب کنند، آنان از مرز الهی گذشته‌اند.^۴

از این روست که قرآن کریم حضرت مریم علیها السلام را الگو معرفی کرده است؛ زیرا آن

۱. سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)؛ ص ۲۵.

۲. نور: ۳۲.

۳. نور: ۳۳.

۴. مؤمنون: ۷-۱.

بانوی مقدس در جامعه‌ای گوهر عفت و پاک‌دامنی را پاس داشت که افزون بر انحراف عقیدتی، رفتار زشت و فحشا و روسپی‌گری رواج داشت و مُنکرات، «معروف» و معروف، «منکر» شمرده می‌شد. با آن‌که عفاف، امتیازی برتر و مقدّم بر ایمان نیست، خداوند نخست از عفاف مریم سخن می‌گوید و ارزش و عظمت آن را برجسته می‌سازد و سپس، به ایمان وی اشاره می‌کند. عفاف و مجموعه ویژگی‌هایی که در مریم عَلِیْهَا السَّلَام وجود داشت، از او چنان شخصیتی ساخته بود که فرشته‌ای از جانب خدا خدمت او رسید و گفت: «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱ ای مریم، همانا خدا تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر تمام زنان جهان برتری بخشید.

ثبات شخصیت و جهت‌گیری زن مؤمن به سوی کمال، نشانه کمال‌یافتگی و رشد است. انسان‌هایی که در هر جمعی خود را به رنگ آن جماعت درمی‌آورند و تابع مُدها و مدل‌های زندگی دیگران‌اند، به دلیل ضعف روحی و عُقده حقارت درونی، فاقد ثبات شخصیت و قدرت تصمیم‌گیری‌اند. انسان‌های پاک‌دامن، اولاً، ثبات شخصیت دارند و جهت‌گیری شخصیت آنان به سوی خداست و ثانیاً، روحیه شجاعت به آنان قدرت تصمیم‌گیری می‌دهد و موجب می‌شود ایمان، تقوا و شخصیت معنوی خود را ابراز کنند تا هم مورد تهمت قرار نگیرند و هم مایه تبلیغ و تقویت پاک‌دامنی و معنویت‌گرایی باشد. صلابت ایمان و شجاعت روحی صفورا، - دختر حضرت شعیب عَلِیْهِ السَّلَام - باعث شد که در جامعه آلوده آن زمان، باحجاب و عفاف کامل در انتظار حضور یابد.^۲

۱. آل‌عمران: ۴۲.

۲. قصص: ۲۵: «پس، یکی از آن دو زن، درحالی‌که با نهایت شرم و حیا راه می‌رفت، نزد وی آمد.»

متأسفانه، امروزه عفت و حیا کم‌رنگ شده است و برخی زنان، حجاب را که یکی از مصادیق مهم عفت است، رعایت نمی‌کنند و این، آسیبی جدی است که حیات و سلامت جامعه را تهدید می‌کند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا جامعه ما به این امر بی‌تفاوت شده است. مگر ما همان مردمی نیستیم که زنان ما به جهت کشف حجاب از خانه‌ها بیرون نمی‌آمدند و مردم از بدحجابی متنفر بودند؛ حتی در راه حفظ حجاب شهید هم می‌شدند. این در حالی است علی علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر نمود: «با اهل معصیت با چهره‌هایی اخم‌آلود برخورد نکنیم، تا بفهمند که آن‌ها نباید معصیت کنند.»^۱

در نوزدهم تیرماه سال ۱۳۱۴ ش، واقعه مسجد گوهرشاد پیش آمد. به دنبال اعمال فشار مأموران دولتی برای کشف حجاب، عده زیادی از مردم در حرم امام رضا علیه السلام و مسجد گوهرشاد متحصن شدند و اعلام کردند تا مسئله حجاب زنان حل نشود، از آن‌جا خارج نمی‌شوند. رضاخان برای پایان‌دادن به این قضیه، دستور داد چنانچه مردم با تهدید از مسجد خارج نشوند، به آنان تیراندازی کنند. بدین ترتیب، بیش از دوهزار نفر از زائران حرم رضوی و مردم به قتل رسیدند.^۲

حفظ عفاف و حجاب علاوه بر این که یک وظیفه شرعی است، دارای آثار ارزشمندی نیز می‌باشد. آیت‌الله کشمیری رحمته الله علیه صبح‌ها نزدیک به دو ساعت قبل از ظهر، در یکی از ایوان‌های صحن مولا علی علیه السلام می‌نشستند و دیگران برای گرفتن استخاره به ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان می‌گویند مدتی بود، می‌دیدم زنی با عبای سیاه و حالت زنان معیدی (روستایی و چادرنشین)، زیر ناودان طلا

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۱.

۲. جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه جهان اسلام؛ ج ۲، ص ۶۲۱.

می‌نشیند و زن‌ها به او مراجعه می‌کنند. او نیز با تسبیحی که به دست دارد، برایشان استخاره می‌گیرد. این حالت نظرم را جلب کرد. روزی به یکی از خدام صحن مطهر گفتم که هنگام ظهر، وقتی کار این زن تمام می‌شود، او را نزد من بیاورد. زن را آورد، از او سؤال کردم: تو چه می‌کنی؟ گفت: برای زن‌ها استخاره می‌گیرم. گفتم: استخاره را از که آموخته‌ای؟ چه ذکر می‌خوانی و چگونه مسائل را به مردم می‌گویی؟ گفت: من زنی بودم که با شوهر و فرزندانم زندگی عادی داشتیم. شوهرم در اثر حادثه‌ای از دنیا رفت و من ماندم و چهار فرزند یتیم. خانواده شوهرم، به این عنوان که من بدشگون هستم و قدمم باعث مرگ پسرشان شده است، مرا از خود طرد کردند.

خانواده خودم هم اعتنایی به مشکلات مادی من نداشتند. از این رو، زندگی را با زحمات زیاد و رنج فراوان می‌گذراندم. از آنجاکه زنی جوان بودم، طبعاً دام‌هایی برای انحرافم گسترده می‌شد. چندین مرتبه بر اثر احتیاجات مادی، نزدیک بود به دام بیفتم، به فساد کشیده شوم و تن به فحشا دهم؛ ولی خداوند کمک کرد و خودداری نمودم تا روزی بر اثر شدت احتیاج و گرفتاری، تصمیم گرفتم که چون زندگی برایم سخت شده و دیگر چاره‌ای نداشتم، تن به فحشا بدهم. تصمیم خودم را گرفته بودم؛ اما این بار نیز خدا به فریادم رسید و مرا نجات داد.

بین ما رسم است که هرکس حاجتی داشته باشد، به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌آید و سه روز اعتصاب غذا می‌کند تا حاجتش برآورده شود. بیشتر مواقع هم حاجت خود را می‌گیریم. من هم تصمیم گرفتم این کار را انجام دهم؛ رفتم کنار ضریح حضرت عباس علیه السلام و اعتصاب غذا را شروع کردم. روز سوم بود که کنار ضریح خوابم برد؛ حضرت به خوابم آمد و حاجتم را برآورده کرد و فرمود: تو برای مردم استخاره بگیر! گفتم: من استخاره بلد نیستم! فرمود: تو تسبیح را به

دست بگیر؛ ما حاضریم و به تو می‌گوییم که چه بگویی.

از خواب بیدار شدم و با خود گفتم این چه خوابی است که دیده‌ام؟ آیا به‌راستی حاجت من روا شده است و دیگر مشکلی نخواهم داشت؟ مردد بودم چه کنم؟ بالأخره تصمیم گرفتم که اعتصابم را شکسته، از حرم خارج شوم و ببینم چه می‌شود. از حرم خارج شدم و داخل صحن شدم. از یکی از راهروهای خروجی که می‌گذشتم، زنی به من رسید و گفت: خانم! استخاره می‌گیری؟ تعجب کردم. این زن چه می‌گوید؟ معمول نیست که زن استخاره بگیرد؛ آن‌هم زنی چادرنشین و روستایی! آیا این خانم از خوابم مطلع است؟ آیا از طرف حضرت مأمور است؟ بالأخره به او گفتم: من تسبیح برای استخاره ندارم! فوری تسبیحی به من داد و گفت: این تسبیح را بگیر و استخاره کن! دست بردم و با توجهی که به حضرت ابوالفضل علیه السلام داشتم، مشتی از دانه‌های تسبیح را گرفتم. دیدم حضرت مقابل چشمانم ظاهر شد و فرمود که به آن زن چه بگوییم. مطلب را گفتم و او رفت. از آن تاریخ، من هفته‌ای یک روز به این محل، زیر ناودان طلا می‌آیم و زنانی که مرا می‌شناسند، نزد من می‌آیند و برایشان استخاره می‌گیرم. آنان هم بابت هر استخاره، پولی به من می‌دهند. هنگام ظهر با پول حاصله، وسایل معیشت زندگی خود و فرزندانم را تهیه می‌کنم و به منزل برمی‌گردم.^۱

د. تسلیم و اطاعت

واژه «مُسلمات» که در چند آیه قرآن^۲ به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مهم بانوان موفق ذکر شده، دو پیام مهم دارد:

۱. محمدحسین محمودی؛ در کنار علقمه؛ ص ۶۶.

۲. احزاب: ۳۵؛ تحریم: ۵.

- تسلیم امر خدا و پیامبر ﷺ بودن: این پیام در برخی از آیات^۱ با واژه «قانتات» ابلاغ شده است: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»^۲ پس زنان شایسته، زنان متواضع هستند. «قانت، کسی است که مطیع و تسلیم امر خداوند است و پیوسته به یاد اوست. او نه برای اجابت هوای نفس خود زندگی می‌کند و نه برای جلب نظر دیگران؛ بلکه اطاعت فرمان خدا، تنها سرلوحه کار و زندگی اوست و انتظارات و خواسته‌های خود را نیز بر مبنای خواسته‌های خدا تنظیم می‌کند.

براین اساس، زندگی خود را از اسراف، تبذیر، تجمل‌گرایی و مُدپرستی دور نگه می‌دارد و آن را به نمایشگاه داشته‌ها و توانایی‌های خود برای فخرفروشی و غرور تبدیل نمی‌کند. دغدغه‌اش این نیست که چگونه زندگی را بر مبنای مُد و مُدگرایی و فرهنگ تجمل‌گرایی تنظیم کند، چگونه آرایش کند، چه نوع و چه رنگ لباسی بپوشد، مُد امروز یا فردا چیست و یا پرده و پُشتی و فرش و مبلمان خانه‌اش چگونه باشد!

- مَدَدکار همسر بودن: «مُسلمات» در آیه پنجم سوره تحریم، به معنای زنانی است که در برابر همسر، تواضع دارند و مُعین و مددکار او هستند؛ زیرا در غیر این صورت، مفهومش این می‌شود که برخی از زنان پیامبر ﷺ مسلمان نبودند؛ چراکه در صدر آیه می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُّدْلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ»^۳ اگر او شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی تسلیم و متواضع. «از این رو، برخی نوشته‌اند: مسلمات، یعنی: «مستسلمات لِأَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ و معینات؛^۴ زنانی که

۱. احزاب: ۳۵؛ نساء: ۳۴؛ تحریم: ۵.

۲. نساء: ۳۴.

۳. تحریم: ۵.

۴. ابوليث نصر بن محمد سمرقندی؛ تفسیر بحرالعلوم؛ ج ۳، ص ۴۶۹.

تسلیم امر پیامبر ﷺ و مُعین و مددکار او باشند.»

ه. راست‌گویی و صداقت

قرآن در مقام تمجید از حضرت مریم عَلِیْهَا السَّلَام او را «صدیقه» معرفی می‌کند: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ»^۱ مادر عیسی، زنی بسیار راستگو بود. «صدیقه که صیغه مبالغه است، به بانویی گفته می‌شود که سرتاپا راستی و درستی است و کردار او صدق گفتارش را تأیید می‌کند؛ یعنی کسی که ظاهر و باطنش هماهنگ و قلب و زبانش هم‌آواز باشد. نیک می‌دانیم که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست و در مقابل آن، هیچ صفت زشتی بعد از کفر، بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست.»^۲

و. عبادت و نیایش

از نگاه قرآن کریم، ارزش و اعتبار، تنها در سایه «عبادت و نیایش» قابل تحصیل است: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۳ بگو اگر دعاها و عبادت‌های شما نباشد، پروردگار من عنایت و اعتنایی به شما ندارد. «این عبادت و اتصال روحی به مبدأ آفرینش است که به انسان ارزش و اعتبار می‌بخشد و عمود خیمه زندگی مؤمنانه را برافراشته می‌کند و کانون حیات و هستی را نورانی می‌سازد»^۴ و کلید پیروزی و نیک‌بختی را در دستان او می‌نهد،^۵ زنگارها و غبارهای گناه، هوس‌گرایی، خودخواهی و خودمحوری را شست‌وشو می‌دهد، روح را تلطیف

۱. مانده: ۷۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۴۶۰.

۳. فرقان: ۷۷.

۴. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. همان: «الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْفَلَاحِ».

می‌کند، فکر و مغز را فعال می‌سازد، قلب را عرش خدا و محلّ نزول فرشتگان و دل را مالا مال از عشق و محبت می‌گرداند.

مریم مقدس علیها السلام که از کودکی به عبادت و نیایش علاقه داشت، مکان مخصوصی را برای عبادت برگزید تا این درس را به همگان بدهد که به عبادت و گفت‌وگوی با خدا ارزش و اهمیت دهید و مکان ویژه‌ای برای آن برگزینید. خداوند نخست به حضرت مریم علیها السلام می‌فرماید: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است.»^۱ سپس، برای تحقق عینی و به فعلیت آوردن اراده خویش و شکوفایی وزانت و شخصیت حضرت مریم علیها السلام، به عبادت و نیایش با پروردگار فرمان می‌دهد: «ای مریم! برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جای آور و با رکوع‌کنندگان رکوع کن.»^۲

ز. تأثیر ناپذیری از محیط آلوده

آسیه، همسر فرعون از آن‌جهت الگوی اعتقادی و رفتاری همه مؤمنان - نه تنها زنان - معرفی شده است که با وجود قرارگرفتن در کانون کفر و ظلم و فساد، از آن تأثیر نگرفت و هم‌رنگ جماعت نشد؛ بلکه به خدای یگانه ایمان آورد و فقط رنگ خدایی داشت. او اگرچه در کاخ فرعون می‌زیست، روحیه کاخ‌نشینی نداشت؛ اگرچه لذات زندگی و زمینه تحقق آرزوها و خواسته‌های عرفی و اجتماعی در عالی‌ترین سطح برای او تأمین بود، از همه آن فرصت‌ها، لذت‌ها و خواسته‌ها چشم پوشید و در برابر استکبار شوهرش قد علم کرد و یکی از سخت‌ترین و رنج‌آورترین شکنجه‌ها را تحمل نمود. خدای مهربان نیز با معرفی او به‌عنوان یکی از عالی‌ترین الگوها برای تمام مؤمنان، پاداش صلابتِ ایمان و

۱. آل‌عمران: ۴۲.

۲. آل‌عمران: ۴۳.

تأثیرناپذیری اش را به وی عطا کرد و نام او را نه تنها در ردیف نام مریم پاک علیها السلام قرار داد، بلکه نخست از او سخن گفت و سپس، از مریم یاد کرد!

رفتارشناسی زوجین با خویشاوندان

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»^۱

اشاره

با ازدواج دو جوان، نظام خانواده، تشکیل و سبب افزایش خویشاوندان می‌شود. زوج‌ها باید مهارت‌های لازم را جهت ارتباط معقول و منطقی با خویشاوندان هم‌دیگر کسب کنند؛ زیرا گاهی خویشاوندان دو طرف با هم اختلاف دارند و یا به رفت‌وآمدها تمایلی ندارند. در برخی موارد هم زوج‌ها مانع ارتباط می‌شوند. این امور، مشکلاتی در ارتباط با خویشاوندان به وجود می‌آورد. در این قسمت بایستگی و چگونگی ارتباط زوجین با خویشاوندان یک‌دیگر را تبیین می‌نماییم. قرآن کریم می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخَافُونَ سُوءَ

الْحِسَابِ^۲ و آن‌ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب [روز قیامت] بیم دارند.

تفسیر

ظاهر آیه، بیانگر این است که منظور از «امر»، به شهادت ذیل آیه که می‌فرماید:

۱. رعد: ۲۱.

۲. همان؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۳۴۳.

«وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»، امر تشریعی است که از ناحیه وحی نازل شده است. از آنجایی که آیه مورد بحث، مطلق است، بر هر صله‌ای که خدا به آن امر نموده، دلالت می‌کند و از شناخته‌شده‌ترین مصادیق آن، صله رحم است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»^۱ و [از قطع رابطه با] خویشاوندان خود، پرهیز کنید. و نیز در تأکید بر این مطلب، در ذیل آیه مورد بحث فرمود: «وَيُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۲ این فراز، اشاره به آن است که ترک صله رحم، به معنای مخالفت با امر خداست.^۳

محورها

۱. بایستگی ارتباط

بایسته است که بعد ازدواج، ارتباط خویشاوندان زوج‌ها افزایش یابد و هیچ‌یک از خویشاوندان، همسر و شوهر مانع این ارتباط نشوند؛ زن نباید به اقوام شوهرش حساسیت نشان دهد و از پذیرفتن آنان در خانه شوهر سرباز زند یا هنگام آمدن آنان روی برتابد و اوقات تلخی کند و یا بدتر از همه، شوهر را از رفت‌وآمد با آنان یا کمک به حل مشکلاتشان منع کند. گاهی ماه‌ها و سال‌ها می‌گذرد، شوهر در حسرت آمدن پدر، مادر، خواهر و برادر به خانه‌اش می‌سوزد. آیا این رفتار، ظلم به شوهر و به اقوام او نیست؟ البته باید توجه داشت که زنان دین‌دار، با شوهران خود در انجام کار خیر صددرصد توافق دارند و او را به رفت‌وآمد با بستگان تشویق می‌کنند.

ازسوی دیگر، بعضی از مردان هم در این زمینه به همسران خود سخت‌گیری می‌کنند و از رفت‌وآمد زن به خانه پدر، مادر، خواهر و برادرش جلوگیری می‌کنند.

۱. نساء: ۱؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ۱۳۵.

۲. رعد: ۲۱.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۳۴۳.

نمایند و او را همچون اسیری ذلیل در بند خود دارند.^۱ شوهر باید بداند همسری که پیش از ازدواج، با خویشاوندان خود ارتباط داشته، حال چگونه و با کدام مجوز شرعی و عقلی حق ارتباط با آنان را نداشته باشد؟ این در حالی است که قرآن چندین بار در قالب ذی الْقُرْبَى و صله رحم، درباره روابط با خویشاوندان سفارش کرده است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى: ^۲ یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان نیکی کنید.»

این آیات اگرچه درباره بنی اسرائیل نازل شده، اما مجموعه‌ای از قوانین کلی برای همه ملل دنیا را دربردارد و عوامل بقا و سرفرازی ملت‌ها و رمز شکست آنان را یادآور می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد، قرآن رمز بقای جامعه را نیکی به والدین و خویشاوندان می‌داند. بقای خانواده نیز به‌عنوان یک جامعه کوچک، مرهون ارتباط با والدین و بستگان است.^۳

۲. شیوه‌های ارتباط با خویشاوندان

الف. احترام

احترام، در حوزه کنش‌های ارتباطی، از جایگاه خاصی برخوردار است. اصولاً انسان‌های فاقد احترام نمی‌توانند اجتماع موفق‌تری را تشکیل دهند. از این رو، احترام متقابل به عنوان عنصر و مؤلفه اصلی ایجاد جامعه، دارای اهمیت خاصی است. با حفظ حریم‌ها و حرمت‌هاست که زمینه تعامل سازنده و مثبت میان دو شخص فراهم می‌شود.

۱. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۴۹۰.

۲. بقره: ۸۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۳۳۴. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۹.

یکی از اصول مهم که باید همسران در مواجهه با خویشاوندان همدیگر رعایت کنند، احترام است. احترام به مادر و پدر همسر توسط عروس، و احترام به پدر و مادر عروس توسط داماد، از اصول مهم حسن تدبیر در حیات زوج‌های جوان است؛ زیرا احترام به بزرگ‌ترها، کانون خانواده‌ها را گرم می‌کند و روابط با خویشاوندان را افزایش می‌دهد. افزون بر آن، در قرآن احسان و نیکی به والدین و بستگان را در طول عبادت خدا قرار داده تا این که اهمیت پیوند با اقوام را بیان کند: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ»^۱ جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان نیکی نمایید.» در روایات فراوانی نیز به این امر سفارش شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْبِرُّكَهٗ مَعَ أَكَابِرِكُمْ»^۲ وجود پیران سال‌خورده بین شما، باعث افزایش فیض ربوبی و بسط نعمت‌های الهی است.» کهنسالان، سرد و گرم روزگار را دیده و پستی و بلندی‌های زندگی را پیموده و در طول حیات خویش درس‌های ارزنده‌ای فرا گرفته‌اند و از نظر معنوی نیز تجارب مفیدی دارند و می‌توانند مانند رهبران روحانی، دیگران را هدایت کنند: «الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»^۳ پیرمردی حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و کسانی که در محضر حضرت نشسته بودند، احترامش را رعایت نمودند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این رفتار آنان ناراحت شد و فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُوقِّرْ كِبِيرَنَا»^۴ کسی که به خردسالان ما ترحم نکند و پیران ما را مورد تکریم و احترام

۱. بقرة: ۸۳. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۹۲.

۳. همان.

۴. شیخ مفید؛ الأمالی؛ ص ۱۸.

قرار ندهد، از ما نیست [و با ما بستگی و پیوستگی ندارد].^۱

گفتنی است که دختران و پسران جوان امروز، مادران و پدران فردای اجتماع‌اند. اگر جوانان امروز وظیفه تکریم و احترام به والدین خود را مراعات نمایند، فردا خودشان مورد تکریم فرزندان خویش واقع می‌شوند. امام علی علیه السلام فرمود: «بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرِّكُمْ أَبْنَاءُكُمْ»^۲ به پدران و مادران نیکی کنید؛ تا فرزندان هم به شما نیکی نمایند.

خوشبختانه، در جامعه ما هنوز بیشتر مردم به تعالیم اسلامی توجه دارند و به پدران و مادران پیر خود با دیده تکریم و عطف می‌نگرند و در خانواده‌ها، والدین کهنسال بیش و کم مورد محبت و احترام می‌باشند؛ ولی در کشورهای غربی، ارزش پدران و مادران سال‌خورده به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است؛ تاجایی که بعضی سال‌خوردگان از شدت ناراحتی دست به خودکشی می‌زنند و گاهی فرزندان و فرزندزادگان، موجبات مرگ والدین کهنسال خویش را فراهم می‌آورند.^۳

ب. اظهار محبت

زن بادرایت، با خویشان شوهر خود صمیمی رفتار می‌کند؛ حتی اگر با وی بد برخورد نمایند. همین طور داماد نیز با تدبیر، چنین رویه‌ای را در برابر بستگان همسر خود در پیش می‌گیرد. قرآن درباره روابط با دیگران می‌فرماید:

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛^۴ بدی را

۱. محمدتقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان؛ ج ۱، ص ۵۳-۵۴.

۲. لثی؛ عیون الحکم والمواعظ؛ ص ۱۹۵.

۳. محمدتقی فلسفی؛ بزرگسال و جوان؛ ج ۱، ص ۵۸-۵۹.

۴. فصلت: ۳۴.

با شیوه‌ای که نیکوتر است، دفع کن که ناگاه خواهی دید همان که میان تو و او دشمنی بود، چون دوستی صمیمی گشته است.

یادمان باشد که محبت، محبت می‌آورد و باید بدی دیگران را با نیکی پاسخ گفت:

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسنِ اِلَیْ مَنْ اَسَا^۱

امروزه، اگر همسران بدانند که محبت، اکسیر زندگی بهتر است، به همسر و خویشاوندان او محبت نشان می‌دهند. برخی افراد از این اصل غافل‌اند که محبت، بر هر درد بی‌درمانی دواست. گفته‌اند:

دختری پس از ازدواج نمی‌توانست با مادرشوهرش کنار بیاید و هر روز با او جر و بحث می‌کرد. عاقبت دختر نزد داروسازی که دوست صمیمی پدرش بود رفت، از او تقاضا کرد سمی به او بدهد تا بتواند مادرشوهرش را بکشد! داروساز گفت: اگر سم خطرناکی به او بدهد و مادرشوهرش بمیرد، همه به او شک خواهند کرد. معجونی به دختر داد و گفت: هر روز مقداری از آن را در غذای مادرشوهرت بریز تا کم‌کم در او اثر کند و او را بکشد. او همچنین، توصیه کرد که در این مدت، با مادرشوهرت مدارا و مهربانی کن تا کسی به تو شک نبرد. دختر، معجون را گرفت و خوشحال به خانه برگشت و هر روز، مقداری از آن را در غذای مادرشوهر می‌ریخت و با مهربانی به او می‌داد. هفته‌ها گذشت و با مهر و محبت عروس، اخلاق مادرشوهر هم بهتر و بهتر شد؛ تا آن‌جا که یک روز دختر نزد داروساز رفت و به او گفت: دیگر از مادرشوهرم منتفر نیستم. حالا او را مانند مادرم دوست دارم و دیگر دلم نمی‌خواهد که بمیرد. خواهش می‌کنم داروی دیگری به من بدهید تا سم را از

بدنش خارج کند. داروساز لبخندی زد و گفت: دخترم، نگران نباش! معجونى که به تو دادم، سم نبود؛ بلکه سم در ذهن خود تو بود که حالا با عشق به مادرشوهرت، از بین رفته است.^۱

ج. بهره‌گیری از مشاوره و راهنمایی خویشاوندان

عروس و داماد در آغاز زندگی، غالباً با اختلاف سلیقه و پاره‌ای از مشکلات اخلاقی و اجتماعی مواجه می‌شوند. از این رو، به مشاورى عاقل، باتجربه و خیراندیش نیاز دارند. بهترین افرادی که می‌توانند این نقش مهم را ایفا کنند، خانواده عروس و داماد و دیگر بستگان آن‌ها هستند.^۲ براین اساس، بهتر است زوج‌های جوان برای حلّ مشکلات، با افراد باتجربه مشورت کنند.

اسلام نیز در عرصه‌های گوناگون از جمله در مسائل خانوادگی، به مشورت اهمیت داده است: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^۳ و کارهایشان به صورت مشورت در میان آن‌هاست.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که با دیگران مشورت می‌کند، در عقل آن‌ها شریک می‌شود.»^۴

د. واکنش مناسب به دخالت خویشاوندان

بعضی از والدین معتقدند صاحب تجربه‌های فراوانی هستند و فرزندان‌شان باید از این تجارب بهره‌مند شوند. از این رو، برای خود این حق را قائل هستند که در زندگی فرزندان دخالت کنند. البته کسی منکر نیاز همیشگی فرزند به تجربه و

۱. محمدحسین قدیری؛ ماهنامه خانه خوبان؛ ویژه خانواده‌ها؛ اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۲، ش ۵۲ و ۵۳، ص ۸.

۲. ر.ک: ابراهیم امینی؛ جوان و انتخاب همسر؛ ص ۲۵۳.

۳. شوری: ۳۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۰، ص ۴۶۱.

۴. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۰۰.

راهنمایی والدین نیست، اما اگر این رفتار از حدّ تعادل خارج شود و در زندگی عروس و داماد دخالت محسوب گردد، خیانت در حقّ فرزندشان و همسر اوست.^۱ بسیاری از روان‌شناسان، بخش بزرگی از اختلافات خانوادگی در کشور را، دخالت‌های غیرمنطقی نزدیکان عروس و داماد می‌دانند^۲ و چه‌بسا دخالت اینان، در بعضی موارد، به طلاق منجر می‌شود.

شخصی می‌نویسد:

تا به حال، سه مرتبه مادرزم ما را تا آستانه طلاق برده. مثل عقرب نیش می‌زند؛ به دخترش یاد می‌دهد که به من بی‌احترامی کند، به کارهای منزل نرسد و توقعات بیجا داشته باشد. هر وقت به خانه ما می‌آید، تا یک هفته منزل ما به جهنم تبدیل می‌شود. برای همین، چشم دیدنش را ندارم.^۳

بهترین روش رفتار همسران با این مسائل، این است که از زدن برچسب «دخالت کردن» به والدین پرهیز کنند؛ زیرا اغلب راهنمایی‌های والدین، با انگیزه دلسوزی انجام می‌گیرد؛ هرچند ممکن است گاهی اوقات راهنمایی آنان، «دوستی خاله‌خرسه» باشد. در هر حال، مصلحت نیست که صریحاً به آن‌ها گفته شود که شما دخالت می‌کنید؛ بلکه شایسته است زوج‌ها با حفظ استقلال، به رهنمودهای آن‌ها با نظر مثبت توجه نمایند تا با آرامش لازم فرصت انتخاب صحیح را برای خود فراهم نمایند.

در واقع، در چنین مواردی باید بسیار سنجیده و حساب‌شده با دخالت والدین برخورد کرد و از برخورد مستقیم با آنان پرهیز کرد. باید به صورت غیرمستقیم،

۱. ابراهیم امینی؛ جوان و انتخاب همسر؛ ص ۲۰۹.

۲. http://www.aftabir.com/articles/view/social/family_home/c4_1344454992p1.php

۳. مجله اطلاعات هفتگی؛ ش ۱۶۴۶.

آن هم خیلی ظریف و هنرمندانه، با آن‌ها روبه‌رو شد؛ مثلاً اگر پیشنهادی دارند که زوج‌ها آن را نمی‌پسندند، نباید همان وهله نخست مخالفت کنند؛ بلکه باید به پیشنهاد ایشان خوب گوش کرده و بعد از مدتی، آن پیشنهاد را اصلاح کرده و به والدین خود بگویند که آیا اگر ما این گونه عمل کنیم، بهتر نیست؟ چه بسا وقتی پیشنهاد آن‌ها را کارآمدتر ببینند، بگویند که این راه، بهتر و صحیح‌تر است. البته اگر مخالفت فرزندان با نظر والدین به‌حق و عاقلانه است، آن را با فرد یا افرادی که بر والدین نفوذ دارند، در میان بگذارند و از آنان بخواهند تا واسطه شده، موافقت والدین را به‌دست آورند.

ه تشکیل جلسات اخلاق

یکی از مصداق‌های مهم رابطه با خویشاوندان، تشکیل جلسات هدایت و ارتباط اخلاقی است. انسان مؤمن باید روش رسول خدا ﷺ را اسوه خود قرار دهد: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۱ و خویشاوندان نزديكت را انداز کن. می‌توان اقوام خود و همسر را در خانه جمع کرد و به بیان مسائل اخلاقی و اعتقادی پرداخت و حتی در صورت امکان آنان را اطعام کرد:

وَلَا يَأْتِلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى: آنان که از میان

شما دارای برتری [مالی] و وسعت زندگی هستند، نباید سوگند یاد کنند که از

اتفاق به نزدیکان دریغ نمایند.

می‌گویند علامه مجلسی رحمته الله شب‌های جمعه این برنامه (هدایت) را برای زن، فرزند و بستگانش داشت و آن را بر خود لازم می‌دانست؛ چراکه اتفاق علمی هم

۱. شعرا: ۲۱۴.

۲. نور: ۲۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۹۵.

مانند اتفاق مالی، کاری پسندیده و مورد عنایت خداوند است.^۱ اگر چنین شرایطی برای زوجها فراهم است، می‌توانند به این امر اقدام کنند. از همه مهم‌تر این‌که در این جلسات، می‌توان اصلاح ذات‌البین انجام داد و کدورت‌ها را پایان بخشید و در این امر، پیش‌قدم شد. صفوان جمال می‌گوید:

شبانه‌ای بود که بین امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن^۲ مشاجره‌ای پیش آمده، از هم جدا شدند. صبحگاهان برای کاری از خانه بیرون رفتیم. دیدم امام صادق علیه السلام بر در خانه عبدالله بن حسن ایستاده و به کنیز او می‌گوید: ابومحمد (عبدالله بن حسن) را خبر کن! عبدالله از خانه بیرون آمد و گفت: ای ابا عبدالله! چه شده که به این زودی آمده‌ای؟ فرمود: دیشب آیه ای از قرآن را خواندم که مضطربم کرده است. گفت: کدام آیه؟ فرمود: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ». عبدالله گفت: حق با توست؛ گویی من هرگز این آیه را در کتاب خدا نخوانده بودم. آن‌گاه همدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند.^۳

۱. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۴۹۲-۴۹۳.

۲. عبدالله بن حسن مثنی، نوه امام حسن مجتبی علیه السلام است.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۵۵.

حقوق فرزند بر والدین

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ»^۱

اشاره

اسلام برای والدین و فرزندان، حقوق متقابلی که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد، در نظر گرفته است. فطرت و فرمان خداوند، انسان را به نیکی متقابل میان این دو رکن جامعه دعوت می‌کند؛ زیرا رعایت این امر و انجام صحیح آن، پیوند مستحکم دو نسل و سلامت جامعه را به دنبال دارد. قرآن کریم ازدواج را از حقوق فرزندان بر والدین معرفی کرده است:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۲ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید. همچنین، غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

تفسیر

در آیات مورد بحث و نیز روایات متعددی، مسلمانان تشویق به همکاری در امر ازدواج مجردان و هرگونه کمک ممکن به این امر شده‌اند؛ به‌خصوص اسلام در

۱. نور: ۳۲.

۲. نور: ۳۲.

مورد فرزندان، مسئولیت سنگینی بر دوش پدران افکنده و پدران را که در این مسئله حیاتی بی تفاوت هستند، شریک جرم انحراف فرزندان نشان شمرده است؛ چنان که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

مَنْ أَذْرَكَ لَهُ وَلَدٌ وَعِنْدَهُ مَا يَرْجُوهُ، فَلَمْ يَرْجُوهُ، فَأُحْدِثَ فَاِلَيْكُمْ يَبْنَهَمَا: ^۱ کسی که

فرزندش به حدّ رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند و

در نتیجه، فرزند مرتکب گناهی شود، این گناه بر هر دو نوشته می شود.

در همین راستا، دستور مؤکد داده شده است که هزینه های مربوط به ازدواج، همچون مهریه یا برگزاری مراسم ازدواج را سبک و آسان بگیرند، تا مانعی بر سر راه ازدواج مجردان پیدا نشود.^۲

محورها

۱. شناخت حقوق

برخی از پدران و مادران، برای فرزندان خود حقی قائل نیستند؛ درحالی که حق از نظر اسلام، همیشه طرفینی و متقابل است. از روایات معصومین علیهم السلام به دست می آید که میان فرزندان و والدین، حقوق و وظایف دوسویه ای است که در صورت عمل نکردن به آن ها، فرزندان و والدین به یک اندازه خطاکار شناخته می شوند و براین اساس است که «عاق والدین» و «عاق فرزندان» هر دو مطرح می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن سفارش به علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود:

ای علی! خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزندان را به عاق کردن

۱. محمد قمی مشهدی؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۹، ص ۲۷۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۴۵۷. گفتنی است که تفسیر بیشتر این آیه، در مبحث «آثار و برکات ازدواج» بیان شده است.

خویش وادار نمایند... ای علی! همان‌گونه که فرزند عاق والدین می‌شود،

والدین نیز عاق فرزندان خود خواهند شد.^۱

رسول گرامی اسلام ﷺ در پاسخ به سؤال ابورافع که گفت: مگر فرزندان بر ما حقی دارند، همان‌گونه که ما بر آن‌ها حق داریم؟ حضرت فرمود: آری. سپس حضرت حقوقی را ذکر کردند.^۲ والدین باید بدانند کوتاهی در خصوص حقوق فرزندان، فرجام خوبی ندارد. امام سجاد علی‌ه السلام می‌فرماید:

فَاعْمَلْ فِي أَمْرِ عَمَلٍ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى الْإِحْسَانِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ
إِلَيْهِ: ^۳ درباره فرزند خویش بسان کسی عمل کن که می‌داند اگر به فرزند خود احسان کند، پاداش داده می‌شود و اگر بدرفتاری کند، مؤاخذه و عقاب خواهد شد.

سرنوشت پدر و فرزند، به هم گره خورده است. امیر مؤمنان علی‌ه السلام به امام حسین علی‌ه السلام می‌فرماید: «فرزندم! تو جزئی از وجود و بلکه همه وجود منی؛ به‌طوری‌که اگر به تو بلایی رسد، به من رسیده و اگر مرگ تو را در کام گیرد، مرا در کام گرفته است.»^۴

گویند پدر و پسری را نزد حاکم بردند که چوب زدند. اول پدر را صد چوب زدند. آه نکرد. بعد از آن، پسر را یک چوب زدند، پدرش ناله و فریاد کرد. حاکم گفت: تو صد چوب خوردی و دم نزدی؛ به یک چوب که پسر تو خورد، این ناله و فریاد چیست! گفت: آن چوب‌ها که بر تن من می‌آمد، تحمل می‌کردم. هم‌اکنون که بر جگر من می‌آید، تحمل ندارم.^۵

۱. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۷۲.

۲. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱، ص ۶.

۴. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ ص ۳۹۱.

۵. فخرالدین علی صفی؛ لطایف الطوائف؛ ص ۱۶۳.

۲. حقوق فرزندان

الف. انتخاب نام نیکو

این نکته، گفتنی است که مقصود از حقوق، تنها حقوق واجب فرزندان بر والدین نیست؛ بلکه حقوق دینی، عرفی و انسانی نیز مقصود است. براین اساس، یکی از حقوق فرزندان، انتخاب اسم خوب و زیباست؛ زیرا نام، وسیله‌ای برای توجه به شخصیت فرزند بوده، زشتی و زیبایی آن در شخصیت‌سازی فرزند اثرگذار است. نام نامناسب، سبب رنجش روحی و آزدگی خاطر کودک می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»^۱ حق فرزند بر پدر، آن است که نام خوب بر او بگذارد و او را خوب تربیت کند و قرآن به او بیاموزد. «ازین رو، پیشوایان معصوم علیهم السلام به نام‌گذاری فرزندان‌شان حساس بودند و نیکوترین اسم‌ها را برای آنان برمی‌گزیدند. نوزاد پسر را از آغاز تولد تا روز هفتم، «محمد» می‌نامیدند تا از بدو تولد، روح، فکر و مغز کودک را با آن حضرت آشنا کنند. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يُؤَلَّدُ لَنَا وَلَدٌ إِلَّا سَمَيْنَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيَّرْنَا وَإِنْ شِئْنَا تَرَكْنَاهُ^۲ هیچ نوزادی برای ما متولد نمی‌شود، مگر این که نخست نام او را محمد می‌نامیم و پس از هفت روز اگر خواستیم، نامش را تغییر می‌دهیم؛ وگرنه همان نام را بر او می‌گذاریم.

ابوهارون می‌گوید در مدینه هم‌نشین امام صادق علیه السلام بودم. چند روزی حضرت مرا ندید. پس از چند روز، به حضورش رفتم. فرمود: «ای ابوهارون! چند روزی

۱. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۴۶.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۱۸.

است که تو را ندیده‌ام؟» عرض کردم: پسری برایم متولد شد. فرمود: «مبارک باشد! او را چه نام می‌گذاری؟» عرض کردم: محمد. حضرت تا نام «محمد» را شنید، گونه خود را به طرف زمین برده و فرمود: «محمد، محمد، محمد.» به احترام نام محمد خم شد و سپس، فرمود: «جانم، فرزندم، همسرم، پدر و مادرم به فدای رسول خدا باد! مبادا او را دشنام دهی یا بزنی! مبادا با او بدی و بدرفتاری کنی.»^۱

متأسفانه، این روزها گاهی وقتی نوزادی در خانواده‌ای متولد می‌شود و نام او را می‌پرسیم، آن قدر این نام‌ها عجیب و غریب و ناملموس و با تلفظ سخت و دشوار انتخاب می‌شود که نه تنها نمی‌توانیم آن را تکرار کنیم، حتی متوجه نمی‌شویم فرزند متولد شده دختر است یا پسر! ناچار می‌شویم با اندکی درنگ، معنای نام انتخابی را بپرسیم؛ زیرا برخی والدین، بر کمیاب بودن نام فرزند تأکید دارند و ترجیح می‌دهند نام‌های جدیدی انتخاب کنند که فراوانی کمتری داشته باشد. این در حالی است که انتخاب نام‌های عجیب و غریب، عواقب بسیاری برای فرزند دارد؛ از جمله: دچار عقده حقارت شدن در جمع دوستان و به دنبال آن، مشکلات روحی و روانی و در نتیجه، گوشه‌گیری و خجالت‌کشیدن. بنابراین، جدید بودن اسامی در صورتی که متناسب با معیارهای فرهنگی و دینی کلی جامعه باشد، خوب است؛ ولی لزوماً عجیب بودن نام فرزند، دلیلی بر خوب بودن آن نیست؛ چراکه ممکن است نامی با وجود تازه بودن، تصوری غلط را به ذهن دیگران در خصوص آن نام القا کند. والدین در هنگام نام‌گذاری فرزند، باید به آینده فرزندشان هم بیندیشند؛ زیرا اسم او، شخصیت و جایگاهش را در اجتماع و نزد دیگران معین می‌کند.

همسر شهید سید محمد کدخدا می‌گوید:

خاطره‌ای که دارم، در مورد نام‌گذاری فرزندان، سید محمد است. محمد را حامله بودم که سید ما را از اهواز به شیراز آورد. تمام اسباب و اثاثیه‌ای را هم که با خود برده بودیم، برگرداندیم. می‌خواست برای آموزش فرماندهی به تهران برود. دهم و سایلش را در ساک جا می‌دادم که رو کرد به من و گفت: «خانم! خواهشی از شما بکنم قبول می‌کنید؟» گفتم: اگر بتوانم حتماً. گفت: «می‌خواهم اگر فرزندان پسر بود، اسمش را سید محمد بگذارم.» ناراحت شدم. گفتم: این چه حرفی است که می‌زنی؟ با خنده گفت: «شوخی کردم.» البته بعداً در جبهه به دوستانش سفارش کرده بود که به ما بگویند: حتماً اسم پسرش را سید محمد بگذاریم؛ یعنی نام خودش.^۱

ب. وجوب حفظ جان فرزند

حق حیات، یکی دیگر از حقوقی است که خداوند برای فرزند، قبل از تولد و بعد از تولدش در نظر گرفته است. خدای متعال در آخرین کتاب آسمانی‌اش چنین می‌فرماید: ^۲ «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»^۳ و فرزندان را از [ترس] فقر نکشید. ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم. «اعراب دوران جاهلی، نه تنها دختران خویش را به دلیل تعصب‌های غلط زنده‌به‌گور می‌کردند؛ بلکه پسران را نیز که سرمایه بزرگ جامعه آن روز محسوب می‌شدند، از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رساندند.^۴

هشدار آیه علاوه بر دوران پس از تولد، دوران جنینی را نیز شامل می‌شود و پدران

۱. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت؛ رسم خوبان؛ ص ۲۴.

۲. احمد خلیل جمعه؛ الطفل فی ضوء القرآن والسنة والأدب؛ ص ۲۳.

۳. انعام: ۱۵۱.

۴. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۸۵.

و مادران را از کشتن و سقط جنین نهی می‌کند.^۱ امروزه نیز این نوع از فرزندکشی در جای‌جای جهان وجود دارد و برخی افراد نادان، به بهانه درگیر شدن با مشکلات زندگی، کودکان بی‌گناه را در عالم جنینی به قتل می‌رسانند؛^۲ تا آن‌جا که برخی کشورها از جمله روسیه، با قانونی کردن آن، بالاترین آمار سقط جنین را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که خداوند از فرزند به‌عنوان هدیه الهی یاد می‌کند و باید خدای رزاق را بدین جهت شاکر بود: «يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ»^۳ خداوند به هرکس بخواهد، دختر هدیه می‌دهد و به هرکس بخواهد، پسر می‌بخشد.»

داده‌های آماری نشان می‌دهد در کشور ما سالانه ۷۰۰۰ مورد سقط قانونی انجام می‌شود. اگر آمار ۳۵۰ هزار سقط غیرقانونی را نیز بپذیریم، روزانه ۱۰۰۰ نفر کشته می‌دهیم و این بدین معناست که به مرز هشدار رسیده‌ایم؟^۴ این در حالی است که جامعه اسلامی، مخصوصاً ایران، به جمعیت جوان نیاز دارد و دشمن نیز از همین امر هراس دارد. ساموئل هانتینگتون درباره جمعیت کشورهای اسلامی می‌گوید:

تمدن اسلامی، ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده. امروزه، بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند.^۵ این‌گونه سخنان، نشان‌دهنده هراس تحلیل‌گران غربی از جمعیت جوان

۱. احمد خلیل جمعه؛ الطفل فی ضوء القرآن والسنة والأدب؛ ص ۲۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۶، ص ۳۴.

۳. شوری: ۴۹.

۴. ماهنامه فرهنگی اجتماعی پیام زن؛ تیر و مرداد ۱۳۹۵، ص ۹.

کشورهای اسلامی و به‌ویژه ایران است. آن‌ها به‌خوبی می‌دانند افزایش جمعیت جوان، افزایش اقتدار سیاسی را در پی دارد؛ چراکه این قشر در مواقع خطر تمام انرژی خود را صرف دفاع از کشور و نوامیس خود می‌کنند و از این‌رو، خطر بزرگی بر سر اهداف غرب و دشمنان اسلام است.

پروفسور مایکل کوک، در بیست‌وپنجم ژوئن سال ۲۰۰۹م در مقاله‌ای با عنوان «بحران جمعیتی ایران»، با اشاره به جمعیت بالای جوانان در کشور می‌نویسد:

تا اواسط این قرن، این جوانان، سالمند خواهند شد و جمعیت با سنّ کار نسبتاً کم، در جامعه‌ای با روابط شدیداً تضعیف‌شده، وجود خواهد داشت. در واقع، در درازمدت، آینده، بسیار تاریک به نظر می‌رسد. سؤال حقیقی و رمزوراز این است که چگونه نخبگان حاکم، برای این مسئله آماده می‌شوند؟^۱

ج. تعلیم و تربیت

یکی از حقوق فرزندان بر والدین، تعلیم و تربیت است. همگانی‌شدن تعلیم و تربیت در جامعه، به‌تدریج راه را بر انجام رفتارهای انحرافی می‌بندد. انتخاب بهترین شیوه برای شکل‌گیری افکار درست و رفتار صحیح و نیز آگاه‌نمودن فرزندان به آثار مثبت و منفی عمل بهنجار و نابهنجار، ضروری است. رسول اکرم ﷺ فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلَّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ: ^۲

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که فرزندش را بر نیکی و سعادتش یاری کند؛ به این‌که به او احسان نماید، با او انس بگیرد و به آموزش و پرورش او بپردازد.

۱. جمعی از نویسندگان؛ ره‌توشه محرم الحرام ۱۳۹۶؛ ص ۲۴۸.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵، ص ۱۶۹.

بعضی خانواده‌ها گمان می‌کنند باید فرزندان را آزاد بگذارند تا آنان تصمیم به انجام فرایض بگیرند؛ درحالی‌که از نظر دینی، والدین وظیفه دارند فرزندان خود را در کودکی به انجام عبادت عادت دهند تا در هنگام بلوغ، از آمادگی لازم برخوردار باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اهل بیت هنگامی که کودکانمان به پنج‌سالگی رسیدند، دستور می‌دهیم نماز بخوانند. پس، شما کودکان خود را از هفت‌سالگی به نماز امر کنید.»^۱

در عصر حاضر، دشمن قبل از هر چیز عقاید جوانان را نشانه رفته است و این تهاجم، عمدتاً در قالب: فیلم، کتاب، شبکه‌های مجازی نمود پیدا می‌کند. سازندگان بازی‌های رایانه‌ای در بازی‌هایی با سبک آخرالزمان دینی، در اغلب موارد، محلّ استقرار و حضور دشمنان نابودکننده جهان را مسجد یا محل‌هایی که نمادهای اسلامی در آن به‌کاررفته، انتخاب می‌کنند. ازسوی دیگر، فرد منجی که معمولاً فردی از سربازان ارتش آمریکا و انگلیس است و به‌عنوان پلیس صلح جهانی شناخته می‌شود، پس از مبارزه با اهریمنان یا تروریست‌های مسلمان و بعد از نجات دنیا، جشن پیروزی را در مکان‌هایی با طرح و شکل کلیسا برگزار می‌کند. کاملاً روشن است که چنین بازی‌هایی، این مفهوم را به ذهن کاربر منتقل می‌کند که مسیحیان، عامل آرامش، صلح و مودت‌اند و اسلام، عامل جنگ، خشونت و ناآرامی در دنیاست.^۲

شاید براین اساس است که در قرآن و روایات اسلامی، امور و موضوعات اعتقادی، سخت مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا عقاید، زیرساخت مسائل دیگر، اعم از اخلاق و احکام است. ازاین‌روست که لقمان فرزندش را به

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۰۹.

۲. ر.ک: ابراهیم برزگر و محسن لعل‌علیزاده؛ جنگ نرم، بازی‌های رایانه‌ای اسلام‌ستیز؛ ص ۱۱۰.

توحیدباوری فرامی خواند:

وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ^۱ [به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش - درحالی که او را موعظه می کرد - گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

د. ازدواج

بشر از نخستین روزهای حضور خود بر عرصه خاک، به خوبی دریافته که «خانواده»، بهترین مأمن برای سکون است. بسیاری از مشکلات روانی حاصل از تنش های زندگی، توسط یک خانواده سالم التیام می یابد و جبران می شود. به همین دلیل است که تحقیقات انجام شده نشان می دهد افراد ازدواج کرده به طور متوسط، از آن هایی که ازدواج نکرده اند، سالم تر هستند.^۲

یکی از حقوق جوانان، همسرگزینی برای آنان است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن برشمردن برخی از حقوق فرزندان بر والدین می فرمود:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ إِسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيَرْوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ^۳ حَقِّ فرزند بر پدر، سه چیز است: نام نیکی برای او انتخاب کند، خواندن و نوشتن را به او بیاموزد و چون به سن بلوغ رسید، برای او همسر بگیرد.

قرآن کریم نیز بر ازدواج پافشاری نموده است:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۴ مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین،

۱. لقمان: ۱۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۷، ص ۳۸.

2. Personality: Description.

۳. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۲۰.

۴. نور: ۳۲.

غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد.

روی سخن این آیه، با اولیا و سرپرستان مسلمانان است.^۱ همچنین، از فراز «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ» به دست می آید که والدین باید برای فرزندان خود، همسر انتخاب نمایند.

ازدواج بهنگام و تأسیس کانون خانواده، ضامن سلامت و امنیت جامعه است و زمینه ارتکاب جرم و بزهکاری جوانان را کاهش می دهد. آماري که توسط محققان علوم اجتماعی ارائه می گردد نیز مؤید همین مطلب است. در یک تحقیق میدانی که بر ۵۰۰ تن از جوانان انگلستان انجام گرفت، این نتیجه به دست آمد که جوانان پس از ازدواج و تشکیل خانواده، کمتر به انجام اعمال مجرمانه روی می آورند و خلاف کاری و جرم در آنان به طرز چشمگیری کاهش می یابد. در مقابل، افرادی که مجرّدند، به کارهای خلاف و بزهکاری اجتماعی بیشتری روی می آورند و زمینه کارهای ناهنجار در آنان افزون تر است.^۲ پیامبر گرامی ﷺ نیز می فرماید: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ»^۳ بیشتر اهل جهنم، مجردها هستند. این حدیث به روشنی دلالت می کند که زمینه وقوع گناه و ناهنجاری در میان مجردها بیشتر است و به همین دلیل، بخش قابل توجهی از بزهکاری ها و انحرافات، توسط جوانان بدون همسر پدید می آید.

اهمیت این مسئله، بدان پایه است که اندیشه ورزان جهان را به تأکید و پافشاری بر آن واداشته است. ویل دورانت، از بزرگ ترین و سرشناس ترین فیلسوفان و

۱. محمدجواد نجفی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۴، ص ۸۳.

۲. حسین محبوبی منش؛ «تغییرات اجتماعی ازدواج»؛ کتاب زنان، ش ۲۶ (۱۳۸۳)، ص ۱۸۳.

۳. شیخ صدوق؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳ ص ۳۸۴.

متفکران تاریخ تمدن می‌گویند:

اگر راهی پیدا شود که ازدواج در سال‌های طبیعی انجام گیرد، فحشا، امراض روانی، تنهایی بی‌ثمر، عزلت ناپسند و انحرافات جنسی که زندگی را لکه‌دار کرده است، تا نصف تقلیل خواهد یافت... عشق جنسی جوانان، زودتر از توانایی اقتصادی‌شان فرامی‌رسد، ما نباید... بگذاریم آن عشق افسرده شود و بمیرد. ازدواجی که بر پایه عشق تازه و نمرده دختر و پسر انجام می‌شود، در طی سال‌های درازی، زندگی آن‌ها را معطر و خوش‌بو می‌کند؛ وگرنه عمیق، طبیعی و آرمانی نخواهد بود.^۱

متأسفانه، برخی جوانان با وجود وعده خداوند در قرآن در خصوص بی‌نیاز کردن آنان، ترس از فقر و ناداری آن‌ها را نگران نموده و از ازدواج دور کرده است. هشام‌بن سالم می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از ناداری خود شکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را امر به ازدواج نمود. آن مرد رفت و ازدواج کرد و روزی‌اش زیاد شد.^۲

اسحاق‌بن‌عمار از امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند که به آن حضرت عرض کردم آیا این حدیث درست است که مردم می‌گویند شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و از ناداری خود شکوه نمود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او چنین فرمود: برو و ازدواج کن. آن مرد برای دومین بار نزد پیامبر آمد و همان شکایت را تکرار کرد، حضرت نیز همان جواب را به او توصیه کردند و بار سوم نیز این قضیه تکرار شد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ اسحاق‌بن‌عمار فرمودند: آری، این روایت، حق است. سپس، آن حضرت فرمود: «الزَّوْجُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْغِيَالِ»^۳

۱. ویلیام جیمز دورانت؛ لذات فلسفه؛ ص ۱۷۴.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۰.

۳. همان.

روزی، با زنان و بچه‌هاست.»

ناگفته نماند که در ازدواج جوانان، همگان به‌ویژه والدین، وظیفه دارند به فرزندان کمک کنند. از روایات به دست می‌آید که اگر پسر یا دختری به سنّ ازدواج برسند و پدر با داشتن تمکن مالی، وسایل ازدواج آن‌ها را فراهم نکند و به بهانه‌های واهی از انجام وظیفه شانه خالی کند، در صورتی که گناهی از آنان سرزند، گناه فرزند را به پای پدر نیز می‌نویسند.^۱

ه تأمین نفقه

گذشته از این که پدر نیازهای روحی همسر و فرزندان را تأمین می‌نماید، باید با فراهم آوردن غذای حلال و ایجاد توسعه در زندگی، برای رشد سالم و صحیح جسمی آنان زمینه‌سازی کند؛ چنان که می‌دانیم، اثر غذا در فرزندان، قبل از قدم گذاشتن آن‌ها به این جهان، امری مسلم و تردیدناپذیر است و در طول مسیر تربیت هم باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد.

یک فرد مسلمان برای تربیت شایسته فرزندان، باید سفره‌ای هرچند ساده، ولی با غذاها و خوردنی‌های حلال و پاک در منزل بگستراند. این کار، خواص متعددی دارد؛ یکی از آن‌ها به وجود آمدن زمینه رشد فضایل اخلاقی در کودکان و نوجوانان است. از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام غذایی که مصرف می‌کنیم و به خانواده خود می‌خورانیم، علاوه بر آثار طبیعی که بر جسم‌ها بر جای می‌گذارد، آثار دیگری هم در روح و روان ایجاد می‌کند. این نوع از آثار را آزمایش‌های مادی و تجربه‌های عملی و عینی نمی‌توانند اثبات کنند؛ اما از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام امری کاملاً واضح و پذیرفته شده است؛ به گونه‌ای که روایات فراوانی در مورد فراهم کردن غذای حلال و تأثیر آن بر روحیات افراد وجود دارد.

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۴۲.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر این باور بود که عبادت خداوند، هفتاد جزء دارد که بهترین آن اجزاء، طلب روزی حلال است.^۱ آن حضرت اشتغال به کارهای حلال را مانند سایر عبادات، بر زن و مرد مسلمان ضروری دانسته و می‌فرماید: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^۲ طلب کردن درآمد حلال، بر هر مرد و زن مسلمانی لازم است.» امام باقر علیه السلام به کسانی که می‌کوشند سفره‌های منازل خود را با روزی حلال بیاریند، بشارتی فرح‌انگیز می‌دهد: «لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»^۳ آنان در روز قیامت با سیمایی نورانی، همانند قرص ماه شب چهارده خداوند را ملاقات خواهند کرد.»

و. امیدسازی

ناامیدی از زندگی، یکی از دشواری‌های جدی است که جوانان بسیاری را به خود مشغول کرده است. این مشکل، در اثر عوامل متعددی، از جمله: توکل نداشتن به خدا، ضعف در باورها، مشکلات اقتصادی، شبکه‌های اجتماعی، شغل و آینده نامعلوم شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که دیگر امید به زندگی نداشته و از نشاط لازم برخوردار نیستند. برخی آمارها حاکی از آن است که ۵۵ درصد جوانان، امید به زندگی را از دست داده‌اند و طبعاً به بی‌هدفی و روزمرگی گرفتار می‌شوند.

قرآن درست به همین نکته اشاره می‌نماید هنگامی که برادران حضرت یوسف علیه السلام ناامیدانه از یافتن یوسف و نجات بنیامین سخن می‌گفتند و همه چیز را از دست رفته می‌دیدند، یعقوب پیامبر علیه السلام آن‌ها را دوباره به مصر روانه کرد و از

۱. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۱۲، باب ۳.

۲. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۸.

آنان خواست از رحمت خدا ناامید نشوند؛ زیرا ناامیدی از رحمت بی‌کران الهی، نشانه کفر و ناسپاسی است: «وَلَا تَيَاسُوهَا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ»^۱ پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ [زیرا] تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.» نکته قابل‌توجه این‌که یأس، نشانه کفر است.^۲

این رفتار پسندیده حضرت یعقوب علیه السلام از وظیفه دایمی پدران در برابر فرزندان خود خبر می‌دهد؛ وظیفه‌ای که طی آن، والدین و به‌خصوص پدر، باید با القای روح امید و کوچک‌نمایی مشکلات، فرزندان خود را به زندگی امیدوار کرده و آنان را در پیمودن راه پرپیچ‌وخم زندگی یاری رسانند.

ز. خیرخواهی

باور عمومی بر این است که آینده‌فرزند را باید خودش با تلاش و کوشش تعیین نماید و در این خصوص مسئولیتی متوجه والدین نیست؛ اما از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که وظیفه والدین، تنها رفع نیازهای ابتدایی فرزندان و تأمین غذا، لباس و مسکن آنان نیست؛ بلکه آینده‌نگری، هوشیاری و دغدغه‌مندی در قبال سرنوشت و فردای جوانان نیز از مسائلی است که باید اکیداً مورد توجه قرار گیرد. این حقّ فرزند است که والدینش او را در انتخاب شغل و مسائلی که به آینده وی مربوط است، کمک کنند و تجربیات زندگی خود را به او انتقال دهند. امام علی علیه السلام در نامه خویش به فرزندش چنین فرمود:

در تربیت تو پیشی جستم، تا تو در کار خود کوشا شوی و از تجارب آموخته‌شده، اموری را که در پی آزمایش آن هستی، دریایی و در رنج

۱. یوسف: ۸۷. ر.ک: فضل‌بن‌حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان؛ ج ۵، ص ۳۹۵.

۲. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۵۷.

جست‌وجو نیفتی و از تجربه‌آموزی معاف گردی و به تو آن رسد که ما بدان رسیدیم و برای تو روشن شود، آنچه گاهی تاریکش می‌دید^۱.
البته بر جوانان است که از تجارب نسل پیشین خود، به‌ویژه پدر و مادر، بهره ببرند و بدانند بسیاری از مراحل که جوانان در پیش روی دارند و دیر یا زود تجربه خواهند کرد، صاحبان تجربه آن‌ها را دیده و آزموده‌اند.

۱. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ نامه ۳۱، ص ۳۹۳.

نقش والدین در تربیت فرزندان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۱

اشاره

یکی از بایسته‌های زندگی اجتماعی، تربیت فرزندان است؛ زیرا فرزندان آینده‌سازان جامعه بوده، سرنوشت یک کشور به دست ایشان تعیین می‌گردد. از این رو، تعلیم و تربیت فرزندان، همواره از دغدغه‌های مسئولان و متولیان امر در هر کشوری است. همچنین، هیچ سرمایه‌ای برای پدر و مادر، ارزشمندتر از آن نیست که از خود فرزندانی صالح به یادگار بگذارند.^۲ بر این اساس، خداوند به والدین دستور داده که مراقب خود و خانواده خویش باشند و آنان از خطر انحراف و تباهی حفظ کنند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگاه دارید.»

تفسیر

به دنبال سرزنش بعضی از همسران پیامبر ﷺ، خداوند در آیات مورد بحث

۱. تحریم: ۶. ر.ک: سیده نصرت امین اصفهانی؛ مخزن العرفان؛ ج ۱۲، ص ۳۸۹.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۲، ص ۲۲.

۳. تحریم: ۶. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۹۵.

مؤمنان را مخاطب قرار داده، دستوراتی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان صادر می‌کند.

نگهداری خانواده، به تعلیم و تربیت و فراهم‌ساختن محیطی پاک از هر آلودگی برای اعضای خانواده است؛ به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند، تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن آن‌ها حاصل نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از آن، تغذیه روح آن‌هاست. گفتنی است، تعبیر به «قُوا» (نگاه دارید) اشاره به این است که اگر آنان را به حال خود رها کنید، به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند و شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. «وَقُود» (بر وزن کبود)، به معنای «آتشگیره»، یعنی ماده قابل اشتعال مانند هیزم است.^۱ به این ترتیب، اگر فرزندان، صحیح تربیت نشوند، دچار عذاب خواهند شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وقتی این آیه نازل شد، مردی از مؤمنان شروع به گریه کرد و گفت من از نگهداری نفس خودم عاجز بودم. اینک مأمور نگهداری از زن و فرزند خود نیز شده‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: در نگهداری خانواده همین بس که به ایشان امر کنی، آنچه را به خودت امر می‌کنی و ایشان را نهی کنی، از آنچه خودت را نهی می‌کنی.^۲

محورها

۱. تأثیر والدین در تربیت

تربیت فرزند، پیش از تولدش آغاز می‌شود. ازاین‌رو، درآموزه‌های دینی برای

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۲۸۸. ر.ک: فضل‌بن حسن طبرسی؛

مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۶۲.

پیش و پس از بارداری زن، آداب و شرایطی تعریف شده است که رعایت آن، در آینده فرزند تأثیر شگرفی دارد. طبق برخی پژوهش‌ها، علاقه‌مندی مادر به فرزند در هنگام شیردادن، در ثبات شخصیت او مؤثر است.^۱ بسیاری از امراض روانی، عقده‌های دوران جوانی، جنایت، تجاوز و قتل، ریشه در ایام کودکی دارد.^۲

دکتر الکسیس کارل می‌گوید:

اجتماع بشری با جایگزین کردن کامل مدرسه به جای خانواده، اشتباه نابخشودنی و بزرگی انجام داد. مادران فرزندان خود را ترک می‌کنند، تا به کارهایشان برسند، مسئولیت‌های اجتماعی خود را انجام دهند، به سرگرمی‌های ادبی و هنری مشغول باشند، بازی کنند و حتی به سینما بروند و با این همه، باز اوقاتشان را با ناراحتی و کسالت می‌گذرانند.^۳

در روایات نیز تأکید شده که پیش و پس از بارداری، رعایت برخی مسائل ضرورت دارد؛ مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وقتی قصد ازدواج کردید، چنین دعا کنید: خدایا! برای من فرزند شایسته‌ای مقدر کن که او را فرزند صالحی در حیاتم و پس از مرگم قرار دهی.»^۴ قرآن از زبان نوح علیه السلام می‌فرماید:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا:^۵ نوح گفت: پروردگارا! بر روی زمین، هیچ یک از کافران را باقی نگذار؛ زیرا اگر تو آنان را زنده بگذاری، بندگان را گمراه ساخته، جز فرزندانی تبهکار و کافر به دنیا نمی‌آورند.

۱. علی حسینی زاده؛ سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تربیت فرزند؛ ص ۶۲.

۲. مجله اطلاعات هفتگی؛ ش ۱۲۰۶.

۳. محمدمهدی آصفی؛ فی رحاب القرآن؛ ج ۱، ص ۱۹۰.

۴. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۸۲.

۵. نوح: ۲۶-۲۷.

این آیه نشان می‌دهد صفات ناپسند پدران، به فرزندان منتقل می‌شود.

۲. شیوه‌های تربیت

الف. دعا

یکی از شیوه‌های تربیت فرزند، دعای والدین برای تأمین سعادت فرزند است. امام صادق علیه السلام فرمود: «سه دعاست که از آستان پروردگار رد نمی‌شود؛ یکی از آنها، دعای پدر برای فرزندی است که به او نیکی نموده: «دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ»^۱

یکی از اوصاف «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» در قرآن، دعا برای داشتن همسران و فرزندان است که سبب روشنایی چشم پدر شمرده شده‌اند:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛^۲ پروردگارا! از همسران و فرزندانمان، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزکاران پیشوا گردان.

هنگامی که ابراهیم علیه السلام از زادگاه خویشتن هجرت کرد، دعا نمود و گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ»^۳ پروردگارا! به من از صالحان (فرزندان صالح) ببخش.^۴

محمدتقی مجلسی رحمته الله می‌گوید:

در سحرگاهی پس از نماز شب و به هنگام مناجات با پروردگار، حال خوشی به من دست داد که دریافتم اگر در آن هنگام درخواستی نمایم، اجابت خواهد

۱. محمدبن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۲۸۰.

۲. فرقان: ۷۴.

۳. صافات: ۱۰۰.

۴. محمدجواد نجفی؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۶، ص ۳۶۱.

شد. اندیشیدم که چه دعا و درخواستی نمایم که ناگاه صدای گریه محمدباقر از گهواره‌اش بلند شد. بی‌درنگ گفتم: «پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، این کودک را از مبلغان دینت، ناشران احکام پیامبرت و از یاران امام زمانت قرار ده و در این راه، او را به توفیق‌های بی‌پایان نایل گردان.»^۱

ب. لقمه حلال

از نظر روان‌شناسان، غذا در شخصیت کودک تأثیر زیادی دارد. اسلام نیز تأیید کرده است که غذای سالم، در روح طفل اثر می‌گذارد. از این‌روپ، خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»^۲ ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.»

در روایات آمده است که بدبخت، در همان شکم مادر، بدبخت است و رستگار، در همان شکم مادر، رستگار است. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»^۳ این سخن، به معنای آن است که ریشه‌های سعادت و شقاوت، حتی از دوران بارداری شکل می‌گیرد. بدین جهت، پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص تهیه لقمه حلال، بسیار حساس بودند. در شرح حال رسول خدا ﷺ آمده است: روزی، امّ عبدالله ظرف شیری برای افطار رسول خدا ﷺ فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که این شیر را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از گوسفند خویش. سپس فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از مال

۱. علی محمد رفیعی؛ زندگی ملا محمدباقر مجلسی؛ ص ۴۲.

۲. مؤمنون: ۵۱.

۳. شیخ صدوق؛ التوحید؛ ص ۳۵۶.

خود خریده‌ام. سپس، شیر را آشامید. فردای آن روز، امّ عبدالله نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به جهت گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ اما شما آن را همراه پیکی بازگردانیدید! پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بِذَلِكَ أُمِرْتُ الرَّسُولُ أَنْ لَا تَأْكُلَ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَعْمَلَ إِلَّا صَالِحًا»^۱ به سبب همین، پیامبران فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک، انجام ندهند.»

ج. تربیت دینی

یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش بزهکاری جوانان، تقویت باورهای دینی است. باورهای دینی، تعهد جوانان و نوجوانان را به دین بیشتر می‌کند. علی عليه السلام درباره بازدارندگی دین از انجام کارهای ناشایست می‌فرماید: «الدِّينُ يَعْصِمُ»^۲ دین، از لغزش باز می‌دارد.»

خداوند درباره نقش آموزه‌های دینی در جلوگیری از ناهنجاری‌ها می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۳ نماز به پا دار، به درستی که نماز، انسان را از فحشا و بدی باز می‌دارد.»

باد خشم و باد شهوت باد آز
برد او را که نبود اهل نماز^۴

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که گروه‌های مذهبی، کمتر دچار آسیب‌هایی مانند بحران هویت می‌شوند؛ زیرا دین، میل کمال‌جویی و خیرخواهی افراد را اشباع می‌کند و این امر، به کاهش

۱. اسماعیل حقی؛ تفسیر روح البیان؛ ج ۶، ص ۸۸.

۲. عبدالواحد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الحکم؛ ص ۸۶.

۳. عنکبوت: ۴۵.

۴. مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۳۷۹۷.

بسیاری از انحراف‌های اجتماعی و اخلاقی منجر می‌گردد. براین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی بعضی کودکان را می‌دید، می‌فرمود: «وای به فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدرانشان!» عرض شد: «ای رسول خدا! از پدران مشرک؟» فرمود: «نه از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ‌یک از فرایض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من، از این مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار.»^۱

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام نوشت:

در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای عزیز و بزرگ را همراه با تفسیرش و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام را به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم.^۲

همچنین، لقمان فرزندش را به نماز و امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌نماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ پسر! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن.»

متأسفانه در عصر حاضر، برخی پدر و مادرها، به تعلیم آموزه‌های دینی فرزندان خویش اهمیت نمی‌دهند و برای یادگیری مهارت‌های مختلف زندگی مادی، برای کودکان و نوجوانان خویش هزینه بسیاری می‌کنند؛ اما به نهادهای سازی معارف دینی و معنوی آنان، کم‌توجه یا بی‌تفاوت‌اند!

د. موعظه

«موعظه»، عملی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گرایش به

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. همان؛ ج ۱۶، ص ۶۸.

۳. لقمان: ۱۷.

خوبی را ایجاد می‌کند و سختی را از دل انسان می‌شوید و آدمی را آماده اتصاف به کمالات الهی می‌کند. یکی از عرصه‌های مهم موعظه، اصلاح و تقویت عقاید و باورهای دینی است؛ زیرا این امر، زیرساخت‌های فکری فرزندان را تشکیل می‌دهد. از این رو، لقمان فرزندش را به توحید و دوری از شرک توصیه می‌کند:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

عَظِيمٌ^۱ [به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش [درحالی که او را موعظه می‌کرد،] گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.

ه مهرورزی

محبت، نقشی کلیدی در تربیت کودکان و نوجوانان دارد. کودکان، بیشتر از بزرگ‌ترها به محبت نیاز دارند. آنان چندان توجهی ندارند که در کوخ زندگی می‌کنند یا کاخ، اما در این جهت که محبوب دیگران هستند یا نه، حساسیت دارند. افزون بر آن، محبت در مقاوم‌سازی کودکان و نوجوانان در برابر ناهنجاری‌ها بسیار مؤثر است. به همین جهت، از علل بزهکاری کودکان و نوجوانان، فقر عاطفی شمرده شده است. اهل بیت علیهم‌السلام محبت به کودکان را جزء بهترین اعمال معرفی کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

موسی علیه‌السلام گفت: خدایا! کدام عمل نزد تو برتر است؟ خداوند فرمود:

دوست‌داشتن کودکان؛ زیرا آنان را با توحید خود سرشته‌ام [و بر یگانگی‌ام

آفریدم] و اگر آن‌ها را بمیرانم، با رحمتم به بهشتم داخل می‌گردانم.^۲

۱. لقمان: ۱۳.

۲. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۳۷.

«آنا فروید» پس از تحقیق گسترده‌ای بر کودکانی که در جنگ دوم جهانی در کنار خانواده مانده بودند، به این نتیجه رسید که اثر جنگ و موشک در روحیه کودکان، بسیار کمتر و کوچک‌تر از خطر دوری از خانه و محرومیت از مهر مادری و محبت پدری است.^۱

و. پایبندی والدین به امور معنوی

از راهکارهای پایبندی فرزندان به عبادت، پایبندی والدین به آن است؛ یعنی هرچه خانواده، به‌ویژه والدین در انجام عبادات تقید داشته باشند، فرزندان‌شان نیز چنین خواهند بود. برخی از متخصصین علوم تربیتی معتقدند:

توجه والدین به عبادات، نقش ویژه و مؤثری در تربیت دینی فرزندان دارد. تحقیقات نشان می‌دهد بسیاری از افرادی که در بزرگسالی نسبت به عبادات، سستی و کاهلی از خود نشان می‌دهند، بی‌اعتقاد به دین و تکالیف دینی نیستند؛ بلکه به جهت بی‌توجهی و یا عدم تقید والدین نسبت به انجام به‌موقع تکالیف دینی و عبادی است. از سوی دیگر، فرزندان با مشاهده صحنه‌های عبادت والدین از آن تأثیر می‌پذیرند؛ زیرا تجربه، تفکر و تعلیم، وسایلی هستند که به انسان قدرت تشخیص می‌دهد.^۲

اگر عبادت، به‌ویژه اقامه نماز در معرض دید و مشاهده کودک انجام گیرد، اثر تربیتی و سازنده‌ای را به دنبال دارد. افزون بر تأثیر روحی و روانی، موجب تشویق و ترغیب کودک به یادگیری و انجام آن عمل عبادی نیز خواهد شد. کودکان اولین و بهترین درس دین‌داری و ارتباط معنوی با خدا را در محیط خانه از طریق

۱. محمد مهدی آصفی؛ فی رحاب القرآن؛ ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. احمد احمدی؛ اصول و روش‌های تربیت در اسلام؛ ص ۸۱.

مشاهده عملکرد والدین به ارث می‌برند.^۱

وقتی که کودکان و نوجوانان مشاهده می‌کنند پدر و مادرشان به امور مذهبی حساسیت و دقت نظر دارند و به عبادات اهمیت فراوان نشان می‌دهند و در مناسبت‌های مذهبی و مراسم عبادی شرکت فعال دارند، خودبه‌خود به این دست امور، احساس علاقه و نشاط پیدا می‌کنند.^۲

بنابراین، اگر در محیط خانه، تکریم به ارزش‌های دینی، جنبه عملی پیدا کند، زمینه‌گرایش به اعمال عبادی در کودکان به‌صورت آگاهانه شکل خواهد گرفت و با پرورش و تقویت روحیه عبادی در فرزندان، افزون بر تهذیب و خودسازی آنان، آمادگی آن‌ها برای پذیرش مسئولیت‌ها و تکالیف، بیشتر خواهد شد. البته والدین باید مراقب باشند که بین گفتار و عملشان، تناقض و دوگانگی به وجود نیاید تا فرزند دچار سردرگمی در تشخیص درست از نادرست نشود.

۱. حسن ملکی و دیگران؛ «تربیت عبادی کودکان»؛ اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۷.

۲. محمدجواد مروجی طبسی؛ حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛ ص ۱۶۸.

احسان به والدین

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱

اشاره

یکی از آموزه‌های اسلام که در قرآن^۲ و روایات مورد تأکید قرار گرفته، احسان به پدر و مادر است؛ تا آن‌جا که نگاه مهربانانه به والدین، با حجّ مقبول برابری می‌کند^۳ و رضایت و غضب خداوند، با خشنودی و خشم پدر و مادر همراه گردیده است.^۴ خداوند بزرگ در آیه ذیل، جایگاه و منزلت والدین را چنین نشان می‌دهد:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا^۵ و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی

۱. اسراء: ۲۴.

۲. بقره: ۸۳؛ اسراء: ۲۳.

۳. علی طبرسی؛ ترجمه مشکات الانوار؛ ص ۳۲۴.

۴. همان.

۵. اسراء: ۲۴.

کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها، نزد توبه سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر ایشان فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنان بگو! و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آن‌ها فرود آر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که ایشان مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده.

تفسیر

«قضی»، به معنای امر به کاری و فیصله‌دادن آن است؛ چه با سخن باشد و چه با عمل.^۱ واژه «کِبَر»، به معنای بزرگ‌سالی^۲ و کلمه «لَا تَنْهَرُ» از ریشه «نهر» به معنای زجر، منع و رنجاندن است.^۳ کلمه «أَفُّ»، اسم فعل مضارع^۴ به معنای «اتضجر» است.^۵ برخی نیز می‌گویند از اسمای اصوات و به معنای صوتی است که دلالت بر ضجر (آزردن و ناراحت کردن) می‌کند.^۶ همچنین، گفته شده است واژه «اف» به معنای فریاد زدن نیز به کار می‌رود.^۷

محورها

۱. جایگاه احترام پدر و مادر

پدر و مادر به‌عنوان دو انسان فداکار و زحمتکش که تمام بار مسئولیت‌های

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ماده «قضی».

۲. همان؛ ماده «کبر».

۳. محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۲۳۶.

۴. رشید شرتونی؛ مبادی العربیه؛ ج ۴، ص ۲۵۶.

۵. احمد عبید الدعاس و احمد محمد حمیدان؛ اعراب القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۸۷.

۶. عبدالله بن عمر بیضاوی؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل؛ ج ۳، ص ۲۵۲.

۷. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۷۷۵.

تربیت فرزند را بر دوش دارند، در نزد خداوند از جایگاه والا و خاصی برخوردار هستند؛ به طوری که در چندین آیه از قرآن کریم، بر لزوم اطاعت و تکریم آنها فرمان داده شده و بر رعایت مقام و منزلت آنها تأکید گردیده است. نیکی به والدین، در چهار سوره از قرآن بلافاصله پس از توحید قرار گرفته است. این هم‌ردیف بودن، بیانگر میزان احترام‌گذاری اسلام برای پدر و مادر است.^۱ در آیات ذیل می‌خوانیم:

- لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۲: جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر

احسان کنید.

- وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۳: و خدا را پرستید

و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان نمایید.

- أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۴: چیزی را با او شریک قرار مدهید

و به پدر و مادر احسان کنید.

- وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۵: و پروردگارت مقرر

داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی نمایید.

۲. گفتار نیکو

نیک‌گفتاری در برابر والدین، احسان و احترام به آنان محسوب می‌شود. قرآن از کوچک‌ترین سخنی که نشانه انزجار از والدین باشد، نهی کرده است: «فَلَا تَقُلْ

۱. همان؛ ص ۱۷۸.

۲. بقره: ۸۳.

۳. نساء: ۳۶.

۴. انعام: ۱۵۱.

۵. اسراء: ۲۳.

لَهُمَا أُفٌّ^۱: «کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار.» امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر کلمه‌ای کمتر از أُف وجود داشت، خداوند از آن نهی می‌نمود.»^۲

ابراهیم بن مهزم می‌گوید روزی از محضر امام صادق علیه السلام خارج شدم و به خانه‌ام رفتم. با مادرم مجادله کردم و سخن خشن و ناهنجاری به او گفتم. فردای آن روز، دوباره به نزد حضرت مشرف شدم. هنگام ورود، بدون آن‌که حرفی زده باشم، امام به من فرمود:

ای پسر مهزم! شب گذشته با مادرت تند و خشن صحبت کردی. آیا نمی‌دانی شکم او مدت‌ها منزل و آغوشش گهواره و سینه‌اش ظرف غذای تو بوده است. چرا با او به تندی سخن گفتی؟ دیگر چنین رفتار مکن.^۳

هنگامی که موسی علیه السلام مبعوث به رسالت شد، دستور گرفت که در برخورد با فرعون با زبان نرم سخن بگوید. از سبب این فرمان پرسید. پاسخ شنید که او پانزده سال زحمت تو را کشید و از ایام شیرخوارگی تا جوانی برای بزرگ کردن تو متحمل رنج و مشقت شد. بنابراین، او به تو حق پدری دارد و تو نباید با او بلند صحبت کنی و در برابرش خشونت نشان دهی.^۴

۳. فروتنی

یکی از وظایف مهم اخلاقی، فروتنی در برابر والدین است. خداوند متعال در آخرین کتاب آسمانی‌اش چنین می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنْ

۱. اسراء: ۲۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۴۹.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۷، ص ۷۲.

۴. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ص ۴۷۸.

الرَّحْمَةُ: ^۱ و بال‌های تواضع خود را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر.»

علامه طباطبائی رحمته‌الله در این باره می‌گوید:

خَفَضَ جناح (پروبال گستردن)، کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی است و این معنا، از همان صحنه‌ای گرفته شده که جوجه بال و پر خود را باز می‌کند تا مهر و محبت مادر را تحریک نموده و او را به فراهم‌ساختن غذا وادار سازد. به همین جهت، کلمه «جناح» را مقید به ذَلَّتْ (جَنَاحَ الذُّلِّ) کرده است. براین اساس، معنای آیه چنین می‌شود: انسان در معاشرت و گفت‌وگوی با پدر و مادر، باید طوری روبه‌رو شود که والدین تواضع و خضوع او را احساس کنند و بفهمند او خود را در برابر ایشان خوار می‌دارد و نسبت به ایشان مهر و رحمت دارد.^۲

فخر رازی می‌نویسد: «أَنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ الْمَبَالِغَةُ فِي تَعْظِيمِ الْوَالِدَيْنِ.»^۳ گفته‌اند: یکی از مراجع بزرگوار نجف اشرف که هر روز برفراز منبر درس می‌گفت، روزی بر زمین نشست و شروع به تدریس کرد. پس از تمام‌شدن درس، شاگردان از سبب این کار پرسیدند. استاد پاسخ داد: امروز پدرم که در ایران پیشه کشاورزی دارد، به مجلس درس آمده بود و من نخواستم بالاتر از او بنشینم.^۴

۴. حق‌شناسی

تشکر از ولی نعمت، مسئله‌ای فطری و مورد تأکید عقل است. در عرف نیز

۱. اسراء: ۲۴.

۲. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۸۱.

۳. ابوعبدالله فخرالدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۲۰، ص ۳۲۶.

۴. ر.ک: پایگاه خبری قدس آنلاین؛ کد خبر: ۲۰۹۲۷۰.

قدرشناسی، امری پسندیده و مطلوب تلقی می‌شود. به همین جهت، خداوند متعال بعد از بیان زحمات و رنج‌های مادر در دو سال بارداری و شیردهی، فرزندان را به پاس داشتن زحمات او سفارش می‌کند.

قرآن کریم شکرگزاری در برابر پدر و مادر را در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت‌های خدا قرار داده است: «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ... أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ»^۱ و انسان را سفارش کردیم که... من و پدر و مادرت را شکر گوی.» در سوره احقاف نیز می‌فرماید:

ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی‌ماه است. آن زمان که به رشد کامل خود و به چهل سال برسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی، به‌جا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان.^۲

امام رضا علیه السلام فرمود:

خداوند متعال فرمان داده که بندگان از او و از پدر و مادرشان تشکر نمایند. پس، هرکس پدر و مادرش را شکرگزار نباشد و به زحمات آنان ارج نگذارد، در

واقع از خدای خویش هم سپاسگزاری نکرده است.^۳

سید قطب، حدیثی به این مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که مردی مشغول طواف خانه کعبه بود و مادرش را بر دوش گرفته بود و طواف می‌داد.

۱. لقمان: ۱۴.

۲. احقاف: ۱۵؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۱، ص ۳۲۵.

۳. شیخ صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۹۱.

پیامبر ﷺ را در همان حال مشاهده نمود. عرض کرد آیا حقّ مادرم را با این کار انجام دادم؟ آن حضرت فرمود: «خیر، حتی یکی از ناله‌های او را [به هنگام وضع حمل] جبران نمی‌کند.»^۱

آنگاه که مادرِ شیخ مرتضیٰ انصاری رحمته الله از دنیا رفت، او در فراق مادرش به شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادر زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت. یکی از شاگردانِ نزدیکش، به وی تسلیت گفت و به‌عنوان دل‌جویی اظهار داشت: جناب استاد، برای شما با این مقام علمی، شایسته نیست برای درگذشت پیرزنی که عمرش را به پایان رسانده، این‌طور اشک بریزید و بی‌تابی کنید! ایشان در پاسخ فرمود:

گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید. تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر، مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد. در حقیقت، این همه توفیقات من، مرهون زحمات و تلاش‌های مشفقانه و مخلصانه این مادر است.^۲

۵. اطاعت از والدین

قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام اطاعت از والدین را حتمی می‌دانند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»^۳ حقّ پدر بر فرزند، این است که در همه چیز جز در معصیت خدا، از او اطاعت کند.» از سوی دیگر، آنچه فرزندان دارند، حاصل زحمات‌های

۱. سیدبن قطب شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۵، ص ۳۱۸. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۲، ص ۸۰.

۲. عبدالکریم پاک‌نیا؛ پدر، مادر، شما را دوست دارم؛ ص ۲۲۸.

۳. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۳۹۹، ص ۴۸۸.

طاقت‌فرسای والدین است و فرزندان وجود خود را مدیون ایشان هستند. براین اساس، عقل نیز فرمان‌برداری از کسی که عمرش را صرف بزرگ کردن فرزندش کرده است، لازم می‌داند.

اطاعت از والدین به‌عنوان کمترین پاداش تلاش‌های ایشان، دارای مرز مشخصی است. آن‌جا که خواسته آنان، مخالف اصول عقاید، دستور خدا و نقض‌کننده حقوق دیگران نباشد، فرمان‌پذیری در قبال امر و نهی آن‌ها ضروری است. بدیهی است که نادیده انگاشتن حقوق مسلم همسر، فرزندان و سایر برادران و خواهران ایمانی و نیز آزار و اذیت دیگران به بهانه خدمت‌رسانی به پدر و مادر، نه تنها ثوابی در پی نداشته، بلکه گناه شمرده شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا^۱ و اگر در حق تو بکوشند که چیزی را که به [الوهیت و ربوبیت و قداست] آن علم نداری، شریک من قرار دهی، هرگز از آن‌ها اطاعت مکن و در دنیا با آنان به‌نیکی معاشرت نما.

فخر رازی ذیل این آیه چنین می‌گوید:

بَعْنَى أَنْ خِدْمَتَهُمَا وَاجِبَةٌ وَطَاعَتُهُمَا لَازِمَةٌ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهَا تَرْكُ طَاعَةِ اللَّهِ، أَمَّا إِذَا أَفْضَى إِلَيْهِ فَلَا تُطِعُهُمَا^۲ خدمت به پدر و مادر، واجب و اطاعت از آن دو، تا آن زمان که ترک اطاعت خداوند نباشد، واجب و ضروری است؛ اما اگر منجر به ترک اطاعت پروردگار شود، نباید از والدین اطاعت نمود.

زکریا می‌گوید مسیحی بودم، مسلمان شدم و از این اتفاق، خوشحال بودم. به

۱. لقمان: ۱۵.

۲. ابو عبد الله فخرالدین رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۲۵، ص ۱۲۱.

مکه رفتم و به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. آن حضرت فرمود: اگر پرسشی داری، پرس. عرض کردم: خانواده‌ام مسیحی هستند و تنها مسلمان آن خانواده من هستم. مادرم نیز کور شده است. من به ناچار با آنان زندگی می‌کنم؛ زیرا پدر و مادرم جز من کسی را ندارند. دوست دارند با آنها هم‌غذا شوم و از ظرف آنان آب بخورم. حضرت فرمود: پدر و مادرت گوشت خوک می‌خورند؟ گفتم نه. آن حضرت پرسید: با خوک تماسی دارند؟ گفتم: نه. فرمود: «از آن خانه بیرون مرو؛ از پدر و مادرت جدا شو، به مادرت خدمت کن و کارهایش را انجام ده.»^۱ براین اساس، اطاعت از والدین، دایر مدار حرام و حلال الهی است؛ یعنی اگر والدین حرامی مرتکب نشوند، با آنها باشید و از آنان اطاعت نمایید.

۶. کمک مالی

یکی از جنبه‌های مهم احسان به والدین، اتفاق است. اتفاق، محبتِ ناچیزی در برابر زحماتِ طاق‌فرسای پدر و مادر است. اگرچه پاداش مالی، شب نخواستنِ مادر و لقمه از دهان گرفتنِ هایش را جبران نمی‌کند و جوانی و زیبایی‌ای را که برای بالندگی فرزند هزینه کرده، به او باز نمی‌گرداند، لیکن نشانه‌ای از نیک‌رفتاری و قدردانی فرزند است:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ^۲ از تو می‌پرسند چه

چیزی را اتفاق کنند؟ بگو: هر خیر و نیکی [و سرمایه سودمند مادی و معنوی]

که اتفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر باشد.

در واقع، فرزند با این عمل، مَتّی بر والدین ندارد؛ زیرا تمام هستی او، مرهون والدین است.

۱. شیخ حرّ عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۱، ص ۴۹۱.

۲. بقره: ۲۱۵. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۱۶۲.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره چنین می‌فرماید: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّكَ: ۱ تو و اموالت، از آنِ پدرت است.» و یا در بیانی دیگر می‌فرماید:

فرزندانتان، هدیه خداوند برای شما هستند. خدای متعال به هرکس که بخوهد، دختر و به هرکس که بخوهد، پسر هدیه می‌کند. هرگاه شما نیاز داشته باشید، فرزندانتان و اموالشان برای شما هستند. ۲

نکته قابل توجه این که کمک به والدین باید به میزانی باشد که زن و فرزند در مضیقه قرار نگیرند و حقوقشان ضایع نشود. برخی از مردان با استناد به واجب بودن فرمان‌بری از پدر و مادر، همواره در خدمت والدین هستند و به وظایف خود در قبال همسر و فرزندان، بی‌توجهی می‌کنند و از نیازهای خانواده خود غفلت می‌ورزند. بدیهی است که این امر، جایز نیست؛ بلکه کمک به والدین و تأمین مخارج زندگی خویش، می‌تواند مکمل یکدیگر باشند.

۷. دعا و استغفار

اگرچه دعای والدین برای فرزندان، مورد تشویق و ترغیب اولیای دین علیهم‌السلام است، در قرآن و روایات بر دعای فرزندان برای والدین نیز تأکید شده است: «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا: ۳ بگو پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، ایشان را مشمول رحمت قرار ده.» علامه طباطبائی رحمته‌الله می‌گوید:

در این که فرمود: "و بگو پروردگارا ایشان را رحم کن؛ آنچنان که ایشان مرا در کوچکی ام تربیت کردند"، دوران کوچکی و ناتوانی فرزند را به یادش می‌آورد و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۳۵.

۲. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۷۳.

۳. اسراء: ۲۴.

به او خاطرنشان می‌سازد، در این دوره که پدر و مادر ناتوان شده [اند]، توبه یاد دوره ناتوانی خود باش و از خدا بخواه که خدای سبحان ایشان را رحم کند؛ آنچنان که ایشان تو را رحم نموده و در کوچکی ات تربیت کردند.^۱

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود آیا دعا برای والدین بعد از مرگ ایشان ارزش دارد؟ در پاسخ باید گفت از روایات و برخی آیات می‌توان چنین استفاده کرد که بعد از مرگ والدین نیز می‌توان برای آن‌ها دعا کرد. علامه طبرسی رحمته الله می‌نویسد: «این آیه، دلالت دارد بر این که دعای فرزند برای پدر و مادرش که از دنیا رفته‌اند، مسموع است.»^۲

منابع دینی، بیانگر تأثیر دعای فرزندان برای پدران و مادران از دنیا رفته است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۳ پروردگارا! من، پدر، مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، ببامرز. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا أَهْدَىٰ إِلَيَّ الْمَيِّتِ هَدِيَّةٌ وَلَا أَثْقَفُ ثَغْفَةً أَفْضَلَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ»^۴ هیچ هدیه و تحفه‌ای برای میت، برتر از طلب آمرزش نیست.

بنابراین، دعا و استغفار فرزندان در حق والدین، بعد از مرگ آن‌ها نیز ضرورت دارد؛ زیرا ناتوانی آن‌ها از تهیه توشه آخرت، نیازشان را به نیکی فرزندان دوجندان می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

روح‌های مؤمنان، هر جمعه به آسمان دنیا فرود می‌آیند و روبه‌روی خانه‌هایشان می‌ایستند و هریک با آوایی حزین، در حال گریه و التماس،

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۸۱.

۲. فضل‌بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۶۳۲.

۳. ابراهیم: ۴۱.

۴. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۱۱۲.

می‌گویند: يَا أَهْلِي وَيَا وَلَدِي وَيَا أَبِي وَيَا أُمِّي وَأَقْرَبَائِي اعْطِفُوا عَلَيْنَا
يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ: «ای کسان من! ای فرزندانم و ای پدرم و ای مادرم و
نزدیکانم، به ما محبت کنید. خدا شما را بیامزد.

حضرت عیسیٰ علیه السلام در حال گذر از مسیری به قبری رسید. مکاشفه‌ای بر آن
حضرت عارض شد و صاحب قبر را در حال عذاب مشاهده نمود. بدون توجه،
از کنار آن قبر گذشت. سال بعد که بار دیگر، گذر آن حضرت به آن قبر افتاد، با
رخ دادن حالت مکاشفه، این بار روح آن مرد را در رحمت و شادمانی نظاره کرد.
جبرئیل سبب تفاوت این دو حالت را این چنین بیان کرد: «این مرد، فرزندی
داشت که امسال جاده‌ای را بازسازی کرد و یتیمی را پناه داد. آفریدگار مهربان،
به پاس کارهای نیک فرزندش وی را آمرزید.»^۲

۸. پرداخت بدهی و حق الناس

یکی دیگر از موارد مهم احسان به والدین، پرداخت بدهی و حق الناس است.
اگر پدر و مادر به دیگران بدهکار هستند و یا حق الناس و حق الله بر عهده دارند،
فرزند وظیفه دارد بدهی و دین آن‌ها را ادا نماید. امام محمدباقر علیه السلام فرمود:

فَإِذَا مَاتَ قَضَىٰ عَنْهُمَا الدِّينَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بَارًا: ^۳
وقتی آن دو درگذشتند، [فرزند شایسته] بدهی‌های آن‌ها را می‌پردازد و برای
ایشان آمرزش می‌طلبد. پس، خداوند او را در زمره نیکوکاران به حساب
می‌آورد.

همچنین، اگر پدر یا مادر خمس یا زکات بدهکار بوده یا امانتی به عهده دارند،

۱. محمدبن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۶۹.

۲. نعمت‌الله جزائری؛ قصص الانبیاء؛ ص ۵۸۸.

۳. حسین کوفی اهوازی؛ الزهد؛ ص ۹۹.

فرزند، آن بدهی‌ها را از اموالشان پرداخت می‌نماید. رسول گرامی اسلام ﷺ درباره اثر این اعمال نیک، فرموده‌اند: «مَنْ حَجَّ عَنْ وَالِدَيْهِ أَوْ قَضَى عَنْهُمَا مَغْرَمًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْأَبْرَارِ»^۱ کسی که به نیت پدر و مادرش حج انجام دهد یا بدهکاری آن‌ها را بپردازد، خداوند او را در روز قیامت، با ابرار هم‌نشین می‌کند. اگر پدر یا مادر در زمان حیاتشان، دچار مشکلی شده یا خطایی مرتکب شده باشند که فرزند می‌تواند آن را حل کند، لازم است ارواح والدینش را یاری نماید. علامه امینی رحمته الله داستانی را نقل می‌کند که اهمیت این مطلب را بیشتر آشکار می‌سازد:

یکی از تاجرهای خَیْر، قطعه زمینی در یکی از مناطق مهمّ تهران داشت و می‌خواست در آن‌جا مسجدی بنا کند و در اطرافش برای مسجد، مغازه‌های تجاری بسازد. یکی از رفقای دنیادوست وی، او را وسوسه کرد و به وی گفت: تو در این محل سینمایی بساز و در اطراف آن مغازه‌های تجاری درست کن و درآمد آن را در خیرات مصرف نما. حَبّ مال از یک‌طرف و وسوسه شیطانی از طرف دیگر او را به ساختن سینما وادار کرد. سال‌ها گذشت و تاجر از دنیا رفت. اموال زیادی از جمله همان سینما، از او به‌جای ماند.

در یکی از روزها، یکی از رفقای قدیمی این مرد تاجر، بازماندگان او را به خانه خود دعوت کرد. بعد از صرف غذا، میزبان به ورثه آن میّت گفت: آیا می‌دانید به چه دلیل شما را به این‌جا دعوت کرده‌ام؟ جواب دادند: تو به جهت مهربانی‌های پدر ما، از ما پذیرایی می‌کنی. میزبان دوباره پرسید؟ آیا پدرتان در حقّ شما کوتاهی کرده است؟ گفتند: نه! ما دائماً ایشان را به خیر و نیکی یاد می‌کنیم و رحمت بر او می‌فرستیم. سپس، مرد میزبان شمه‌ای از حقوق والدین بر فرزند را

۱. علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۶، ص ۴۶۸.

برای ورثه بازگو کرد؛ به‌ویژه آن‌که به آنان یادآور شد بعد از وفات پدرتان نیاز او به شما چندین برابر شده است.

در ادامه چنین گفت: چند روز قبل پدر شما را در شدیدترین عذاب، خواب دیدم. این عذاب، به دلیل ساختن سینما بود. او می‌گفت: هر وقت که فیلم فسادانگیزی را در آن‌جا نشان می‌دهند و عده‌ای را به‌سوی گناه و انحراف می‌کشانند، ملائکه مرا به سبب آن، عذاب می‌کنند. او از شما عاجزانه می‌خواست که این ساختمان را ویران کرده و او را از عذاب نجات دهید.

بازماندگان تاجر بعد از شنیدن خواسته پدر، سکوت کردند. با تعجب و ناراحتی به همدیگر نگاه کردند و مهلت خواستند تا تصمیمی بگیرند. هفته‌ها گذشت و خبری نشد! این مرد دوباره از آنان دعوت کرد و بعد از پذیرایی، از نتیجه تصمیمشان سؤال کرد. بزرگ ورثه پاسخ داد: آیا پدر ما این سینما را احداث نکرده است؟ میزبان پاسخ داد: آری؛ ولی الآن شدیداً پشیمان است و به جهت آن، عذاب می‌کشد و از شما می‌خواهد او را از عذاب الهی نجات دهید. وی پاسخ داد: پس، او غلط کرده و باید جزای خطای خود را خودش متحمل شود! ما نمی‌توانیم این ساختمان را ویران کنیم.

مرد میزبان از جواب آنان تعجب کرد و در بهت و حیرت فرو رفت. به بدبختی و بیچارگی دوستش تأسف خورد که چگونه بعد از کارهای خیری که انجام داده، با ارتکاب کار خلاف شرع، فرزندان و خودش را به هلاکت دچار نموده است.^۱

۱. حسین شاکری؛ ربع قرن مع العلامة الامینی؛ ص ۵۷.

عوامل و زمینه‌های طلاق

«وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱

اشاره

ازدواج، یکی از خاطره‌انگیزترین و مهم‌ترین اتفاق‌هایی است که در زندگی هر انسانی روی می‌دهد. آغاز این زندگی مشترک، با شادترین و شیرین‌ترین لحظات زندگی همراه است؛ اما متأسفانه گاهی این زندگی مشترک که باید سرشار از لذت، شادی و همدلی باشد، به سردی گراییده و گاه در پایان، به طلاق شرعی یا طلاق عاطفی می‌انجامد. طلاق، علل و عواملی دارد که برخی از آن‌ها، پسندیده خداوند نیست. از این رو، خدای سبحان تذکر داده است که اگر تصمیم بر طلاق گرفتید، بدانید چیزی بر خداوند پوشیده نیست: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، خداوند شنوا و داناست.»

تفسیر

چند نکته مهم از فراز «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ» به دست می‌آید: نخست این که طلاق، حلال است؛ هرچند بر طبق برخی روایات، مبعوض‌ترین حلال‌هاست؛

۱. بقره: ۲۲۷.

۲. بقره: ۲۲۷.

چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْبَغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»^۱ از آنچه خداوند حلال کرده است، چیزی نزد خداوند مبعوض تر از طلاق نیست. «دوم این که چون خطاب آیه به مردان است (عَزَّمُوا)، می توان گفت طلاق به دست مردان است. سوم این که در طلاق، قصد جدی لازم است (عَزَّمُوا).»^۲

نکته مهمی که از «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» استفاده می شود، این است که خدای متعال هشدار می دهد زنان و مردان و به خصوص مردان که طلاق به دست آن هاست، آگاه باشند که خداوند، شنوا و داناست و چیزی از او پوشیده نیست؛ از این رو، اگر مرد به ناحق طلاق دهد، یا ستمی در حق همسرش روا دارد و او را به کاری که نکرده یا به ویژگی ای که در او نیست، متهم سازد و یا این که حق و حقوق او را به درستی ادا نکند، این امور بر خداوند پوشیده نمی ماند و خداوند مدافع حقوق مؤمنان است؛ «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^۳ قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند.»

محورها

۱. گسترش طلاق

داده های آماری نشان می دهد که نرخ طلاق، همچنان رو به افزایش است؛ به گونه ای که از هر چهار ازدواج، یک مورد به طلاق می انجامد و این آمار در مناطقی مانند شمال تهران، به یک طلاق از هر دو یا سه ازدواج می رسد.^۴

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۵۴.

۲. محسن قرائتی؛ تفسیر نور؛ ج ۱، ص ۳۵۹.

۳. حج: ۳۸.

۲. عوامل و زمینه‌ها

طلاق، همانند دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی، ریشه‌ها و زمینه‌های گوناگونی دارد. برای پیشگیری و کاهش طلاق، بایسته است ریشه‌ها و عوامل آن به‌دقت شناخته شود. در ادامه، عوامل و زمینه‌هایی را که باعث بروز طلاق می‌گردد، بررسی می‌کنیم.

الف. دوری از معنویت و اخلاق

معنویت و اخلاق، ستون فقرات خانواده است و با وجود آن، نظام خانواده مستحکم می‌شود و از آفت فروریزی در امان می‌ماند. ازاین‌رو، اسلام برای جلوگیری از طلاق، دو امر مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد: ایمان و اخلاق؛ زیرا مهم‌ترین عاملی که بنیاد خانواده را تهدید می‌کند، سست شدن باورهای مذهبی و اصول اخلاقی و به عبارت دیگر، فقدان معنویت است.

با قاطعیت می‌توان گفت که در دنیای امروز، وضعیت زندگی و نوع اعتقاد و اخلاق انسان مدرن، ازهم‌گسیختگی پیوندهای خانوادگی را فزونی بخشیده است. دنیای مدرن، انسان را طوری بار آورده که برای او بهره‌مندی فردی و ارضای خواسته‌های شخصی، اصالت دارد. مجله نیوزویک می‌نویسد:

علت طلاق در ازدواج‌های ده یا بیست‌ساله، ناسازگاری نیست؛ بلکه بی‌میلی به تحمل ناسازگاری‌های دیرین و هوس برای درک لذت بیشتر و کام‌جویی‌های دیگر است. در عصر قرص‌های ضد حاملگی، انقلاب جنسی و دگرگونی مفهوم زن، این عقیده میان بسیاری از زنان قوت گرفته که خوشی و لذت، مقدم بر استواری و نگه‌داری کانون خانوادگی است. زن آمریکایی امروز، کام‌جوتر از زن دیروزی است و در برابر ناملایمات

اجتماعی و معیشتی، کم تحمل تر از مادر بزرگ خویش است.^۱

ب. سطحی نگری در انتخاب همسر

سطحی نگری در انتخاب همسر یکی دیگر از زمینه های طلاق است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَإِنْ نَظُرَ إِلَى مَا تَقْلُدُهُ: ۲ زن، همانند گلوبندی است که بر گردن می افکنند. پس، مراقب باش که چه چیزی را بر گردن می افکنی.» همچنین، آن حضرت درباره ارزش زن چنین فرمود:

لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ حَظٌّ لَا لِصَالِحَتِهِنَّ وَلَا لِطَالِحَتِهِنَّ أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ حَظُّهَا الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ الثَّرَابُ حَظُّهَا بَلِ الثَّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا: ۳ برای زن، ارزش و بهایی نمی توان تعیین کرد؛ نه برای خوب آن ها و نه برای بدشان؛ زیرا زن خوب، ارزشش با طلا و نقره سنجیده نمی شود؛ بلکه از طلا و نقره هم ارزشمندتر و بهتر است و زن بد، ارزشش خاک هم نیست؛ بلکه خاک نیز از او ارزشمندتر است.

از آموزه های دینی استفاده می شود «کفو بودن»، یکی از معیارهای گزینش همسر است. کفو بودن، یعنی هم سطحی زوجین در عناصری همچون: دین داری و اخلاق. امروزه روان شناسان بر معیارهایی مانند: فرهنگ، سن و تحصیل در ازدواج تأکید می نمایند.

خانمی در نامه اش می نویسد:

نزدیک یک سال پیش، با جوانی ازدواج کردم که قبلاً با او آشنایی نداشتم. او دو نوبت به خانه ما آمد؛ ولی من آن رو را نداشتم او را خوب ببینم که آیا

۱. آنتونی گیدنز؛ جامعه شناسی؛ ص ۲۳۱ و ۳۲۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۳۲.

۳. همان.

به عنوان همسر آینده‌ام، دوستش دارم یا نه. با خود می‌گفتم وقتی صیغه عقد خوانده شد، محبت خواهد آمد؛ ولی متأسفانه، بعد از عقد که به منزل ما آمد، دیدم اصلاً علاقه‌ای به او ندارم. بعداً موضوع را با خانواده‌ام در میان گذاشتم؛ اما با مخالفت شدید آن‌ها روبه‌رو شدم و گفتند: بعداً علاقه‌مند می‌شوی. اکنون که یک سال از ازدواج ما می‌گذرد، نه تنها علاقه‌مند نشده‌ام، بلکه تحمل دیدن او را نیز ندارم. شوهرم نیز می‌داند که او را دوست ندارم؛ ولی می‌گوید: من تو را دوست دارم؛ دیگر لازم نیست که تو مرا دوست بداری و تو را طلاق نخواهم داد. واقعاً دارم از بین می‌روم. چند دفعه خواستم خودم را از بین ببرم؛ ولی از خدا ترسیدم. زندگی من، مثل جهنم می‌ماند. می‌سوزم و می‌سازم و نمی‌دانم چه کنم.^۱

شایان ذکر است که میزان تأثیرگذاری این امور، یکسان نیستند؛ بلکه مسائل اعتقادی، اخلاقی و اصالت خانوادگی، اهمیت بیشتری دارند. همگونی در این امور، موجب استحکام خانواده شده و فقدان آن‌ها نیز زمینه طلاق را فراهم خواهد کرد. قرآن کریم به کفویت همسران اشاره می‌کند:

و زنان مشرک را به همسری نگیرید؛ تا این که ایمان بیاورند و قطعاً کنیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد؛ هر چند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد و زنان با ایمان را به همسری مشرکان درنیاورید؛ تا این که ایمان بیاورند. بی تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد؛ هر چند با مال و ثروتش شما را به شگفت آورد.^۲

۱. ابراهیم امینی؛ انتخاب همسر؛ ص ۹۵.

۲. بقره: ۲۲۱.

در آیه‌ای دیگر نیز چنین می‌فرماید:

الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ^۱ زنان پلید، از آن مردان پلیدند و مردان پلید، از آن زنان پلیدند و زنان پاک، از آن مردان پاک‌اند و مردان پاک، از آن زنان پاک‌اند.

ج. نبود عفو و گذشت

خانواده باید مرکز گفت‌وگو و حلّ مشکلات موجود باشد و اگر این امر رعایت گردد، زمینه جدایی فراهم نمی‌شود. حتی هنگامی که میان زوجین اختلاف به وجود می‌آید و در آستانه طلاق قرار می‌گیرند، سفارش اسلام این است که باز هم همسران در مرحله نخست بکوشند خودشان اختلاف را برطرف کنند و با گذشت و سازش آن را حل نمایند. اگر به جهاتی از همسر خود رضایت کامل ندارند، عجلولانه تصمیم به جدایی نگیرند و تا حدّ ممکن گذشت را پیشه خود سازند؛ زیرا ممکن است انسان در تشخیص خود دچار اشتباه شده باشد و چه‌بسا آنچه را ناپسند اوست، خداوند در آن خیری پنهان قرار داده باشد. سفارش‌های فراوان آموزه‌های دینی درباره گذشت و سازش با همسر در اوج اختلاف، گویای اهمیت و ضرورت مسئله است:

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نَشُوزًا أَوْ إِغْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ^۲ و اگر زنی، از طغیان یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند [وزن یا مرد برای رسیدن به صلح، از پاره‌ای از حقوق خود، صرف‌نظر نماید] و صلح، بهتر است.

۱. نور: ۲۶.

۲. نساء: ۱۲۸.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا

وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^۱ و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید و اگر از

آنها، [به جهتی] کراهت داشتید، [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!] چه بسا

چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام از همسرش نزد حضرت شکایت کرد. حضرت پس

از پذیرش نقص‌هایی که در میان آنان وجود دارد، به او سفارش فرمود:

«قَدَّارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا»^۲ با زنان در همه حال مدارا کنید، خوش‌زبان

و نرم‌خو باشید و در تمام امور نیکی نمایید.» مدارا، بیشترین تأثیر را در اصلاح یا

دست‌کم کاستن ناسازگاری همسران دارد.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان، مروّت با دشمنان، مدارا^۳

زن جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده درخواست طلاق داد و در خصوص علت

آن، به قاضی گفت:

شوهرم اصلاً از من معذرت‌خواهی نمی‌کند. تاکنون یک بار هم عذرخواهی

نکرده است. حتی اگر مقصر صد در صد هم باشد، باز هم حاضر نیست از

من معذرت بخواهد. بارها مرا به‌شدت ناراحت کرده و دلم را شکسته است؛

ولی حتی یکبار هم معذرت نخواست و کاری نکرده که دلم را به‌دست بیاورد...

همیشه این خودم بودم که گذشت کردم و از خطاهایش چشم پوشی کردم؛

۱. نساء: ۱۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۲۰۳.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ؛ دیوان حافظ؛ غزلیات، ص ۴، غزل ۵.

ولی من یک زن هستم و دوست دارم شوهرم گاهی اوقات مرا با این حرف هایش خوشحال کند و اگر از او ناراحت می‌شوم، مثل بقیه مردها بیاید و از من معذرت بخواهد. دیگر تحمل زندگی در کنار چنین مردی را ندارم و می‌خواهم از او جدا شوم.^۱

د. کوتاهی در انجام وظایف

اسلام برای زندگی زناشویی حدودی تعیین نموده و برای هریک از زوجین وظایف و حقوق مشخص کرده است: «لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ برای زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای نیز قرار داده شده است. «بدیهی است یکی از علل و اسباب طلاق، نارضایتی‌هایی است که در اثر رعایت نکردن حقوق و وظایف طرف مقابل، برای زن یا شوهر پدید می‌آید؛ برای مثال، بخشی از طلاق‌ها در اثر نارضایتی زن و شوهرها از مسئله جنسی است؛ یا زن تمکین نمی‌کند یا مرد او را بلا تکلیف رها می‌سازد.

اسلام با هر دو گونه رفتار، مخالف است و برای احقاق حقوق هریک از زن و شوهر، راهکار ارائه کرده است؛ اگر زن تمکین نکند، ناشزه می‌شود، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد و در صورتی که ناسازگاری به وجود آمده، از راه‌های مسالمت‌آمیز برطرف نشود، حاکم شرع دخالت می‌کند و زن را به تمکین برای شوهر وادار می‌کند. همچنین، اسلام بلا تکلیف رها کردن زن را نمی‌پذیرد: «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»^۳ یا باید به‌طور شایسته همسر خود را نگاه‌داری کند و یا با نیکی او را رها سازد [و از او جدا شود]. «هرگاه مرد هیچ‌یک از این دو

۱. نرگس زرین جویی؛ طلاق باید‌ها و نبایدها؛ ص ۵۲.

۲. بقره: ۲۲۸.

۳. بقره: ۲۲۹.

راه را انتخاب نکند، یعنی نه به زندگی سالم زناشویی بازگردد و نه زن را با طلاق رها سازد، حاکم شرع ورود پیدا می‌کند و بر او سخت می‌گیرد تا یکی از دو راه را انتخاب کند و زن را از حال بلا تکلیفی درآورد.

همچنین، یکی از مهم‌ترین وظایف زن و شوهر، عشق‌ورزی به یکدیگر و اظهار محبت است. کوتاهی در این وظیفه بسیار مهم، زندگی را خسته‌کننده و کسالت‌آور می‌کند و افسردگی و بی‌حالی را سبب می‌شود؛ تا آن‌جا که کم‌کم میل به جدایی را در آن‌ها پدید می‌آورد.

نیاز عاطفی، بی‌اعتنایی‌های شوهر به همسر، اشتغال مرد به کارهای زیاد و در نتیجه غفلت از حال و نیازهای روحی زن، سبب جدایی‌های بسیاری شده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۰۳۷۲ زن و مردی که از یکدیگر جدا شدند، ۱۲۰۳ زن، علت جدایی را خستگی و دل‌زدگی از زندگی و احساس پوچی، بیهودگی و بی‌توجهی شوهر به مسائل عاطفی دانسته‌اند.^۱

ه خیانت

در یک خانواده مسلمان، زن و شوهر، هم‌رنگ، هم‌دل و هم‌مرام‌اند. پنهان‌کاری و خیانت، در روابط آنان راه ندارد و به یکدیگر اعتماد دارند و رفتار آنان، درس زندگی برای فرزندان‌شان است. اگر خدای ناکرده هریک از زن یا شوهر بخواهند از اعتماد همسر خویش سوءاستفاده کنند و خیانت نمایند، قطعاً زندگی خود و همسر و فرزندان‌شان را در معرض نابودی قرار خواهند داد؛ چراکه عاقبت خیانت، بی‌چارگی خیانت‌کار است: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ»^۲ همانا خداوند نیرنگ خیانت‌پیشگان را به‌جایی نمی‌رساند.

۱. ابراهیم امینی؛ آیین همسر‌داری؛ ص ۱۳۷.

۲. یوسف: ۵۲.

و. زیاده‌خواهی

یکی دیگر از علل و عوامل طلاق، توقعات بسیاری است که گاهی زن و شوهرها از یکدیگر دارند؛ برای مثال، زن می‌خواهد هر سال یا هر چند وقت یک‌بار پرده، مبل و دکوراسیون منزل را عوض کند و مرتب لباس، کیف و کفش نو بخرد و انتظارش این است که شوهرش او را زیاد به مسافرت ببرد؛ درحالی‌که اقتصاد خانواده کفاف این زیاده‌خواهی‌ها را نمی‌دهد و توان اقتصادی مرد پاسخ‌گوی توقعات زن نیست. از این‌رو، اختلاف‌ها سر گرفته و سبب ناسازگاری شده و در نهایت، زندگی به طلاق می‌انجامد.

زنی جوان با مراجعه به دادگاه خانواده، به دلیل این‌که شوهرش به درخواست وی مبنی بر خرید یک آی‌پد، سر باز زده، دادخواست نفقه خود را به قاضی تسلیم کرد. وی در مقابل قاضی پرونده در این خصوص گفت:

از قبل به شوهرم گفته بودم که باید وسایل مورد نیازم را تهیه کند؛ وگرنه از طریق دادگاه دادخواست نفقه داده و مجبور می‌شود ماهانه مبلغی را به من پرداخت کند؛ ولی او نپذیرفت و تصور کرد که شوخی می‌کنم.

وی با اشاره به این‌که دارای یک فرزند هستیم و پنج سال از زندگی مشترکمان می‌گذرد، افزود:

برای نخستین بار از شوهرم خواستم که برایم آی‌پد بخرد؛ ولی او قبول نکرد و بیشترین مسئله‌ای که باعث شد من دادخواست نفقه بدهم، همین امر است؛ زیرا وقتی حاضر نیست بعد از پنج سال، خواسته‌های مرا فراهم کند، باید زور بالایی سرش باشد.

شوهر وی نیز که در دادگاه حضور داشت، با بیان این‌که عاشق زندگی و همسرش است، افزود:

این درخواست همسرم، باعث می‌شود که زمینه‌های مشکلات دیگر و حتی

طلاق فراهم شود. بنابراین، می‌خواهم از خواسته‌اش بگذرد و در مقابل، من نیز قول می‌دهم که بهترین تبلت را برایش خریداری کنم.^۱

توجه به این‌گونه توقع‌ها و اتفاقات به‌وجودآمده پس از آن، اهمیت «قناعت» را آشکار می‌کند. قناعت به معنای قانع‌بودن به حق خود و بسنده‌کردن به‌روزی حلال و خدادادی است؛ هرچند اندک باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

امیر مؤمنان علیه السلام همواره می‌فرمود:

بَا ابْنَ آدَمَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ وَإِنْ كُنْتَ
 إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ:^۲ ای پسر آدم! اگر از دنیا
 مقداری که برای تو بس است، بخواهی، کمترین چیز دنیا برای تو کافی است؛
 اما اگر به اندازه کافی بسنده نکنی و راضی نباشی، بدان که همه آنچه در
 دنیاست، کفایت نمی‌کند.

ز. کم‌رنگ‌شدن حجاب و عفاف

اختلاط زنان و مردان در محیط‌های تحصیلی، اداری و تجاری، یکی دیگر از
 مهم‌ترین علت‌های افزایش طلاق است. متأسفانه، پس از پیروزی انقلاب
 اسلامی، بر حضور پررنگ زنان در جامعه تأکید زیادی شد؛ اما پیامدها و تالی
 فاسدهای آن سنجیده نشد و برای پیشگیری از این پیامدهای سوء، فرهنگ‌سازی
 لازم نیز صورت نگرفت. نتیجه این شد که زنان و مردان در دانشگاه‌ها، ادارات،
 بازار و دیگر عرصه‌های اجتماعی، به صورت مختلط مشغول کار و تحصیل
 شدند. طبیعی است، غریزه جنسی که از فعال‌ترین غرایز نهاده شده، در درون
 انسان بیکار ننشسته و در لابه‌لای فضاها، شغلی و علمی به‌وجودآمده، زمینه
 ساز افزایش روابط نامشروع می‌گردد. زنان و مردان با افراد زیباتر و ثروتمندتر

۱. روزنامه دنیای اقتصاد؛ ش ۳۰۸۷، تاریخ ۹۲/۹/۲۱، ص ۲۵.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۳۸.

آشنا شده و نسبت به همسر خودشان دل زده می شوند و راه طلاق را در پیش می گیرند.

پیرو تهاجم فرهنگی غرب که بعد از پایان جنگ شتاب گرفت، خورشید حجاب و عفاف زنان به سوی افول سرعت گرفت و در دو دهه اخیر به اوج خود رسید. وقتی که از یک سو زنان، بدون حجاب یا با حجاب بد در جامعه آشکار می شوند و زینت های خود را برای مردان نامحرم به نمایش می گذارند و از سوی دیگر، در تمام محیط های کاری و تحصیلی اختلاط مرد و زن نیز وجود دارد، بدیهی است که مردان جذب زنان زیبا شده و به سردی در رابطه با زن خود دچار می شوند و در ادامه این سردی ها و کم شدن روابط عاطفی - احساسی بین زن و شوهر، طلاق را انتخاب می کنند.

بر اساس این عشق های کاذب زودگذر و فریفتگی در خط و خال معشوقه های رنگ رنگ و بدون توجه به ملاک های صحیح دینی و اخلاقی، فرهنگ ها و آداب و رسوم خانوادگی و نیز با غفلت از همسانی ها و کفویت های لازم، به ازدواج با آن ها روی بیاورند و متأسفانه، پس از فروکش عشق کاذب، عملاً ادامه زندگی با عشق دیروز و زن امروزشان را ناممکن دیده و در محکمه ها و دادگاه های خانواده به دنبال طلاق باشند.

ح. ماهواره و اینترنت

ماهواره، یکی از ابزارهای مخربی است که سبب تضعیف باورها و تخریب اخلاق مردم است. با نمایش فیلم های مستهجن، نشر باورهای فاسد، القای شبهات فراوان، ارائه الگوهای کاذب و شیطانی، سبب می شود که قداست خانواده در نگاه بینندگان کاهش یابد و نیز سبب می شود روابط نامشروع دختران و پسران عادی و نیکو جلوه کند. ماهواره، غیرت مردان را می شکند و تنوع طلبی

جنسی را القا می‌کند.^۱ بدیهی است که همه این‌ها، از عوامل و اسباب افزایش طلاق در جامعه است.

در این باره دست‌کم سه تکلیف متوجه مسئولان کشور و مبلغان دینی است: نخست، مهار کردن ماهواره و اینترنت؛ دوم، فرهنگ‌سازی برای استفاده صحیح و منطقی از این ابزار؛ سوم، یادآوری و تذکر در خصوص خطرات و عواقب شوم مراعات نکردن تقوا در استفاده از این ابزار.

روشن است که تقوا، تنها در کنترل نگاه و شهوت در فضای کوچه و بازار و در منظر نگاه مردم خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تقوا در خلوت‌ها و تنهایی‌ها که از بزرگ‌ترین مصادیق امروزی آن، استفاده نابجا از اینترنت و ماهواره است، بسی مهم‌تر است. خداوند به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ لِلَّهِ الْغَلَوَاتُ»^۲ ای عیسی! قلبت را برای من نرم کن و در خلوت‌ها بسیار به یاد من باش.»

طاووس یمانی می‌گوید: از امام زین‌العابدین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: نشانه‌های مؤمن، پنج چیز است. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! آن پنج نشانه، کدام است؟ فرمود:

الْوَرَعُ فِي الْخُلُوةِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ^۳ پرهیزکاری در خلوت، صدقه‌دادن در تنگدستی، صبر و شکیبایی در ناگواری، بردباری در حال خشم و راست گفتن هنگام ترس.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، به مقاله محمدرضا بهروز در کتاب سیمای خانواده در اسلام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مراجعه نمایید.

۲. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۰۲.

۳. شیخ صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۲۶۹.

ط. تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی

امروزه علاوه بر دانشگاه‌ها، پارک‌ها، سینماها، وجود ابزاری مانند تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی همچون تلگرام، سبب شده است ارتباط دختران و پسران بسیار آسان صورت پذیرد و عشق‌های کاذبی شکل گیرد. دختران و پسران در این روابط، علاوه بر این که مرتکب کار حرام می‌شوند، عشق‌های مجازی آن‌ها در زندگی زناشویی ایشان نیز تأثیر گذاشته و اسباب سستی و سردی زندگی را فراهم می‌آورد و گاه به طلاق می‌انجامد.

راه چاره همه این مشکلات، علاوه بر ضرورت فرهنگ‌سازی، ارتقای روحیه تقوا و خود مراقبتی است. ازاین‌رو، اسلام بیش از هر چیزی بر تقوا تأکید کرده و لباس تقوا را بهترین لباس‌ها معرفی نموده است: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۱ ازسوی دیگر، زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»^۲ زن‌ها لباس شما، و شما لباس زن‌هایتان هستید.» بنابراین، اگر زن و شوهر تقوا داشته و خداترس باشند، جرئت نمی‌کنند که حقوق یکدیگر را ضایع کنند، گذشت و بخشش را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند، به آنچه خداوند روزی‌شان کرده، قانع می‌شوند، به نامحرمان چشم نمی‌دوزند، به برنامه‌های مخرب و مستهجن ماهواره‌ها نگاه نمی‌کنند، حجاب و عفاف خود را مراعات می‌کنند و در نتیجه، آمار طلاق پایین می‌آید و جز در مواقع ضروری، اقدام به طلاق نمی‌کنند. البته تحقق این امر، نیاز به کار فرهنگی جدی و حساب‌شده‌ای دارد و مسئولیت ما طلاب و مبلغان دینی، بیش ازپیش احساس می‌شود.

۱. اعراف: ۲۶.

۲. بقره: ۱۸۷.

ی. بهانه‌های نابجا

«بیشتر طلاق‌هایی که بین ما واقع می‌شوند، منشأ درست و قابل توجیهی ندارند؛ بلکه با بهانه‌های کودکانه و در اثر لجبازی زن یا شوهر انجام می‌گیرند؛ یعنی موضوعات کوچک و بی‌اهمیت، باعث طلاق می‌شوند و ارزش آن را ندارند که به سبب آن‌ها کانون مقدس زناشویی از هم بپاشد؛ لیکن نادانی و خودخواهی زن یا شوهر، یک امر جزئی را چنان مهم جلوه می‌دهد که سازش را غیرممکن می‌گرداند. به نمونه‌های زیر توجه نمایید:

- مردی به علت این که زنش دخترزاست، با وجود ۵ فرزند او را طلاق می‌دهد.
- زنی به علت این که شوهرش نیمچه عارف است و شوقی به زندگی ندارد، تقاضای طلاق می‌کند.

- مردی به علت این که می‌خواهد با یک زن ثروتمند ازدواج کند، تقاضای طلاق می‌کند.

- زنی به علت این که شوهرش پول‌هایش را در آستر کتش پنهان کرده، تقاضای جدایی می‌کند.

منشأ طلاق‌ها غالباً از این قبیل امور جزئی و غیرقابل اهمیت است که اگر زن و شوهر با فکر و عاقبت‌اندیش باشند، نباید بدان‌ها ترتیب اثر بدهند. زن و مردی که قصد جدایی دارند، نباید عجله کنند. بهتر است قبلاً عواقب امر و آینده خویش را به خوبی بسنجند و سپس، تصمیم بگیرند.^۱

ک. عدم پذیرش مدیریت

هر نهاد یا سازمانی، به مدیری لایق نیاز دارد و اگرچه هم میان افراد آن، همکاری خوبی وجود داشته باشد، بدون مدیر شایسته کارها اداره نخواهد شد. خانواده،

۱. ابراهیم امینی؛ آیین همسراری؛ ص ۱۳۷، به همراه اندکی تصرف در عبارت.

یکی از بنیادی‌ترین نهادهای جامعه است که اداره آن، از اداره دیگر نهادها دشوارتر و باارزش‌تر است و بیشتر از هر چیزی، به مدیریت واحد نیاز دارد؛ زیرا مدیریت دسته‌جمعی در درون خانه و خانواده، جایگاه و مفهومی ندارد. قرآن کریم مدیریت خانه را بر عهده مرد گذاشته و می‌فرماید:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا

أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ^۱ مردان، عهده‌دار امور زندگی زنان‌اند؛ بدان سبب که

خداوند برخی از مردم را بر بعضی دیگر به خردمندی و توانمندی بیشتر

برتری داده و نیز از آن‌روست که مردان از اموال خود هزینه زندگی زنان را

می‌پردازند.

این حکم اسلامی، به جهت ویژگی‌هایی است که خدای متعال در آفرینش مرد

قرار داده است. ترجیح قدرت تفکر بر نیروی عاطفه و احساسات و داشتن نیروی

جسمی بیشتر مرد، به او این توانمندی را می‌دهد تا بتواند برای خانه، نقشه

مدیریتی مطلوبی طراحی کند و از حریم خانواده خویش به‌نیکویی مراقبت و

دفاع نماید.

منابع

الف. کتب

۱. آزرمی سه‌ساری، سعید؛ *میثاق مقدس*؛ تهران: سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹ش.
۲. ابن‌اشعث، محمدبن محمد؛ *الجعفریات (الأشعثیات)*؛ تهران: مكتبة النینوی الحديثة، چاپ اول، بی‌تا.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق)؛ *الأمالی*؛ تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۴. _____؛ *التوحید*، مصحح هاشم حسینی؛ قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۵. _____؛ *الخصال*؛ قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۶. _____؛ *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۷. _____؛ *علل الشرائع*؛ قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۸. _____؛ *عیون أخبار الرضا*؛ تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۹. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*، مصحح علی‌اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. ابن‌حیون، نعمان‌بن محمد مغربی؛ *دعائم الإسلام*؛ قم: مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. ابن‌شعبه حرّانی، حسن‌بن علی؛ *تحف العقول*، مصحح علی‌اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسين، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. ابن‌طاووس، علی‌بن موسی؛ *کشف المحجّة*؛ قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. ابن‌فارس، أحمد؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار الصادر، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق.
۱۵. افروز، غلامعلی؛ *روان شناسی کودکان و نوجوانان*؛ تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ نهم، ۱۳۸۰ ش.
۱۶. اکبر، علی و دیگران؛ *پرواز تا بی نهایت*؛ تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. امین اصفهانی، سیده نصرت؛ *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، بی چا، ۱۳۶۱ ش.
۱۸. امینی، ابراهیم؛ *آیین همسر داری*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۷۸ ش.
۱۹. انصاریان، حسین؛ *نظام خانواده در اسلام*؛ قم: ام اییها، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. آهنگر، جواد و عبدالهادی اشرفی و محمد کاظم شمس؛ *مرزبان وحی و خرد (یادنامه علامه سید محمد حسین طباطبائی)*؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ *المحاسن*؛ قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۲۲. بیستونی، محمد؛ *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق رضا ستوده؛ تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
۲۳. پاینده، ابوالقاسم؛ *نهج الفصاحة*؛ تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۲۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ *تصنیف غرر الحکم*؛ قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. _____؛ *غرر الحکم*؛ قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. جمعی از نویسندگان؛ *روتوشه محرم الحرام ۱۳۹۶*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ش.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *صاحح اللغة*؛ بیروت: امیری، بی چا، ۱۳۶۸ ش.
۲۸. خلیل جمعه، أحمد؛ *الطفل فی ضوء القرآن والسنة والأدب*؛ بیروت: الیمامة للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. خوبی، حبیب الله؛ *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، مترجم حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره ای، مصحح ابراهیم میانجی؛ تهران، مکتبة الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.

۳۰. دورانت، ویلیام جیمز؛ *لذات فلسفه*، مترجم عباس زریاب خویی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ بیست و ششم، ۱۳۹۵ ش.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت؛ دمشق دار القلم-الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. رهنما، زین العابدین؛ *ترجمه و تفسیر رهنما*؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۴۶ ش.
۳۳. الزبیدی، مرتضی؛ *تاج العروس*؛ بیروت: دارالفکر، بی چا، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. سید رضی؛ *نهج البلاغه*؛ قم: مؤسسه نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ *فی ظلال القرآن*؛ بیروت- قاهره: دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. شریفی، احمد حسن؛ *همیشه بهار*؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
۳۸. شعیری، محمد بن محمد؛ *جامع الأخبار*؛ نجف: مطبعة حیدریه، بی تا.
۳۹. شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*، مصحح مؤسسه آل البيت؛ قم: مؤسسه آل البيت، بی چا، بی تا.
۴۰. صاحب، اسماعیل بن عباد؛ *المحیط فی اللغة*؛ بیروت: عالم الکتب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. صافی، لطف الله؛ *نیایش در عرفات*؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴۲. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد أبو القاسم؛ *المعجم الأوسط*؛ قاهره: دار الحرمین، بی چا، بی تا.
۴۵. طبرسی، حسن بن فضل؛ *مکرم الأخلاق*؛ قم: الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۰ ش.
۴۶. _____؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی؛ بی جا: المکتبه المرتضویه، بی چا، بی تا.

۴۸. طوسی، محمدبن الحسن؛ *الأمالی*؛ قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. _____؛ *تهذیب الأحکام*؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. _____؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیرعاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌جا، بی‌تا.
۵۱. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*؛ قاهره: دارالکتب المصریة، بی‌جا، بی‌تا.
۵۲. علی بن الحسین؛ *الصحیفة السجادیة*؛ قم: دفتر نشر الہادی، بی‌جا، ۱۳۷۶ ش.
۵۳. علی بن موسی؛ *الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا*؛ مشهد: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵۴. غزالی، أبوحامد محمد؛ *احیاء علوم الدین*؛ بیروت: دار المعرفه، بی‌جا، بی‌تا.
۵۵. فخرالدین رازی، ابو عبد الله؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۵۶. فرات کوفی، ابوالقاسم؛ *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمد کاظم محمودی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، بی‌جا، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ *کتاب العین*؛ قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۵۸. فلسفی، محمد تقی؛ *بزرگ سال و جوان از نظر افکار و تمایلات*؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چهارم، ۱۳۸۵ ش.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی؛ تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۶۰. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی؛ *نهج البلاغه*؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، بی‌جا، بی‌تا.
۶۱. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۶۲. قرشی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق.
۶۳. قزوینی، محمدبن یزید؛ *سنن ابن ماجه*؛ بیروت: دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.
۶۴. قمی، شیخ عباس؛ *سفینه البحار*؛ بی‌جا: دارالاسوة للطباعة و النشر، بی‌جا، ۱۴۱۴ ق.
۶۵. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.

۶۶. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ش.
۶۷. کراجکی، محمدبن علی؛ *کنز الفوائد*؛ قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۶۸. _____؛ *معادن الجواهر*؛ تهران: المكتبة المرتضوية، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق/ ۱۳۵۳ ش.
۶۹. کلینی، محمدبن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷۰. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ *عیون الحکم و المواعظ*، مصحح حسین حسینی بیرجندی؛ قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۷۱. متقی هندی، علی بن حسام الدین؛ *کنز العمال*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۵ ق.
۷۲. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۷۳. شیخ حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷۴. محمدی ری شهری، محمد؛ *میزان الحکمه*؛ قم: موسسه علمي فرهنگي دارالحديث، بی جا، ۱۳۸۵ ش.
۷۵. مروجی طبسی، محمدجواد؛ *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۷۶. المسعودی، ابوالحسن؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر؛ قم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۷۷. مفید، محمدبن محمد؛ *الارشاد*؛ قم: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۷۹. موسوی همدانی، محمد باقر؛ *ترجمه تفسیر المیزان*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۸۰. مهدوی کنی، محمد سعید؛ *دین و سبک زندگی*؛ تهران: دانشگاه امام صادق، بی تا.
۸۱. مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت؛ *رسم خوبان*؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، بی جا، ۱۳۸۹ ش.
۸۲. میدی، احمدبن ابی سعد؛ *کشف الأسرار و عدة الأبرار*؛ تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۸۳. میرباقری، سید ابراهیم؛ *ترجمه مکارم الأخلاق*؛ تهران: فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۸۴. نجفی خمینی، محمدجواد؛ *تفسیر آسان*؛ تهران: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۸۵. نراقی، ملا احمد؛ *معراج السعاده*؛ قم: انتشارات هجرت، چاپ پنجم، ۱۳۷۷ش.
۸۶. نرن مال، مان؛ *اصول روان شناسی*، ترجمه دکتر محمود ساعتچی؛ تهران: مؤسسه امیر کبیر، چاپ چهارم، بی تا.
۸۷. نوری، حسین بن محمد؛ *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

ب. نشریات

۱. *اسلام و پژوهش های تربیتی*، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۲. *روزنامه اطلاعات*، ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.
۳. *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۱۰۹۱.
۴. *مجله اطلاعات هفتگی*، شماره ۱۶۴۶.
۵. *مجله حدیث زندگی*، شماره ۹.
۶. *مجله زن روز*، شماره ۸۹۲.
۷. *مجله معرفت*، شماره ۱۸۵.
۸. *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۳.
۹. *مطالعات قدرت نرم*، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۰ش.

ج. پایگاه های اینترنتی

1. <http://www.ensani.ir>
2. <http://www.farsi.khamenei.ir>
3. <http://www.hamdardi.com>
4. <http://www.maarefmags.ir>
5. <http://www.mehrkhane.com>
6. <http://www.qabasat.iict.ac.ir>
7. <http://www.aftabir.com>
8. <https://www.rasekhoon.net>
9. <http://www.adyannet.com>
10. <http://www.askdin.com>
11. <http://www.balagh.ir>
12. <http://www.iran-newspaper.com>